



بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی مستقر در کابل است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواست‌های اجتماعی برای دیموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در داخل کشور و در منطقه با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد.

بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.

این نشریه با حمایت مالی اتحادیه مالی اروپا منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.

آدرس الکترونیک: [armanshahrfoundation.openasia@gmail.com](mailto:armanshahrfoundation.openasia@gmail.com)

شماره تماس: ۰۷۸۷۱۹۵۲۱۲

آرمان شهر در اینترنت

<http://armanshahropenasia.wordpress.com>

## در این شماره می خوانید:

- \* زنان، قربانیان اصلی جنگ و پس از جنگ؟ گفتگوی ۷۵، ص ۱
- \* اعلان مفقودی، سرنوشت کودکان گم شده است، گفتگوی ۷۶، ص ۱
- \* بازخوانی یک وضعیت، بررسی شرایط زنان در افغانستان و تاجیکستان، گفتگوی ۷۷، ص ۳
- \* سمینار دادخواهی و حقیقت یابی، گفتگوی ۷۳، ص ۵
- \* گزارش سالانه ۲۰۱۱ عفو بین الملل در باره افغانستان، ص ۶
- \* در جنگ ضد تروریسم باید به حقوق بشر احترام گذاشت، ص ۸
- \* بازخوانی تاریخ معاصر از دهه دموکراسی تا امروز، گفتگوی ۷۲، ص ۸
- \* معرفی پروژه تحقیقاتی موسیقی محلی افغانستان، ص ۱۰
- \* کنفرانس هماهنگی و شبکه سازی ملی قربانیان، ص ۱۱
- \* کتاب های تازه آرمان شهر، ص ۱۲
- \* بیان نامه وارثان زمین، ص ۱۳
- \* سیاست نامه ۵۰۴ تجدید چاپ شد، ص ۱۳
- \* فلسفه خوک: معنای زیستن زیر یوغ حکومت استبدادی، ص ۱۴
- \* مسئله چپ، ص ۱۵
- \* پژوهش و کار علمی در افغانستان، ص ۱۷
- \* معرفی کتاب زن، شریعت، جنسیت، ص ۱۸
- \* نتیجه گیری های تکان دهنده گزارش جنایات جنگی در کوسوو، ص ۱۸
- \* آزادی بیان، ص ۱۹
- \* نظامی گری در مقابل قانون اساسی، ص ۱۹
- \* کنوانسیون ضد شکنجه و یا دیگر رفتار های بیرحمانه و تحقیر کننده با نگاهی به افغانستان، ص ۲۱
- \* انتشارات آرمان شهر، ص ۲۳

## گفتگوی هفتاد و ششم

### اعلان مفقودی: سرنوشت کودکان گم شده است

بنیاد آرمان شهر با همکاری انستیتوت فرانسوی کابل هفتاد و ششمین گفتگو، پلی میان نخبگان و شهروندان را به روز جهانی کودکان قربانی که برابر بود با ۱۲ جولای ۱۳۹۰ (۲ جون ۲۰۱۱) در تالار این مرکز برگزار کرد.

عنوان این گفتگو «اعلان مفقودی: سرنوشت کودکان گم شده است» بود. در این گفتگو سخنرانان خانم فتنه گیلانی (رییس اجتماع زنان افغانستان)، آقای محمد سرور حسینی (معین سواد آموزی و تعلیمات غیر رسمی وزارت معارف)، آقای محمد اسلم جوادی (آمر بخش جامعه شناسی دانشگاه کابل)، خانم مزاری صفا (رییس عمومی پرورشگاه ها) و آقای شیر خان احمدزی (مسول بخش فرهنگی سرکس تعلیمی و تربیوی اطفال افغانستان) اشتراک کرده بودند. در این محفل بیش از ۲۵۰ نفر از اعضای جامعه مدنی افغانستان، دانشجویان دانشگاه، شخصیت های سیاسی، فعالان حقوق زن و کودک اشتراک ورزیده بودند.

در ابتدا اجمل بلوچ زاده رییس جلسه چنین گفت:

کودک باید در فضایی سرشار از امنیت، محبت و تفاهم بزرگ شود. اول چون را «روز جهانی کودکان قربانی شده» نامیده اند. کودکان در این روز، خواهان یادآوری این مسله هستند که سالانه هزینه های غیر قابل تصویری صرف تولید انواع سلاح های هسته ای و کشتار دسته جمعی می شود. در حال که کودکان از گرسنگی، عدم امکانات بهداشتی، سوء تغذیه جان خود را از دست می دهند و کسی نگران آنها نیست. کودکان همیشه دنبال آرامش هستند و امید دارند که در فضای به دور از جنگ و نفرت زندگی کنند. در بسیاری از کشورها کودکان از این امر محروم هستند و به آرزوی چنین روزی زندگی خودشان را سپری می نمایند.

روز جهانی کودک را خود کودکان به وجود آورده اند. در سال ۱۹۸۶ در چنین روزی دو تن از دانش آموزان ۹ ساله مکتب آتاتوری در نیویورک با نگارش نامه ای از کودکان همه دنیا خواستند که با هم روزی را به صلح اختصاص دهند.

در پیام یکی از بنیانگذاران روز جهانی کودک آمده است:

«بزرگ تر های ما عقاید ثابت دارند. آنها ما را دوست دارند چون بچه هایشان هستیم اما آیا آنها می دانند که چه دنیایی را برای ما به وجود می آورند؟ اگر کم ترین اشتباهی در ماشین هسته ای آنها رخ دهد ما هرگز شناسی برای رشد نخواهیم یافت. ما امکانی برای رشد و پرورش می خواهیم.»

در افغانستان به مثل دیگر کشورهای جهان سوم توجه کمتری نسبت به اطفال صورت گرفته است. ده سال از نظام جدید

(ادامه در صفحه ۴)

## زنان، قربانیان اصلی جنگ و پس از جنگ؟

## گفتگوی هفتاد و پنجم

هفتاد و پنجمین گفتگو «پلی میان نخبگان و شهروندان» در باره «زنان و عدالت» با حضور نهادهای مدنی به تاریخ ۱۰ ثور ۱۳۹۰ (۳۰ اپریل ۲۰۱۱) در هرات برگزار شد. هدف از برگزاری این جلسه از یک طرف آشنایی نهادهای مدنی هرات با کارکردها و برنامه های آرمان شهر در هرات بود و از طرف دیگر معرفی «عدالت برای زنان، در جنگ و صلح»، کتاب جدیدی که از طرف بنیاد آرمان شهر به نشر رسیده است.

گرداننده محفل آقای روح الامین امینی مسئول نشرات بنیاد آرمان شهر و مسئول این دفتر در هرات معلوماتی در باره دفتر هرات ارائه کرد. او در آغاز از مجموعه خطوط کلی بنیاد آرمان شهر صحبت کرد. آرمان شهر که یک نهاد حقوق بشری است و بیشتر فعالیت هایش در زمینه حقوق بشر و عدالت انتقالی است، بیشتر از ۵۰ هزار کتاب را که بیشتر از ۵۰ عنوان می شود چاپ و به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار داده است. در پهلوی آن بخش دیگر کارهای این نهاد در زمینه فرهنگ بوده است. امینی گفت آرمان شهر در سال ۱۳۸۹ دفتر خود را در هرات گشوده و دومین بخش برنامه های خود را در هرات راه اندازی کرده است. در طی این مدت آرمان شهر ۱۳ جلسه گفتگو برگزار کرده است. هدف از برگزاری جلسه امروز نیز همین است که نهادهایی که فعالیت های شان به گونه ای با هم مشترک است چه گونه دور هم جمع شوند و با هم همکاری بیشتر داشته باشند.

در بخش دوم برنامه جواد دروایان بحث های مربوط به کتاب زنان و عدالت را با تمرکز اساسی بر مساله زنان و جنگ مطرح کرد. او گفت: جنگ ها حاصل تضاد منافع میان گروه ها است. با هر وضعیتی سه گونه واکنش وجود دارد: عده ای آن را تایید می کنند و منافع خود را در آن می بینند؛ عده دیگر مخالف آن هستند اما متعلا نه به آن نگاه می کنند؛ بخش دیگری از بدنه جامعه به آن مخالف هستند و در صدد تغییر آن وضعیت بر می آیند. خشونت هم حاصل واکنش های گروه اول و گروه سوم است. نوع برخورد برای رسیدن به منافع هم در هر فرهنگی متفاوت است. عده ای با جنگ و خشونت های گسترده و فاحش، جنگ، کشتار، قتل عام، تجاوز،

(ادامه در صفحه ۲)



### زنان، قربانیان اصلی جنگ و ...

و انواع دیگر رفتار خشن به آن بر خورد می کنند و عده دیگر که کمتر معمول است با ابزار غیر خشن، اعتراض مسالمت آمیز و مبارزه بدون خشونت.

اما آنچه که ما بیشتر تجربه کردیم جنگ و خشونت های دیگر این چنینی بوده است. در میدان جنگ دو گروه قرار دارند: از یک طرف نظامی ها یا کسانی که سلاح به دست دارند (صرف نظر از هدفشان) و طرف دیگر غیر نظامی ها، قربانیان و یا افراد عادی هستند. معلوم است که بیشترین ضربه را کسانی متحمل می شوند که هیچ ابزار دفاعی برای خود ندارند. زمانی که جنگ رخ می دهد مردان یا در میدان نبرد هستند و یا بازداشت و یا فراری. بر مردان هر چه واقع شود قربانی های اصلی باز هم زنان هستند. وقتی مرد از خانه بیرون می رود زنان مکلف هستند که از کودکان، بزرگ سالان و ابزار و وسایل خانه حراست کنند. بنابراین، قربانی های اصلی زنان، کودکان و در مرحله سوم بزرگ سالان هستند. از جانب دیگر بسیاری از جنگ ها حاصل تضادهای سیاسی، قومی، مذهبی و یا بی دای است. زن ها نیز مثل مردان یا در این گروه ها هستند و یا با این ها همکاری هایی از نوع دیگر انجام می دهند. بنابراین، مثل مردها با این ها برخورد می شود. در جمع بندی این بخش می شود گفت: زن ها قربانی های اصلی هر نوع جنگ هستند.

سخنران در بخش دیگر به کنوانسیون های دفاع از غیر نظامی ها و به ویژه زنان اشاره کرد، مثل کنوانسیون های ژنو، پروتوکول های الحاقی این کنوانسیون، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون ناپدید شدن قهری، اعلامیه سازمان ملل در دفاع از زنان و کودکان، قطع نامه ۱۳۲۵ در باره زنان، صلح و امنیت و غیره. وی ادامه داد:

در پروسه حقیقت یابی نیز قربانی های اصلی زنان هستند. زنان هستند که از دریافت غرامت محروم می شوند، در پروسه حقیقت یابی زمانی که زنان خاطرات خود را بگویند ممکن است از خانه رانده شوند، از جامعه طرد شوند و یا شوهران خود را از دست بدهند. بنابراین، مجبور می شوند خاطرات خود را در سینه دفن کنند. این باعث می شود که زنان هم از غرامت باز بمانند و هم دردهای خود را به عنوان یک تشنج روانی با خود داشته باشند بدون این که خدمات روان درمانی و یا امکانات زندگی در اختیارشان قرار گیرد.

اما در افغانستان، عده ای از دانشمندان بر این باورند که در این جغرافیا قرن ها جنگ وجود داشته است. ویژگی رژیم های شاهی قتل، غارت، غنیمت و برده داری بود. عده ای بر این باورند که اساسی ترین دلیل جنگ های نیمه دوم قرن بیستم ریشه در کشتار و خون ریزی های عبدالرحمان خان داشته است. بعد از رژیم های شاهی در دوره جمهوری داوود خان با وجودی که یک مقدار خدمات برای زنان در نظر گرفته شد، اما باز هم تبعیض، قتل، خشونت نه تنها علیه زنان بلکه بر تمام لایه های جامعه تحمیل شد. دوره حزب دموکراتیک خلق از درخشان ترین دوره ها برای زنان بود اما بسیاری از زن ها مثل مردان در زندان های این رژیم قلع و قمع و شکنجه شدند. در این دوره از هر نوع شکنجه ای علیه همه زندانی ها اعم از زن و مرد تحمیل کردند که به این دوره «تورسیسم دولتی» لقب داده اند. دوره مجاهدین و طالبان به اساس گزارش های سازمان ملل و عفو بین الملل وحشیانه ترین جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در افغانستان به ویژه علیه زنان تحمیل شد. در دوره طالبان نه تنها علیه انسان این سرزمین ظلم شد، بلکه درخت های این جغرافیا نیز از زیر تیغ این ها مصون نماند.

اما در بطن جامعه نگاه به زنان یک نگاهی است که ریشه مذهبی، اقتصادی، سنتی و اخلاقی دارد. نگاه مذهبی یا قرائت مسلط بر این جامعه به زنان حق نمی دهد از خانه بیرون شوند و وظیفه زن فقط تولد فرزند و بزرگ کردن آن است. در نگاه اقتصادی زنان در اقتصاد سهمی ندارند و اکثر زنان به ویژه دختران را بار دوش خانواده می دانند. زنان مال دیگران هستند و باید زودتر به خانه خود بروند. در واقع بعد از این که زن به شوهر داده می شوند هیچ همکاری اقتصادی دیگر به خانواده ها نمی کنند. در نگاه قبیله ای نیز بیرون شدن زن از خانه بی آبرویی و بی غیرتی را نشان می دهد. اگر زمانی که زن از خانه بیرون می شود برگشت شاید بعد از برگشت سر بریده شود.

دروازیان در جمع بندی پرسید: اگر تاریخ امروز جهان به ویژه افغانستان را زن ها می نوشتند آیا همین روایت ها و همین تاریخ بود؟

در بخش بحث های آزاد آقای یعقوب مشعوف اشاره ای به مبارزه زنان در جهان اشاره کرد و گفت: زنان در غرب ۴۰۰ سال مبارزه کردند تا به حق مساوی خود با مردان دسترسی پیدا کنند. امروز تمام جنبش ها از اروپا و غرب منشأ گرفته اند.

جنگ هایی که طی سی سال در جهان رخ داده و خشونت هایی که در این جنگ ها شد آن قدر وسیع است که در طول تاریخ بشر صورت نگرفت. یک تئورسین، یک روشنفکر زمانی که از حقوق زن دفاع می کرد بعد آن قدر نقض حقوق بشر و حقوق زن کرده است که زمانی طالبان که رسید جنایت های طالبان فراموش شد. در کشور ما اندیشه ها نبوده بلکه افراد بوده اند. این افراد با ابزار قرار دادن اندیشه ها هر کاری که خواستند انجام داده اند.

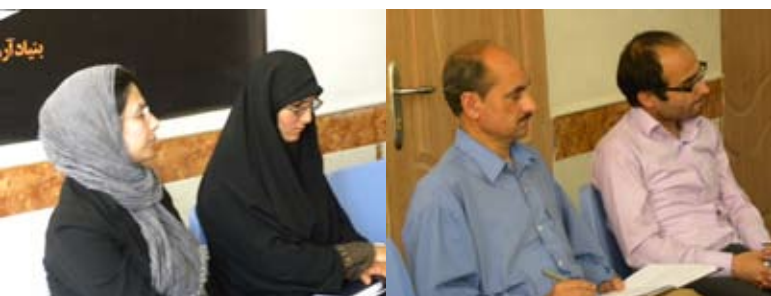
خانم سکینه حسینی نماینده مردم در شورای ولایتی اشاره ای به اسلام و دین داشت و گفت اسلام نخستین دینی است که به زن آزادی داده است. او سپس از نابرابری هایی که کارمندان حاکم و کلاهی مردم دارند صحبت کرد و گفت: اگر من و یک وکیل مرد به خاطر حل مشکل موکلانمان به اداره های دولتی می رویم درخواست وکیل مرد با بسیار احترام و زود اجرا می شود اما از من به دلیلی که زن هستم اولاً از یک طرف نوع بر خورد با من

تفاوت می کند و از جانب دیگر به درخواستم توجه نمی شود. این خانم اشاره ای به یکی از سفرهای خود به بیرون از کشور همراه با اعضای خانواده خود را قصه کرد: زمانی که برای یک سفر رسمی به بیرون از کشور داشتم، شایعه شد که اختطاف شده ام و حالم بد شده و مرا برای معالجه به بیرون برده اند. در حالی که اصلاً چنین نبود. این موضوع به حدی در خانواده من شوک ایجاد کرد که گفتند دیگر به وظیفه نروم.

خانم حسینی در بخش دیگر صحبت خود گفت: به طور نمونه یک وکیل مرد ۴ نفر بادیگارد دارد اما من به عنوان یک زن حتی یک نفر بادیگارد هم ندارم.

آقای رحیمی رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر در هرات گفت: علت خشونت در افغانستان این است که ما امنیت اجتماعی نداریم. هرکس به عنوان یک فرد در جغرافیای ما مسئول امنیت خود است. اگر این فرد خشن نباشد بر او ظلم می شود. اگر من خشن نباشم همسایه من دیوارش را یک متر به خانه من پیش می آورد. کسانی که در آغاز به خاطر به دست آوردن حق خود مجبور بودند از خشونت کار گیرند، بعد خودشان خشونت را علیه دیگران کار گرفتند. خشونت همیشه به وسیله مردان اجرا شده است نه به وسیله زنان. در طول تاریخ همیشه حق زن ها پایمال شده است هیچ گاهی نبوده است که حق زنان داده شده باشد. حتی اگر به تاریخ هم نگاه کنیم تاریخ ما یک تاریخ مردانه است: زن در تاریخ ما حضوری ندارد. وقتی زن حضور نداشته از او در تاریخ یاد نمی شود.

آقای رحیمی تاکید کرد: ما گذشته خوبی نداریم. نمی توانیم بگوییم که ما گذشته خوبی داشتیم اما طالبان آن را خراب کردند. این دوره را کمونیست ها خراب تر ساختند به این دلیل که زنی که شرایط بسیار بدی که داشت، موقف اجتماعی برای او کسی قابل نبود. او را به زور از خانه بیرون آوردند که باعث مقاومت مردم شد. جنگی که در سلیمی ولایت هرات اتفاق افتاد دقیق به خاطر سواد آموزی بود. حق زن و مرد مساوی است اما در جاهایی باورهای دینی ما به ما اجازه نمی دهد که حق زن و مرد مساوی باشد. اما در جاهای دیگری که اجازه می دهد، حقوق زن و مرد باید با هم مساوی باشد. امروز شاید در مراکز ولسوالی ها شاید مکاتب دخترانه باشند. به مجردی که از مرکز بیرون شویم مکتب دخترانه وجود ندارد. این مسئولیت دولت است که زمینه سازی کند. یک



تعداد معدودی از زنان در مراکز زندگی می کنند. تعداد زیادی از زنان در روستاها زندگی می کنند. هیچ زمینه سازی برای آن ها نشده است.

نظر من این است که جامعه خشن خود را تبدیل کنیم به جامعه آرام تر و برای مردم مصونیت اجتماعی بدهیم. از جانب دیگر باید ما زمینه های مشارکت زنان را آماده کنیم باید زمینه هایی ساخت که اگر زن ها تا وقت شب هم کار می کنند اطمینان داشته باشیم که مصون هستند، امروز اگر یک زن اروپایی از خانه بیرون می شود اطمینان دارد که از گزند مصون است. مثلاً قوه قضاییه فعال داشته باشیم، پولیس متعهد داشته باشیم، تطبیق قانون و غیره. بعد از آن می توانیم مشارکت زنان را در حوزه های دیگر مطرح کنیم.

گفتگوگران آقای امینی در واکنش به سخن اخیر آقای رحیمی گفت: چه تفاوتی وجود دارد میان این بحث شما با بحث طالبان در زمینه زنان؟ طالبان هم می گفتند که ما باید زمینه ها را برای زنان آماده بسازیم چون امروز این زمینه ها وجود ندارد پس باید زن ها در خانه بمانند. اگر ما امروز مطرح می کنیم که زن باید با فلان لباس به بیرون نرود، مکتب نرود و کار نکند، آیا این مرد جزء آن نظام اجتماعی نیست که در این پیکر فاسد است. نمی خواهم به عنوان حکم قطعی اعلام کنم. بیشتر می خواهم سوال مطرح کنم که فضای اجتماعی که حکومت مرد سالارانه ای که مردها ساخته اند، وقتی تاوان آن را زن ها باید بپردازند دقیق مسئله طرح زنان و عدالت است. ما زمانی که به دنبال عدالت می رویم به این معنا نیست که همین حالا زن و مرد شانه به شانه هم در تمام امور سهم داشته باشند. به این دلیل که توقع چنین وضعیتی در وضعیت امروز کشور شاید در حد یک توقع بماند اما به عنوان یک واقعیت به زودی تحقق پیدا نمی کند. وقتی که پای آسیب های اجتماعی، جنگ، خشونت و مصونیت مطرح می شود عامل آن مرد است اما زمانی که وقت تاوان دادن به میان می آید زنان هستند که باید تاوان بدهند. اولین راهی که به نظر می رسد همین است که ما عدالت جنسیتی را مطرح کنیم.

آقای رحیمی در پاسخ گفت: درست است که طالبان هم همین فکر را می کردند اما

که فعالین زنان به آن مواجه هستند.

او اشاره‌ای به نوع زندگی زنان داشت و گفت: هیچ گاهی زن برای زن زندگی نکرده است، زن همیشه برای مرد زندگی کرده است. و این باعث پابندی اساسی زنان به مردان شده است. یک نکته را کسانی که در این راستا کار کرده‌اند این را دریافته‌اند که در تمام حوزه‌های این جغرافیا، در ایدئولوژی دین، فرهنگ، سنت، قومیت و... این را متوجه نشدند که زن به عنوان جنس دوم است.

خانم حسینی در جواب به تاریخ اسلام و آموزه‌های دینی اشاره کرد و به قتل زنان قبل از پیامبر.

آقای خطیبی اشاره‌ای به شریعت و آموزه‌های شرعی داشت و گفت اگر قرار باشد شریعت را معیار قرار دهیم همین است. در شریعت حق زنان تا همین سطح است. اما اگر به مدنیت و جامعه مدنی نگاه کنیم مطلق تفاوت فاحش دارد.

در جمع بندی به بسیاری از بن مایه‌های تبعیض، خشونت و چالش‌های فراروی عدالت به نحوی از آن‌ها اشاره شد. به مشکلات اخلاقی این جغرافیا، مشکلات سنتی، مشکلات ذهنی، مشکلات اقتصادی، کم کاری‌های خود زنان، کم کاری نهادهای مدنی، کم کاری دولت و عدم کارکرد افکاری که در هر زمینه‌ای از خارج وارد می‌شود بدون در نظر داشت واقعیت‌های اجتماعی اشاره شد.



## گفتگوی هفتاد و هفتم باز خوانی یک وضعیت: بررسی شرایط زنان در افغانستان و تاجیکستان

ازدواج زیر سن و طلاق‌های نا عادلانه و غیر قانونی رایج شده است. جنگ، گفتمان تبلیغی دولت نسبت به زنان، دخالت سیاست‌ها و کمک‌های بین المللی، شکاف میان نسل جوان و

کلان و فقدان کار تحقیقی در رابطه با زنان مانع از این شده است که جنبش زنان در تاجیکستان شکل بگیرد. خانم لوسیا پرسید که آیا برخی از این چالش‌ها با مشکلاتی که زنان افغانستان با آن روبرو هستند قابل مقایسه است؟ خانم دیرنبرگر در پایان صحبت خود از این که زنان به خاطر پول‌های ناگهانی بین المللی در طرح، برنامه ریزی و اجرای برنامه‌ها، خودمختار نیستند انتقاد کرد.

خانم مزاری صفا صحبت خود را با استناد به عنوان گزارش جدیدی که خوانده بود آغاز کرد: «افغانستان جایی برای زندگی زنان نیست.» او صحبت‌های خود را در چهار زمینه متمرکز ساخت: بررسی شرایط صحتی، تعلیم و تربیت، اقتصاد و مشارکت سیاسی و حقوق زنان ده سال پس از طالبان. با وجود برشمردن برخی تغییرات در اوضاع صحتی زنان ایشان گفت که در هر سسی دقیقه یک زن افغانستان در هنگام ولادت جان خود را از دست می‌دهد. اوسط عمر زنان ۴۴ سال است و افغانستان از معدود کشورهای جهان است که عمر زنان در آن کمتر از مردان است. ۶۰ تا ۷۰ درصد مرخصی‌های توبرکلوز را زنان تشکیل می‌دهند. ۴۵ تا ۵۲ درصد زنان از روز تولد تا بزرگسالی از سؤ تغذیه رنج می‌برند. ۹۰ درصد زنان افغانستان بی سواد هستند (۳۶ درصد مردان با سواد هستند).

یک میلیون دختر بین سن ۷ تا ۱۳ سال به مکتب نمی‌رود. در سال ۲۰۰۵ از ۳۶۰۰۰ مصلی که برای کانکور ثبت نام کردند، تنها ۲۲ درصد دختران بودند. در افغانستان از هر ۳۰۰ زن تنها یک زن دارای تحصیلات عالی است (این نسبت در ایران ۱ روی ۵ است). دختران در دانشگاه از رشته‌های علمی و حقوق به دور می‌مانند و آزار جنسی در دانشگاه‌ها غوغا می‌کند. فقر میان زنان غوغا می‌کند. فقیرترین زنان جهان در افغانستان زندگی می‌کنند. چرا که زنان حق مالکیت و استفاده بردن از دستمزد خود را ندارند. با وجود این که ۵۰ تا ۷۰ درصد کار کشاورزی بر دوش زنان است و با وجود این که زنان قالی بافان کشوراند از دست مزد خود بهره نمی‌برند. متوسط درآمد زنان در افغانستان ماهانه ۱۶ دالر است.

در پایان خانم صفا از مشارکت سیاسی زنان سخن گفت. ایشان به برخی از سیاست‌های تشریفاتی مانند سهمیه ۲۷ درصدی زنان در مجلس (۶۷ کرسی در پارلمان) اشاره کرد و در ادامه گفت: با وجود این که در کنفرانس بن تصمیم بر این گرفته شد که در تمام سطوح سهمیه ۳۰ درصدی به زنان اعطا شود در چند سال گذشته این سهمیه به ۱۸ درصد تقلیل یافته است. خانم صفا در پایان صحبت‌های خود از عقب ماندگی فرهنگی، عادات و عنعنات متحجرانه مانند بد و بدل، محرومیت از حق ارث، خود سوزی و تجاوز به عنوان چالش‌های نمایان در این دوران یاد کردند. وی افزود آرمان‌های زنان افغان از قرار زیر است: فرهنگ سازی و مصونیت اجتماعی و حقوق بشری و از بین بردن عنعنات ناپسند ضد زن، دست یابی به آموزش و پرورش در تمام سطوح، توانمندی اقتصادی و از بین بردن فقر اقتصادی و امکانات صحتی و سلامتی زنان.

در بخش آخر گفتگوی آقای اسلم جوادی پس از ارائه تحلیلی از چرایی نابرابری زنان و مردان در افغانستان بر اصل ایجاد مطالعات زنان در سطح دانشگاه و به خصوص در دانشگاه کاتب تاکید ورزید.

بحث من این است که برای امنیت زنان زمینه سازی شود. نه این که باید خانم‌ها در خانه باشند تا امنیت بهتر شود. یک نمونه کوچک دیگر را در همین ادارات دولتی مثال می‌دهم زمانی که شما به یک اداره بروید می‌بینید برای هر مرد یک کتوت بند وجود دارد اما در هیچ اداره‌ای ندیدم که برای چادر خانم هم جای در نظر گرفته شده باشد. این‌ها واقعیت‌های تلخ این جغرافیا است که باید زمینه سازی شود. حتا زمینه برای کودکان را در نظر بگیرید. وقتی یک خانم طفل کوچکی که دارد آیا زمینه برای آن وجود دارد؛ اگر در خانه است باید او را هر شش ساعت باید شیر بدهد. آیا این امکان فراهم است، اگر به دفتر بیاید در جعبه میز که آن را نمی‌تواند بگذارد، آیا جای دیگر برای او در نظر گرفته شده است؟ پس زن‌ها با چه شرایطی کار کنند؟ کار یک خانم در چنین وضعیت باعث قربانی شدن طفل او می‌شود.

آقای سرباب شاعر و دانشجوی دانشگاه هرات این پرسش را خطاب به خانم سکینه حسینی مطرح کرد: شما از عدالت دفاع می‌کنید یا از ایدئولوژی اسلامی؟ مدرن‌ترین تعبیر از اسلام تعبیر روشنفکران دینی است. حتا روشنفکران دینی هم بر این باوراند که اسلام یک دین مرد سالار است. شاید این را شما به عنوان دین دار بپذیرید که دین همین است. اما مسأله آزادی زنان یک پدیده جدید است. یک مسأله‌ای است که به زمان ما مربوط می‌شود. این تفاوت فاحشی دارد به باورها و ایدئولوژی‌های دینی. این سردر گمی است

هفتاد و هفتمین (سال پنجم) برنامه گفتگو پلی میان نجیگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر با عنوان «باز خوانی یک وضعیت: بررسی شرایط زنان در افغانستان و تاجیکستان» با همکاری مؤسسه تحصیلات عالی کاتب، انجمن علمی دانشجویی کاتب و انستیتوت فرانسوی افغانستان به تاریخ ۲۵ جوزای ۱۳۹۰ برابر با ۱۵ جون ۲۰۱۱ در تالار دانشگاه کاتب برگزار شد. در این گفتگو خانم لوسیا دیرنبرگر محقق و جامعه شناس فرانسوی گزارش مفصلی از شرایط زندگی زنان در تاجیکستان و موانع حقوقی، اجتماعی و سیاسی در مقابل مشارکت سیاسی آن‌ها را مطرح ساخت.

بانو مزاری صفا معین اسبق وزارت امور زنان، وضعیت زنان ده سال پس از طالبان را به بررسی گرفت. آقای محمد اسلم جوادی استاد جامعه شناسی مؤسسه تحصیلات عالی کاتب پیرامون ضرورت تأسیس رشته‌ی مطالعات زنان در دانشگاه‌ها سخنرانی کرد. در این گفتگو حدود ۱۵۰ نفر از استاتید دانشگاه‌ها، دانشجویان، اعضای جامعه مدنی، فعالان حقوق زنان و تعدادی از رسانه‌های ملی اشتراک ورزیده بودند. در ابتدا خانم صدیقه بختیاری دانشجوی مؤسسه تحصیلات عالی کاتب و گفتگو گردان برنامه چنین گفت:

نگاه به زنان در تاریخ همیشه نگاه تحقیر آمیز بوده است. زن به عنوان جنس دوم و موجود فرودست‌تر از مرد، به ندرت از حقوق برابر برخوردار بوده است. در افغانستان آغاز مبارزات ضد چنین دیدگاهی نسبت به زنان را می‌توان در زمان امان الله خان یافت. امان الله و همسرش ثریا برای ایجاد مکاتب و مراکز آموزشی برای دختران در افغانستان کوشیدند. در فضای بسته‌ی آن زمان، برابری حقوق زن و مرد مطرح شد. بعد از ورود طالبان به قندهار دوباره زنان به خانه برگشتند، حق تحصیل و کار از آنها گرفته شد و در این دوره زن به اسیر تبدیل شد.

این گفتگو توسط گیسو جهانگیری رییس بنیاد آرمان شهر رسماً افتتاح گردید. ایشان گفت: اعتقاد ما در آرمان شهر این است که بدون ایجاد بسترهای مناسب نمی‌توانیم تغییرات را در سر بیروانیم. به همین دلیل هفتاد و هفت بار است که با اهل فکر گرد هم آمده‌ایم، هفتاد و هفت گفتگو در مورد مسایل مختلف روز ترتیب داده ایم و صداها سخنران دانشمند این کشور و بیش از ده هزار جوان خوش فکر را گرد هم آورده ایم. باید برای خوب اندیشیدن و آموختن و تولید فکرهای جدید کتاب‌های خوب بخوانیم و حرکت‌های فرهنگی بلند مدت را پی ریزی کنیم. بنیاد آرمان شهر در همین چند سال گذشته بیش از شصت هزار جلد کتاب به چاپ رسانده است.

خانم لوسیا دیرنبرگر با جمع بندی تجربه شوروی سابق سیاست گذاری آن کشور را نسبت به زنان این گونه توصیف کرد: برابری زن و مرد، وارد کردن زنان در فضای عمومی و بازار کار از ارکان مهم سیاست شوروی بود. در تاجیکستان پس از سال ۱۹۲۴ سن ازدواج دختران از نه سال به شانزده سال افزایش یافت و حق رأی و حق انتخاب شدن برای زنان اعطا شد. ازدواج دینی ممنوع و ازدواج دولتی رایج شد. حجاب هم در طی کمین های مفصلی (هجوم) در کل آسیای مرکزی از سر زنان برداشته شد. برای شوروی سابق و تاجیکستان مسئله آزادی زنان یکی از دستاورد های بزرگ محسوب می‌شد.

استقلال تاجیکستان در ۱۹۹۱ و یک سال بعد شروع جنگ داخلی که یکصد هزار کشته و بیش از ششصد هزار آواره در پی داشت، ضربه‌ی زیادی به این موقعیت زنان وارد کرد. با وجود قوانین مترقی تحولات زیادی در این کشور به وجود آمد. تاجیکستان به عنوان یکی از فقیرترین جمهوری‌های آسیای مرکزی امروز با مهاجرت عظیم کاری (بیش از یک میلیون مرد) به سوی روسیه مواجه شده است و زنان امروز به عنوان محور اصلی تولید اقتصادی در داخل کشور مانده‌اند. جنگ و افسردگی پس از آن، خشونت خانوادگی و خودکشی میان زنان را بیشتر کرده است. با وجود ممنوعیت قانونی چند همسری،



ادامه از صفحه (۱)

### اعلان مقفودی: سرنوشت کودکان ...

در سال ۲۰۱۱ این رقم به ۸ میلیون شاگرد در سراسر افغانستان بالا رفت. به همین ترتیب تعداد معلمین هم افزایش یافته و مکاتب در افغانستان از ۳۴۰۰ به ۱۲۰۰۰ مکتب افزایش یافت. ولی با وجود این همه پیش رفت ها در حدود ۴/۵ میلیون طفل وجود دارد که دست رسی به مکاتب ندارند. آموزش های حرفوی و مسلکی، سواد آموزی برای بالغین، تساوای جنسیتی در آموزش و کیفیت تعلیم و تربیه از موارد دیگر هستند که باید به آن ها توجه بیشتر صورت گیرد.

آقای اسلم جوادی

در اینجا بحث های زیادی صورت گرفت ولی بحث بسیار مهم در مورد جایگاه کودکان و مهاجرت در گذشته است. کودک مهاجر کودک بدون تاریخ است و بسیار مهم است که ذهن را درگیر این مسأله نمایم. پرسشی که در باب کودک و خانواده وجود دارد این است که اصولاً جایگاه کودک در افق ذهن انسان افغانی کجاست؟ به عبارت دیگر وقتی می خواهیم از کودک افغانستان در یک جایگاه حرف بزیم این کودک در ذهن انسان افغانی چه تعریف دارد؟ عنوان که برای این برنامه انتخاب شده یک عنوان انتقادی است: «اعلان مقفودی». یعنی اینکه هنوز در جامعه افغانی جایگاهی برای سرنوشت کودک تعریف نشده است.



که چقدر نسبت به کودکان ما سیاست های مفید در نظر گرفته شده و افرادی که میلیون ها دالر را به نام آن ها هزینه کرده اند چه تغییری را در سرنوشت کودکان ما به بار آورده اند.

خانم فتنه گیلانی:

با وجود همه ناسامانی هایی که در کشور وجود دارد روز جهانی کودکی را به تمام کودکان افغانستان تبریک می گویم. لازم میدانم که قبل از اینکه به بحث آغاز کنم در رابطه گذشته افغانستان چند مورد را اشاره کنم، زیرا اطفال ما

در جنگ تولد شدند و در شرایط جنگی بزرگ شده اند. در زمانیکه در افغانستان جنگ و وحشت و دهشت نبود، با وجودی که یک کشور غریب بود. اما اولاد ما در یک محیط کاملاً سالم انسانی تربیه می شدند.

با وجود که در ۶۰ سال پیش از امروز در افغانستان مکتب زیاد وجود نداشت، سیستم بهداشت پیشرفت نکرده بود ولی سر زمین صلح بود. در آن زمان غرور و افغانیت اطفال برای شان بسیار مهم بود و با روحیه افغانی به دور از تعصبات قومی بزرگ می شدند. ولی بعد از ۷ ثور افغانستان به سوی بد بختی و تاریکی سوق داده شد. عده ای از اطفال که پدران شان در زمان کمونیست ها به قتل می رسیدند آن ها را به پرورشگاه ها انتقال می دادند. بسیاری اطفال در آن زمان از نبود مواد خوراکی رنج می بردند و همیشه در صفاها دنبال لقمه می نان بودند. عده ای هم مهاجر شدند که با وضعیت بسیار بد در پاکستان به سر می بردند. او افزود که من با یتیم خانه ها و پرورشگاه ها مخالف هستم زیرا این جاها نمی توانست اطفال را تربیه و به آن ها رسیدگی کند. و در این کمپ ها و یتیم خانه ها که چه بالای اطفال ما می گذشت امروز نتیجه آن را می بینیم. امروز ما در شرایطی از روز جهانی کودک تجلیل می کنیم که در بدترین وضعیت به سر می برند و از دست فقر و بیچارگی دست به گدایی زدند، رو به اعتیاد آوردند. او گفت ما نمی خواهیم که از این به بعد اطفال ما در جنگ بزرگ شود و آواره شوند. بناً باید در قسمت آموزش کودکان و سیاست گذاری ها برای آن ها توجه بیشتر صورت گیرد.

آقای محمد سرور حسینی

از من خواسته شده تا در مورد آموزش و پرورش اطفال و نو جوانان صحبت کنم. آموزش یکی از حقوق اساسی بشر است. که در میثاق های بین المللی تسجیل شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون کودک که در سال ۱۹۸۹ تصویب شد، یک مجموعه از حقوق معرفی می کند که این حقوق عبارت است از: بقای طفل، رشد و انکشاف طفل، حقوق در مورد تبعیض زدایی و حقوق حمایت از طفل. طفل نیاز به حمایت والدین دارد، زیرا در بسیاری از مواقع خودش نمی تواند از خود دفاع کند. او افزود که کنوانسیون حقوق طفل دو امتیاز بسیار مهم دارد. اول اینکه طفل را به حیث یک انسان مطرح می کند، و دوم اینکه حقوق جامع را به اطفال در نظر می گیرد. آقای حسینی گفت: در سند آموزش برای همه شش هدف عمده تعیین شده که یکی آموزش اطفال قبل از ورود به مکتب است. هدف اول متمرکز روی آغاز کودکی و بعد از ختم شیرخوارگی است که در حقیقت سال های سه سال و پنج سال سن رشد برای کودک است. در این سال ها است که منطق طفل شکل می گیرد. و اساس منطقی فکر کردن طفل در این سال ها به وجود می آید. بسیار مهم است که شخصیت اجتماعی طفل در این سال ها رشد بکند. در بسیاری از کشورها سیستم آموزشی در سنین قبل از ورود به مکتب وجود دارد که متأسفانه در افغانستان چنین نهاد وجود ندارد. ولی وزارت معارف در این بخش مدیریت دارد که مصروف فعالیت و تهیه مواد برای اطفال هستند. ولی به صورت کلی در افغانستان ما دوره های آموزش پیش از مکتب برای اطفال نداریم. در دوره آموزش های اساسی که از صنف اول الی نهم را در بر می گیرد، که در این دوره ما پیشرفت هایی داشتیم و داریم. او گفت در سال ۲۰۰۲ وزارت معارف ۸۰۰۰ شاگرد داشت که

بخشی از تلخی ها در داخل جامعه برای کودکان پیش می آید ولی بخشی از این تلخی ها در داخل خانواده برای کودکان اتفاق می افتد. برای اینکه درک کنیم جایگاه کودک در افق ذهن انسان افغانی و جامعه افغانی در کجاست، لازم است تا جایگاه کودک را در خانواده بدانیم. ساختار خانواده در افغانستان یک ساختار انتصابی است. به این معنی که سلسله مراتب افراد در خانواده به اساس نسبت تعیین می شود. و به همین دلیل آنچه که در خانواده ها اهمیت دارد مجموعه ویژه گی های است که ربط به ارزش های انسانی انسان ندارد. او در مورد ویژگی های خانوادگی در افغانستان گفت: نخستین ویژگی در خانواده های افغانستان سن سالاری است به این معنی که در ساختار ذهن انسان افغانی و در افق ذهن انسان افغانی و در جامعه افغانی به افراد اهمیت داده می شود، فرصت ها و امتیازات داده می شود که این ها در یک گروه سنی مشخص وجود داشته باشد. دومین ساختار خانواده جنس سالاری است. زیرا در خانواده های افغانی بیشتر دیدگاه مرد سالارانه استوار است. یعنی نگاه انسان افغانی نسبت به مرد و زن متفاوت است. ویژگی سوم دیدگاه خانواده نسبت به کودک دیدگاه ایزاری به کودک است. برای اینکه از این مشکلات بدر آیم باید فرهنگ سازی و آگاهی بخشی صورت گیرد، و نسبت به کودک دیدگاه انسانی را حمل کند.

خانم مزاری صفا

از زمانیکه طفل در مرحله شیر خوارگی قرار دارد و تا وقتی که به کودکی می رود به او کودک گفته می شود، و بعد از آنکه شامل مکتب می شود او را طفل می گویند. اجتماع از تعداد نا محدود خانواده ها تشکیل می گردد. در این اجتماع کهنسال، جوان و کودک زندگی می کند.

کودکان در زمان جنگ بسیار مضر شدند. در دوران جنگ زیر بنای اجتماعی که برای کودکان بود کاملاً از بین رفته است. نهادهای خانوادگی در اثر این جنگ ها از هم فرو پاشید، و هیچ کودکی در افغانستان وجود ندارد که در این دو دهه جنگ از لحاظ اقتصادی و اجتماعی ضربه ندیده باشند. نیم نفوس افغانستان را کودکان زیر نوزده سال تشکیل می دهند و این کودکان به نحوی آسیب پذیر ترین گروه اجتماعی هستند. این اطفال در دوران جنگ از تمام خوشی ها و مزیت های زندگی که باید یک کودک می داشت به دور مانده بودند. ما در شرایط فعلی اطفال روی سرک، اطفال کارگر، کودکان تضاد با قانون، اطفال اختطاف شده، اطفال ترافیک شده، اطفال عسکر و اطفال متأثر از جنگ و دختران را که به ازدواج های اجباری داده شده اند داریم.

از این اطفال نمونه هایی در پرورشگاه های افغانستان داریم که هر کدام قصه ها و درد و رنج هایی دارند. او افزود که پرورشگاه ها نتوانستند کودکان اجتماعی بسازند و اکثر آن ها اعتماد به نفس خود را از دست داده اند، زیرا فضایی دیگر وجود ندارد که آن ها در آن به معاشرت بپردازند.

آقای شیر خان احمدزی

کودکان استعداد سرشار دارند و آن ها در بسیاری جاها به اثبات رسانیده اند که اگر فضایی برای شان وجود داشته باشد می توانند خود را تبارز دهند. نماینده این موسسه ما با اطفال کار می کند که هر کدام از این اطفال هنرهای خاص را آموزش دیده اند. مثل سترکس، گروه موسیقی و گروه نقاشی که به علاقه های خاص به این هنرها دارند. باید به طفل احترام داشت و آن ها را در جامعه محترم بشماریم.

حقوق بشر دریافت نگردد این پروسه‌ها و پروسه‌های نظیر آن به شکست منجر می‌گردد. به همین دلیل است که جان انسان، مال انسان، کرامت انسان در این سر زمین هیچ بهایی ندارد. به این دلیل دسترسی به صلح پایدار دشوار است که حکومت داری خوب، شفافیت، حاکمیت قانون و مشارکت مردم، پاسخگو بودن و یک دور نمایی استراتژیک سیاسی و انکشاف اقتصادی را در کشور نداشتیم. ولی آنچه مسلم است صلح بدون عدالت در هیچ جایی تحقق پذیر نیست. بناً صلح بدون عدالت و عدالت بدون رسیدگی به خواست قربانیان ممکن نیست. از طرف دیگر مسوولیت نهادها است که از جنایات اتفاق افتاده و نقض‌های حقوق بشری که صورت گرفته اسناد و مدارک جمع آوری نمایند و مستند سازی کنند. و این اسناد را به دادگاه بین‌المللی جنایی ارسال نموده و خواهان همکاری از این نهاد گردند. اما صلحی که در کشور جریان دارد تلاش دارد تا حقایق و جنایتهایی را که صورت گرفته کتمان کند و به ریشه‌های منازعه توجه ندارد. حتی با تصویب قانون عفو عمومی تمام جنایت کاران را مورد عفو قرار دادند و فرهنگ معافیت را به نحوه ترویج بخشیدند.

در این گفتگو از طرف اشتراک کننده‌ها بحث‌هایی مطرح شد که بیشتر ندهایی به جامعه مدنی افغانستان وارد بود و عده‌ای از اشتراک کننده‌ها به این باور بودند که جامعه مدنی افغانستان تنها توجه به تطبیق پروژه‌ها داشته است و توجه چندانی به ماهیت مفاهیم نداشته است. سؤالی که پیش آمد این بود که چگونه می‌توانیم اسناد و مدارک قربانیان را همگانی بسازیم و در مراکز مختلف پخش کنیم؟

آقای مبلغ در جواب گفتند که زمانی می‌شود این اسنادها را مهم دانست و به آن‌ها بها داد که دولت اراده‌ای به خاطر رسیدگی به اسناد و مدارک را داشته باشد. در غیر خیلی دشوار خواهد بود که ما بتوانیم از این اسناد برای تحقق عدالت و رسیدگی به خواست قربانیان استفاده لازمی نماییم. از طرف دیگر دولت افغانستان با همکاری سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی می‌تواند به اسناد رسیدگی نماید و گرنه نهادهای جامعه مدنی باید داد خواهی بکنند تا حقیقت یابی صورت گیرد و پروسه عدالت خواهی تحقق یابد.

سوال دیگر که متوجه آقای مبلغ بود این بود: زمانی که دولت و سازمان‌های بین‌المللی اراده برای حقیقت یابی ندارند پس وظیفه و مسوولیت‌های شهروندان افغانستان چیست؟ او در پاسخ گفت: برنامه عمل و مصالحه در سال ۲۰۰۵ م از طرف دولت افغانستان تصویب شده است. در بخش کلیدی سوم این برنامه حقیقت یابی و مستند سازی است. و به تعقیب آن قانون عفو و مصالحه ملی را اعلام می‌کنند. بناً حکومت را که ما داریم همین دو گانگی و سیاست را دارد. در نهایت باید دادخواهی نماییم و روشنگری صورت گیرد. اشتراک کننده دیگری به این نظر بود که تنها نهادهای جامعه مدنی نمی‌تواند کار را انجام بدهند الی اینکه جوانان، دانشجویان، زنان و سایر طیف‌های از جامعه دست به دست هم بدهند و بالای دولت افغانستان فشار وارد کنند تا پروسه حقیقت یابی را در کشور آغاز نماید.



گفتگوی هفتاد و سوم

## سمینار داد خواهی و حقیقت یابی

بنیاد آرمان شهر در راستای تحقق عدالت و عدالت خواهی در افغانستان هفتاد سومین گفتگو با عنوان «در جستجوی حقیقت و عدالت در افغانستان، سازوکارهای ملی و بین‌المللی» به تاریخ ۲۳ اپریل ۲۰۱۱ برابر با ۳ ثور ۱۳۹۰ در دفتر مرکزی این بنیاد برگزار نمود. در این گفتگو ۲۳ نفر از دانشجویان و فعالان جامعه مدنی افغانستان اشتراک ورزیده بودند. محفل با گفتگوگردانی سید جواد دروایان و سخنرانی ضیا مبلغ رییس سازمان حقوق و دموکراسی به ساعت ۲:۳۰ بعد از چاشت آغاز و به ساعت ۴:۳۰ بعد از چاشت خاتمه یافت.

در ابتدای این محفل آقای سید جواد دروایان گفت:

باز خوانی گذشته، یا حقیقت یابی و عدالت جویی در افغانستان، زیر عنوان های عدالت انتقالی، حقوق بشر، محاکمه مجرمین جنگی و ناقضین حقوق بشر در ده سال اخیر یک «مسأله» بوده است. اما این «مسأله» به طور شایسته آن مطرح نشد.

یاد آوری گذشته سیاه و دردناک و چالش با آن در جوامعی که دوره‌های جنگ، سرکوب، کودتا و دیکتاتوری را پشت سر گذرانده اند، و یا هنوز به آن مواجه هستند، پروسه‌ی سخت و بغرنجی است. عده‌ای بر این باوراند که گذشته‌ای را که در آن هیچ افتخاری نیست، بر عکس سراسر سیاهی و ویرانی است، باید به فراموشی سپرد. عده دیگر بر این باورند که نباید گذشته را فراموش کرد. از گذشته باید درس و عبرت گرفت؛ قبل از فراموشی باید گذشته را خواند.

اما آیا گذشته را به فراموشی سپرد؟ اگر نه چرا و اگر بله چه گونه؟ کدام جنبه‌های گذشته را فراموش کنیم و کدام بخش‌ها را به خاطر بسپاریم؟ چه گونه می‌توان این دو را از هم تفکیک کرد؟ آیا به راستی یاد آوری گذشته بر کینه‌ها می‌افزاید یا بر عکس آن؟ کدام جنبه‌های گذشته بر شانه ما سنگینی می‌کند؟

باوجودی که یاد آوری گذشته برای کسانی که دردها و رنج‌ها را پشت سر گذاشته اند، کار دشواری است، اما برای کسانی که با بی تفاوتی یا بی خبری نظاره گر آن بوده‌اند، آگاه شدن از رنج‌های دیگران خالی از درد و احساس گناه نیست، به خصوص در مواردی که جنایات پایگاه جمعی داشته باشند. وقتی جنایت در یک کشور رخ می‌دهد همه از خود می‌پرسند چرا چنین شد؟ با دنبال چراها رفتن یا خود انسان احساس گناه می‌کند و یا دیگران را مقصر می‌داند. این جا است که در فکر دریافت «حقیقت» می‌رود. امروز بالای دیروز استوار است و فردا بالای امروز. به عبارت دیگر بار دیروزیان را امروزیان به دوش دارند. «یاد آوری گذشته به خودی خود عاملی نیست که تشنج، شکاف و کینه را دامن بزند.» بل این کارنامه گذشتگان است که تشنج، شکاف و کینه را دامن می‌زند. به همین خاطر محاکمه گذشته و اعلام خبر مرگ آن ضروری است.

خرد بشری دیگر نمی‌تواند بر رنج قربانیان بی توجه باشد. کسی که شمه‌ای از اخلاق در وجودش باشد فکر نمی‌کند احترام قربانیان خشونت را که بر آن‌ها تحمیل شده است ارج نهد. به خصوص در جوامعی که هنوز بار جنایات‌های گذشتگان و امروزیان بر دوششان است. و این «دور باطل» ادامه دارد. هنوز انسان این سرزمین «در فاجعه تولد، در فاجعه بزرگ و در فاجعه می‌میرد.» در حالی که روزنه‌ای که به ما اطمینان دهد وجود ندارد که این «ناتمام» چه وقت «تمام» خواهد شد؟ مگر بازو و همت جوان جدید.

آقای ضیا مبلغ در سخنرانی چنین گفت:

در افغانستان از زمان‌های قبل پروسه‌هایی برای ختم جنگ و آسنتی ملی صورت گرفته است و تلاش بر این بود که کشور از حالت جنگ برون آید و انسان‌های این سر زمین در آرامش به سر ببرند ولی متأسفانه که در این روندها حقیقت یابی صورت نگرفته بود و ما شاهد جرگه‌ها و شورا‌های زیاد برای قطع جنگ در کشور و بیرون از کشور بودیم. که مسلماً این راهکار برای ختم جنگ در کشور نیست.

ما شاهد جرگه صلح میان افغانستان و پاکستان، برنامه صلح و ادغام مجدد، جرگه مشورتی صلح، کمیسیون تحکیم صلح به رهبری آقای صبغت الله مجددی و موارد دیگر هستیم. ولی آنچه تا معلوم است این است که آیا صلح با این مکانیزم‌ها در کشور باز می‌گردد و یا خیر؟ اما به نظر می‌رسد تمام این تلاش‌ها به ناکامی منجر شده است زیرا در تمام این پروسه‌ها به حقیقت یابی پرداخته نشده است. وقت که حقیقت یابی صورت نگیرد و پاسخ برای این همه خیانت و نقض



## گزارش سالانه ۲۰۱۱ عفو بین الملل در باره افغانستان

و حداقل ۳۵ نفر زخمی شدند.

• در روز ۲۶ فبروری، چهار بمب گذار انتحاری به مهمانخانه‌ای در شهر کابل حمله کردند. حداقل ۱۶ نفر، که بیشترشان متخصصان پزشکی خارجی بودند، کشته و بیش از ۵۰ نفر زخمی شدند. طالبان مسؤلیت حمله را به عهده گرفت، اما دولت افغانستان گروه لشکر طیبه مستقر در پاکستان را مسؤل حمله دانست.

• در روز ۳ می، بمب گذاران انتحاری و افراد مسلح طالبان به ساختمان‌های دولتی در ولایت نیمروز حمله کردند و ۱۳ نفر، از جمله یک عضو شورای ولایتی به نام گل مکی عثمانی، را به قتل رساندند.

• در روز ۹ جون، در اثر حمله یک بمب گذار انتحاری به یک مجلس عروسی در ولایت قندهار در جنوب، حداقل ۴۰ نفر کشته و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند. چهارده کودک در میان کشته شدگان بودند.

آدم ربایی‌ها

• در روز ۲۶ سپتامبر، طالبان لیندا نورگرو، یکی از امدادگران اسکاتلندی، و سه همکار افغان او، را در ولایت کنار در شرق افغانستان ربودند. سه امدادگر افغانی در روز ۳ اکتبر آزاد شدند، اما لیندا نورگرو ظاهراً در طی تلاش برای نجات او در حمله نیروهای ویژه آمریکایی کشته شد.

### قتل‌های غیرقانونی

• در روز ۸ جون، طالبان پسر بچه هفت ساله‌ای را به اتهام جاسوسی برای نیروهای انگلیسی در ولایت جنوبی هلمند اعدام کردند.

• در روز ۱۵ اگوست، ۱۰ عضو هیات امداد بین المللی، که یک سازمان امدادی است، در راه بازگشت از یک ماموریت پزشکی در جنوب ولایت بدخشان کشته شدند. طالبان و حزب اسلامی مسؤلیت حمله را به عهده گرفتند و ادعا کردند قربانیان مبلغ مسیحیت بوده‌اند.

تعدی‌های نیروهای افغان و بین المللی

به گزارش دفتر امنیت سازمان‌های غیردولتی افغانستان، ۴۰۱ غیرنظامی به دست نیروهای امنیتی بین المللی و افغان کشته شده‌اند که در مقایسه با سال ۲۰۰۹، ۱۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. حمله‌های هوایی پرخطرترین تاکتیک عملیاتی بود که ۵۳ درصد تلفات غیرنظامیان منسوب به نیروهای امنیتی بین المللی و افغان را باعث شد. سی و هفت درصد از تلفات در طی عملیات زمینی، شامل حمله‌های شبانه، رخ داد.

نیروی بین المللی همکاری امنیتی (ISAF) در مارچ و اگوست به منظور کاستن از اثر جنگ بر غیرنظامیان رهنمودهایی تاکتیکی صادر کرد. هدف از بخشنامه اول برقراری نظم در حمله‌های شبانه و هدف از بخشنامه دوم ایجاد نظم در حمله‌های هوایی و آتشباری بر مجتمع‌های مسکونی بود. اما تعداد حمله‌های شبانه، به ویژه در مناطق شرق و جنوب افغانستان افزایش یافت و اغلب منجر به تلفات غیرنظامی شد.

• در ۲۱ فبروری، ۲۷ پسر از این که دو هلیکوپتر نظامی امریکا در نزدیکی مرز ولایت‌های دای کندي و اروزگان به سوی چند خودروی غیرنظامی آتش کردند با این تصور اشتباه که آن‌ها افراد شورشی را حمل می‌کنند، و ۲۷ غیرنظامی کشته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شدند.

• در ۲۳ جولای، حداقل ۴۵ غیرنظامی، شامل کودکان، در حمله‌های هوایی ناتو در ولایت هلمند کشته شدند.

• در ۴ اگوست، بیش از ۱۲ غیرنظامی افغان در حمله هوایی نیروهای امریکایی که در پی طالبان بودند در ولایت ننگرهار کشته شدند.

• در ۱۱ اگوست، سه برادر در حمله شبانه نیروهای ناتو و امریکا در ولایت وردک کشته شدند. این تلفات به اعتراض‌های ضد امریکایی در منطقه دامن زد و روستاییان گفتند آن سه برادر غیر

جمهوری اسلامی افغانستان

رییس کشور و دولت: حامد کرزی

مجازات اعدام: برقرار است

جمعیت: ۲۹/۱ میلیون

امید به زندگی: ۴۴/۶ سال

مرگ و میر زیر ۵ سال (پسر/دختر): ۲۳۳/۲۳۸ در ۱۰۰۰

---

خشونت مرتبط با درگیری‌ها و نقض حقوق بشر همراه با آن، در سراسر کشور، به ویژه در شمال و غرب افغانستان - که پیش تر نسبتاً امن محسوب می‌شد - افزایش یافت. دفتر امنیت سازمان‌های غیردولتی افغانستان که در مورد شرایط امنی با سازمان‌ها رایزنی می‌کند، در سال ۲۰۱۰ مرگ ۲۴۲۸ غیرنظامی در اثر درگیری‌ها را ثبت کرد که اکثر آنها به طالبان و دیگر نیروهای مخالف دولتی نسبت داده می‌شود. ترور و اعدام غیرنظامیان به دست طالبان به خاطر «حمایت» از دولت یا «جاسوسی» برای نیروهای بین المللی افزایش قابل توجهی یافت. خشونت از سوی نیروهای شورشی شدت پیدا کرد و باعث نقض گسترده حقوق بشر شد. نظر به درگیری‌های رو به گسترش و نبود نظام مناسب قضایی، عفو بین الملل از دادگاه بین المللی کیفری درخواست کرد به جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت رسیدگی کند. جامعه بین المللی بیش از پیش به بحث در باره خاتمه دادن به حضور در کشور پرداخت. کاهش اعتماد مردم افغانستان به توانایی دولت و نیروهای امنیتی بین المللی برای برقراری حاکمیت قانون و ارائه خدمات اساسی اجتماعی ادامه یافت. مردم در بیشتر مناطق روستایی، به ویژه در جنوب و جنوب شرقی که درگیری‌ها شدیدتر از همه جاست، به خدمات بهداشتی، آموزش و کمک بشردوستانه دسترسی نداشتند.

----

### پیش زمینه

در حدود ۶۰۰۰ ادعای تخلف و تقلب انتخاباتی، حمله به نامزدها و تهدید و حمله طالبان به رای دهندگان، فعالان انتخاباتی و نامزدها به انتخابات پارلمانی ۱۸ سپتامبر آسیب رساند.

پس از کنفرانس بین المللی ۲۸ جنوری لندن در باره افغانستان و جرگه مشورت ملی صلح در کابل به تاریخ ۴ - ۲ جون، رئیس جمهور کرزی شورای عالی صلح را با ۶۸ عضو برای پیگیری گفتگوهای صلح با گروه‌های شورشی تشکیل داد. شورای عالی صلح شامل اعضای است که به شدت منتهم به ارتکاب نقض حقوق بشر و جنایت‌های جنگی هستند. با وجود فشار زیاد در سطح کشور و بین المللی در مورد نمایندگی زنان در تیم‌ها و مجامع مذاکره کننده، فقط ۱۰ زن به عضویت شورای عالی صلح منصوب شدند.

گروه‌های جامعه مدنی افغانستان، به ویژه گروه‌های زنان، قربانیان جنگ، و قربانیان طالبان، از دولت خواستند تضمین دهد که حمایت از حقوق بشر و ترویج آن فدای مذاکره با طالبان و گروه‌های شورشی دیگر نخواهد شد.

قانون ثبات و مصالحه ملی رسماً ابلاغ شد و به مرتکبان نقض فاحش حقوق بشر و جنایت‌های جنگی در طی ۳۰ سال گذشته مصونیت از پیگرد کیفری اعطا کرد. این قانون در مارچ ۲۰۰۷ تصویب شده اما تا اوایل سال ۲۰۱۰ اعلام و ابلاغ نشده بود.

نه میلیون نفر از مردم افغانستان، یعنی بیش از ۳۰ درصد جمعیت، ماهانه یا کمتر از ۲۵ دلار آمریکایی به زندگی ادامه دادند و قادر نبودند مایحتاج اولیه خود را تأمین کنند. به گزارش یونسف، تعداد مرگ و میر مادران به میزان ۱۸۰۰ نفر از هر ۱۰۰۰۰۰ زایمان دومین رتبه در جهان به ششم می‌رود. برآورد می‌شود که سالانه بیش از نیم میلیون زن افغانی در هنگام زایمان یا پس از آن جان خود را از دست می‌دهند.

### تعدی‌های گروه‌های مسلح

طالبان و دیگر گروه‌های مسلح (بعضی ضد دولتی و بعضی دیگر ظاهراً طرفدار دولت) کورکورانه به غیرنظامیان حمله کرده، آن‌ها را ربوده و غیرقانونی کشته‌اند، و مرتکب نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بین المللی حقوق بشر شده‌اند. به گزارش دفتر امنیت سازمان‌های غیردولتی افغانستان، مسؤلیت ۲۰۲۷ تن از تلفات به عهده طالبان و دیگر گروه‌های مسلح ضد دولتی بود، که در مقایسه با ۲۰۰۹ بیش از یک چهارم افزایش داشته است. تعداد غیرنظامیان که به دست گروه‌های مسلح کشته یا اعدام شدند، شامل اعدام کودکان در انتظار عمومی، بیش از ۹۵ درصد افزایش یافت. اتهام قربانیان «حمایت» از دولت یا «جاسوسی» برای نیروهای بین المللی بود.

### حمله‌های انتحاری

• در روز ۱۸ جنوری، بمب گذاران انتحاری و افراد مسلح طالبان به ساختمان‌های اصلی دولتی، هتل سرنا، یک مرکز خرید و سینما در مرکز کابل حمله کردند. هفت نفر، شامل یک کودک، کشته







Jamejamonline.ir

کوتاهی کردند.

به گزارش کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، ۲/۳ میلیون آواره افغان به زندگی در خارج از کشور ادامه دادند و اکثر آن‌ها در کشورهای همسایه ایران و پاکستان به سر می‌برند. در نتیجه ناامنی، زیرساخت‌های خراب، فرصت‌های کم شغلی و نبود خدمات اولیه از جمله آموزش و بهداشت، معدودی از آوارگان تصمیم به بازگشت به افغانستان می‌گیرند. اکثر آوارگان ساکن در شهرک‌های غیررسمی در مناطق شهری از خدمات اولیه بی بهره بودند و در خطر اخراج به سر می‌برند.

#### قوه قضاییه و نیروهای امنیتی

نظام رسمی عدلی از دسترس بیشتر افغان‌ها به دور ماند. نگرانی در باره فساد، بی کفایتی و هزینه بالا بسیاری از شهروندان را به سوی روش‌های سنتی حل اختلاف و نیز «عدالت» در دادگاه‌های طالبان راند، که بدون تضمین‌های موازین قضایی حاکمیت قانون عمل می‌کنند، مجازات‌های خشن صادر می‌نمایند و معمولاً علیه زنان تبعیض قابل می‌شوند.

دولت تلاش‌هایی را برای افزایش تعداد پلیس از ۹۶۸۰۰ نفر به ۱۰۹۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۰ بهبود بخشیدن به عملکرد پلیس در سطح محلی انجام داد. اما، پلیس افغانستان با اتهام‌های گسترده مشارکت در فعالیت‌های غیرقانونی از جمله قاچاق، آدم ربایی و باجگیری در پست‌های بازرسی روبرو بود.

در نبود نظام فعال عدلی که به فقدان پاسخگویی و مسئولیت پذیری طرفین جنگ بپردازد، عفو بین الملل به دولت افغانستان تاکید کرد که از دادگاه بین المللی کیفری خواهد در باره جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت که تمام طرف‌های جنگ مرتکب شده‌اند تحقیق کند.

مجازات‌های اعدام

حداقل ۱۰۰ نفر به اعدام محکوم شدند و حکم‌هایشان در دیوان عالی کشور (ستاره محکمه) تایید شد که در انتظار رسیدگی رییس جمهوری به درخواست عفو به سر می‌برند. در ۲۴ اکتوبر، حامد کرزی به قوه قضاییه دستور داد تمام پرونده‌های اعدام را مورد بازرسی قرار دهد.

بازدیدها/گزارش‌های عفو بین الملل

# نمایندگان عفو بین الملل در فبروری و جولای از افغانستان دیدار کردند.

• افغانستان: در گفتگوهای مصالحه با طالبان حقوق بشر باید تضمین شود (ASA) (۲۰۱۰/۰۳/۱۱)

• نامه سرگشاده به نمایندگان کنفرانس بین المللی در باره افغانستان، کابل، ۲۰ جولای ۲۰۱۰ (ASA) (۲۰۱۰/۰۹/۱۱)

• غیرنظامیان افغان در طی تهاجم ناتو علیه طالبان در خطر هستند، ۱۷ فبروری ۲۰۱۰

• زنان مدافع حقوق بشر افغان از تهدیدها و حمله‌ها سخن می‌گویند، ۸ مارچ ۲۰۱۰

• افشاگری در باره افغانستان سیاست نامنسجم ناتو در باره تلفات غیرنظامیان را به نمایش می‌گذارد، ۲۵ جولای ۲۰۱۰

۱. این گزارش از اول جنوری ۲۰۱۰ تا آخر دسامبر ۲۰۱۰ را در برمی‌گیرد. متن اصلی گزارش به انگلیسی در منبع زیر در دسترس است:

<http://amnesty.org/en/library/asset/POL/10/001/2011/en/519da037-1492-4620-9ed5-cac8f1cfd591/pol100012011en.pdf> (صفحه ۵۵)

نظامی بودند و شورش نبودند.

قوه قضاییه افغانستان و دولت‌های شرکت کننده در ISAF از خود توانایی یا تمایل به پاسخگویی و مسئولیت پذیری درست یا پرداخت خسارت به قربانیان تعدی‌های نیروهای حامی دولت را بروز ندادند.

#### آزادی بیان

روزنامه نگاران افغانی با پذیرش خطر آزار و اذیت، خشونت و سانسور به گزارش‌های انتقادی خود در باره رویدادها ادامه دادند. دولتمردان افغانستان، به ویژه سازمان امنیت، اداره امنیت ملی (NDS)، خودسرانه روزنامه نگاران را بازداشت کردند. اداره سزارنوالی (دادستانی) به طور غیرقانونی فرستنده‌های رادیویی و دیگر رسانه‌ها را تعطیل کرد. یکی از دلایل اصلی این محدودیت‌ها اتهام مبهم و تعریف نشده «غیراسلامی» بود.

طالبان و دیگر گروه‌های ضد دولتی به حمله علیه روزنامه نگاران ادامه دادند و تقریباً به طور کامل مانع گزارش دهی از مناطق زیر کنترل خود شدند.

• در ۵ سپتمبر، سید حامد نوری، مجری، روزنامه نگار و نایب رییس اتحادیه روزنامه نگاران افغانستان در کابل به قتل رسید.

• در ۱۸ سپتمبر (روز انتخابات)، اداره امنیت ملی مدیر اف ام رادیو کاپیسا حجت الله مجاهدی را در یکی از مراکز رای دهی ولایت کاپیسا دستگیر کردند. او ادعا کرد که والی و ماموران اداره امنیت ملی او را به خاطر گزارش دهی مستقل از وضعیت در ولایت تهدید کرده‌اند.

• روزنامه نگار آزاد جاپانی کوسوکه تسونوکا در اواخر مارچ در هنگام گزارش دهی از منطقه زیر کنترل طالبان در شمال افغانستان ربه شد. ربایندگان او را در ۷ سپتمبر تحویل سفارت جاپان دادند. او پس از آزادی گفت که ربایندگان از شورشیان طالبان نبودند، بلکه «گروهی از جناح‌های فاسد مسلح» مرتبط با دولت افغانستان بودند.

آزادی مذهب

قوه قضاییه افغانستان کسانی را که به مذاهب دیگر می‌گروند مورد پیگرد قرار داد. اداره امنیت ملی سه افغان را که مسیحی شده بودند دستگیر و بازداشت کرد. سازمان‌های غیردولتی مرتبط با مذهب که به تبلیغ مذهبی مبهم شدند موقتاً ناچار از تعطیل فعالیت‌هایشان گشتند.

• در اکتوبر، شعیب اسدالله به خاطر گردیدن از اسلام به مسیحیت دستگیر شد. دادگاه اول در شهر مزار شریف در شمال تهدید کرد که او را در صورتی که توبه نکند به اتهام ارتداد اعدام خواهد کرد.

خشونت علیه زنان و دختران

زنان و دختران افغان با خشونت و تبعیض رایج در خانه و بیرون روبرو بودند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۱۸۹۱ مورد خشونت علیه زنان را ثبت کرد، اما تعداد واقعی ممکن است بسیار بالاتر باشد.

• در مارچ، در ولایت اوروزگان در جنوب افغانستان شوهر بی بی عایشه ۱۸ ساله بینی و گوش‌های او را به جرم فرار از خویشاوندان آزارسان شوهرش برید. این کار گویا به دستور یکی از فرماندهان طالبان که به عنوان «قاضی» عمل می‌کرد، انجام شد.

• در ۹ اگوست، طالبان پس از این که زنی متهم به زنا را در ولایت بادغیس وادار به سقط جنین کردند او را به ضرب گلوله به قتل رساندند.

• در ۱۶ اگوست، طالبان یک زوج را به اتهام زنا و فرار با هم در ولسوالی امام صاحب در ولایت کندوز به وسیله سنگسار اعدام کردند.

زنان و سیاستمداران زن افغانستان، شامل نامزدهای انتخابات پارلمان، بیش از پیش مورد حمله طالبان و گروه‌های مسلح دیگر قرار گرفتند.

• در مارچ، فوزیه کوفی، نماینده مجلس، در راه جلال آباد به کابل در اثر شلیک افراد مسلح زخمی شد.

• در اپریل، ندا کبانی، عضو شورای ولایتی، پس از حمله و تیراندازی از داخل موتر دریل خمزی، مرکز ولایت بغلان در شمال افغانستان، در وضعیت بحرانی رها شد.

• دو امدادگر افغان پس از بازگشت از ولسوالی گرمسیر که در آن یک پروجکت توانبخشی اقتصادی برای زنان را اجرا می‌کردند در هلمند کشته شدند. مردان مسلح هر دو زن را وادار کردند از اتومبیل پیاده شوند. اجساد آن‌ها روز بعد در نزدیکی مرکز ولسوالی گرمسیر پیدا شد.

#### پناهندگان و آوارگان داخلی

به گزارش کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، ۱۰۲۶۵۸ افغان در سال ۲۰۱۰ در اثر درگیری مسلحانه مجبور به فرار از خانه‌شان شدند و به این ترتیب تعداد کل آوارگان داخلی به ۳۵۱۹۰۷ نفر رسید.

• بین فبروری و می پس از حمله گسترده ناتو علیه گروه‌های شورشی در منطقه مارجه در ولایت هلمند در حدود ۲۶۰۰۰ نفر در این ولایت آواره شدند.

• در سپتمبر پس از تهاجم نظامی بزرگ ناتو، بیش از ۷۰۰۰ نفر در ولسوالی های ژری و ارغنداب در ولایت قندهار آواره شدند. طرف‌های جنگ از تامین کمک بشردوستانه کافی به آوارگان



فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از دولت پاکستان می خواهد تمام اقدام های لازم برای حفظ امنیت در تمام مکان های عمومی را همزمان با احترام به آزادی های اساسی به عمل آورد.

به علاوه، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر نگران است که از مرگ اسامه بن لادن در چارچوب مبارزه با تروریسم به عنوان بهانه ای برای نقض حقوق بشر، از قبیل افزایش اعدام های فراقضایی و استفاده از شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، خشن و تحقیرآمیز استفاده شود. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر تأکید می نماید که در نه سال گذشته به دنبال حمله های ۱۱ سپتامبر در «جنگ علیه ترور» تعداد زیادی غیرنظامی کشته شده اند.

سرانجام، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از تمام حکومت های درگیر در مبارزه با تروریسم در پاکستان، افغانستان و هر کشور دیگری، درخواست می کند به موازین جهانی حفاظت از حقوق بشر، به ویژه حق حیات، سلامت جسمانی و محاکمانه عادلانه کاملاً پایبند باشند.

۱. بیانیه فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر. متن انگلیسی و فرانسه در وبسایت زیر در دسترس است:  
<http://www.fidh.org/Death-of-Osama-Bin-Laden-human-rights-must-be>

مرگ اسامه بن لادن

fidh

در جنگ ضد تروریسم

باید به حقوق بشر احترام گذاشت

سوهیر الحسن، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، اعلام کرد: «قتل اسامه بن لادن بدون تردید نمایانگر نقطه عطفی در جنگ علیه تروریسم بین المللی است. اما این رویداد به تنهایی مشکل را حل نمی کند، به ویژه در پاکستان. مساله بسیار پیچیده تر است.» او اضافه کرد: «فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر مایل است به هزاران نفر قربانیان تروریسم در اثر حملاتی که بن لادن دستور داده بود، ادای احترام کند. عملیات برای دستگیری بن لادن موجه بود. اما در باره قانونی بودن عملیات انجام شده تردیدهایی باقی است. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر متأسف است که بن لادن دستگیر و در نتیجه یک محاکمه عادلانه محکوم نشد.»

شرایط عملیات نیروهای ویژه آمریکایی در شب ۱ می - ۲ می ۲۰۱۱ چند روز پس از اعلام مرگ اسامه بن لادن هنوز ناروین است و اطلاعات متناقضی پخش شده است. به همین دلیل فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از مقامات پاکستانی و آمریکایی می خواهد حقیقت را در باره عملیات ضد اسامه بن لادن اعلام نمایند تا از شایعه هایی که می تواند شرایط تنش آیزی ایجاد کند پیشگیری شود. به علاوه، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از خطر انتقام گیری گروه های وابسته به القاعده، مثل «تحریک طالبان پاکستان»، نگران است. این وضع ممکن است منجر به انجام حمله هایی علیه غیرنظامیان شود.

گفتگوی هفتاد و دوم

## بازخوانی تاریخ معاصر از دهه دموکراسی تا امروز

- اکثر مراکز به خصوص مراکز دولتی مثل بخش تاریخ آکادمی علوم، به عنوان یک نهادی که در این راستا کار می کند با وجودی که بارها از ایشان دعوت شد، در این زمینه با ما همکاری نداشته اند. آن ها بر این باورند که زمانی یک واقعه را واقعه تاریخی می دانیم که ۵۰ سال از عمر آن گذشته باشد.

- هنوز متأسفانه هماهنگی ای میان تاریخ نگاران وجود ندارد. به همین خاطر:

- اکثر کتاب های که در زمینه تاریخ افغانستان نگاشته شده فاقد منابع و رفرنس های معتبر و روش های جدید تاریخ نگاری است.

- به کمتر نویسنده ای روبرو شدیم که بی طرفانه واقعات تاریخی را مورد بررسی قرار داده باشد.

- تاریخ زمانی اهمیت پیدا می کند که برای آیندگان به عنوان درس یا عبرت باشد، متأسفانه تاریخ نگاران امروزی ما فقط با شرح حوادث اکتفا کرده اند. و در اخیر سلیقه و نظر شخصی خود را مطرح کرده است. بدون این که برای ادعای خود استدلال قوی داشته باشند.

- آرشیف های دولتی دیگری که دارای اسناد و مدارک دست اول هستند، دست رسی به آن ها برای جوان علاقمند به تاریخ سخت است. به خصوص آرشیف های وزارت خانه ها و این که اسناد در دوران سیاه جنگ های داخلی نابود شده اند.

در جمع بندی می گویم که هنوز تاریخ نگاری در افغانستان به مرحله بلوغ نرسیده است و هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. اما فرصت های خوبی امروز در اختیار پژوهشگران قرار دارد که امیدواریم از این فرصت ها خوب استفاده شود. تا اشنهائی که گذشتگان ما تکرار کرده اند ما تکرار نکنیم.

آقای سخی منیر چنین گفت:

آنچه تذکر رفت این بود که جوانان نمی توانند در آرشیف های کشور جهت تحقیق به اسناد و مدارک دسترسی یابند ولی آنچه که دانسته شود این است که آرشیف های کشور به خصوص آرشیف ملی افغانستان خانه همه ملت افغانستان است. در آرشیف ملی یک صد و هشتاد هزار اسناد و و هشت هزار نسخه تاریخی موجود است که از جمله معتبرترین آرشیف های منطقه و جهان است ولی اینکه آسیب پذیر شده بحث جداگانه را می طلبد

تاریخ در حقیقت اطلاعی از گذشته است و بیان کننده تغییرات و تحولات در یک دوران. زمانی ما می توانیم تاریخ نویسی کنیم که اصالت تمدن ها، فرهنگ ها و اصالت سیاسی و تاریخ ملی یک کشور با همه حوادث که اتفاق می افتد باید در نظر گرفته شود. در طول این شصت سال تاریخ نویسی مشاهده کردیم که مفهوم جامعه و فرهنگ با در نظر داشت تجدد و نو گرایی در پیوند با

هفتاد و دومین گفتگو «پلی میان نخبگان و شهروندان» بنیاد آرمان شهر با عنوان «بازخوانی تاریخ معاصر از دهه دموکراسی تا امروز (شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان)» به تاریخ ۲۵ حمل ۱۳۹۰ برابر با ۱۴ اپریل ۲۰۱۱ با همکاری انستیتوت فرانسوی افغانستان در تالار این مرکز برگزار شد.

موضوع مورد بحث شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان که به مناسبت ختم یک دوره کاری کارگاه بازخوانی تاریخ معاصر افغانستان بود. سخنرانان که در این محفل اشتراک کرده بودند آقای سخی منیر رییس آرشیف ملی، دکتر صاحب نظر مرادی پژوهشگر در عرصه تاریخ و آقای علی امیری استاد دانشگاه ابن سینا بودند. پرسش کننده این گفتگو آقای سید جواد دروایان بود. در این گفتگو بیش از ۹۰ نفر اشتراک کرده بودند که بیشتر آن ها دانشجویان، اعضای جامعه مدنی افغانستان، فعالان حقوق زن، وکلای پارلمان، و عده ای از روزنامه نگاران بودند.

گفتگو گردان جلسه آقای عزیز الله شیر زاد جلسه را با این سخنان شروع کرد:

ما در سرزمینی زندگی می کنیم که سخن گفتن، آموزش دادن، «داشتن قلم با خود»، نقد و بررسی، در بسیاری از محلات این سرزمین، جرم است. بنیاد آرمان شهر برای ایجاد فضای سالم انسانی ۷۲ برنامه گفتگو برگزار نموده است. در این گفتگوها از گروه ها و حلقه های گونه گونه نظریه ها، پیشنهادات، تحلیل ها و انتقادات خود را در زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ارائه کرده اند. در پهلوی آن ۴۹ هزار عنوان کتاب و جزوه برای ترویج و تشویق کتابخوانی را به چاپ رسانده است و به صورت رایگان در اختیار علاقمندان، به ویژه دانشجویان که آینده این سرزمین هستند، گذاشته است.

بحث امروز ما ۶۰ سال تاریخ انگاری در افغانستان به مناسبت ختم دور دوم برنامه «بازخوانی تاریخ معاصر افغانستان» برگزار می شود. ما از ۱۰ ماه به بدین سو این برنامه را در دفتر بنیاد آرمان شهر و انستیتوت فرانسوی افغانستان هر هفته در جمعی از دانشجویان و جوانان داشته ایم. دومین بخش برنامه مطالعاتی ما کرونولوژی وقعات افغانستان از دهه دموکراسی تا امروز بوده است. یعنی از دهه آخر پادشاهی ظاهر شاه تا ختم دهه اول قرن بیست و یکم.

کرونولوژی - به معنای «منظم کردن و چینش وقایع از ابتدا به انتها یا برعکس آن» - شیوه ای در تاریخ نویسی است که اخیراً نظر برخی وقایع نگاران را به خود جلب کرده است. این قبیل منابع آرشیف مهمی برای ذخیره سازی موضوعات پراکنده هستند.

در افغانستان متأسفانه در این زمینه کتاب ها و کتابچه هایی که نگاشته شده، کمتر از انگشتان یک دست است. اکثر این کرونولوژی ها پر از غلطی های نگارشی و محتوای است. اما نفس کارشان قابل قدر است.

ما به انبوهی از چالش ها و مشکلات روبرو بوده ایم، از جمله:





برای اینکه تاریخ نویسی را در افغانستان بررسی کنیم باید به صورت بندی که از این تاریخ وجود داشته توجه کنیم. بدین ترتیب تاریخ افغانستان را به سه گونه صورت بندی کرده می‌توانیم: اول تاریخ نویسی ناسیونالیستی و خواستگرا است که از نیمه‌های قرن بیست این دیدگاه غالب می‌گردد. ویژگی‌های این نوع تاریخ این است که شکاف‌های تاریخی را می‌پوشاند، تاریخ مجموعه‌ای از گسست‌ها و انقطاع‌های است که دوباره یا پیوست می‌شود و یا مسیر جدید را دریافت می‌کند. در تاریخ غبار به وضاحت دیده می‌شود که تاریخ افغانستان از پنج هزار سال پیش نوشته شده و این در حالی است که افغانستان عمر بیشتر از قرن ندارد در تاریخ غبار (افغانستان در مسیر تاریخ) شکاف‌های زیادی پوشیده مانده است. در این نوع تاریخ نویسی اصل ایدئولوژی است، و تاریخ بر پایه این امر نوشته می‌شود. در این نوع تاریخ نویسی می‌توان از میر غلام محمد غبار، احمد علی کهزاد و حسن کاکر یاد کرد.

دوم تاریخ نویسی ریالیستی یا خردگرا است. در این جا می‌شود اشاره به بیهقی کرد که اولین تاریخ خردگرا را ترویج کرد و در این جا خرد را و رابطه‌ی آنرا با خرد تبیین می‌کند. فیض محمد کاتب هزاره تاریخ نویسی معروف افغانستان ارتباط بسیار نزدیک با شیوه کار بیهقی داشته و کاتب از جمله کسانی است که در این نوع دسته بندی جا دارد. ویژگی‌های تاریخ ریالیستی این است که به واقعیت‌ها امکان ظهور داده می‌شود، شکاف‌های تاریخی پوشانده نمی‌شود بلکه آشکار می‌شود. در این روش هیچ چیز از چشم تاریخ نویس پوشیده نمی‌ماند.

سوم تاریخ نویسی برخی است، که تاریخ افغانستان نمی‌تواند از یکی از این‌ها خارج باشد. تاریخ نویسی برخی اندک از گذشته و اندک از سنت‌ها بار می‌گیرد. در این نوع تاریخ نویسی عبدالحی

فرهنگ سنتی همیشه در جدال بوده است. در این شصت سال حرکت افغانستان از نظر تاریخ به سوی نوآوری، حرکت تحصیل کرده‌ها و حرکت تفکر نوین برای جوانان ایجاد احزاب سیاسی از جمله موارد مفید بوده که پدید آمده است. تحصیل کرده‌ها و روشنفکران ما نتوانستند فرهنگ تجدید گرایی را با فرهنگ سنتی تلفیق بدهند. این خلا و مشکل هنوز هم در جامعه ما حکم فرما است. در این شصت سال ختم استعمار در آمریکا لاتین و افریقا بوده ولی در افغانستان در همین دوره بالای تاریخ‌ها خط سیاه زده می‌شد، اوراق‌ها پاره می‌شد و سانسور حکم فرما بود. آنچه در این دوره مورد بحث بوده دوره شاه‌ی مشروطه و قانون اساسی افغانستان بود. و با اینکه چگونه یک نظام چپی حکومت را به دست گرفته و با اینکه چگونه اتحاد جماهیر شوروی وقت به افغانستان آمد و به همین ترتیب چگونه جنبش مقاومت و جهاد و به میان آمد و بحث‌های دیگر که ما در تاریخ با مواجه هستیم.

آقای صاحب نظر مرادی گفت:

یکی از موارد بسیار مهم برای نسل جوان و روشنفکران ما این است که حد اقل صد سال تاریخ وطن خود را بدانند. تاریخ معاصر افغانستان که در این شصت دهه به نوشت در آمده تاریخ فاجعه‌ها، تاریخ کتمان کاری‌ها، تاریخ قلب کاری‌ها و هویت زدایی‌ها و تاریخ حراج گذاری‌ها می‌شود گفت. در طول این تاریخ انسان‌ها متوجه می‌شوند که شاهان و حاکمان چه کارهای نا رویی را به سر این ملت روا داشتند و تا چه حدی این ملت همه این مشکلات و نا برابری‌ها را متحمل می‌شود که تا امروز این روند جریان دارد. اما آنچه مهم بود شرایط اختناق تاریخی کشور



حیبی و صدیق فرهنگ سهم و نقش داشته‌اند. تاریخ نویسی معاصر افغانستان یک نقد دارد و آن اینکه در این تاریخ نویسی از خرد گرایی انحراف صورت گرفته است.

آقای سید جواد دروایان پرسش‌های زیر را مطرح کرد:

- چرا ما نتوانستیم تاریخ نویسی معاصر افغانستان را در این شصت سال اخیر با توجه به امکانات که وجود داشته به اساس خرد گرایی بنویسیم؟
- چرا ما در شصت سال اخیر در حالی که فضای بازتر نسبت به گذشته‌ها وجود داشت ما نتوانستیم روی تاریخ نگاری بر مبنای واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی این سرزمین کار کنیم؟
- چرا هنوز هم حادثاتی که در گذشته‌ها در افغانستان رخ داده است متأسفانه حافظه‌ای برای ما خلق نشده و هنوز هم ما به همان راهی روان هستیم که در گذشته بودیم و متأسفانه بحث بازخوانی تاریخ در افغانستان یا باز اندیشی در تاریخ و یا محاکمه تاریخ در افغانستان مطرح نیست و هنوز هم یک نوع ترس و وحشی وجود دارد که وقتی که فکر می‌کنیم از گذشته عبور کنیم، فکر میکنیم هستی و آنچه به نام هویت برای خود می‌سازیم؛ ناپود میشود؟
- جناب مرادی در رابطه به گروه‌ها صحبتی داشتند. با وجودی که در همین سال‌ها فرصت‌هایی که بود که باید یک عده تاریخ نگار منسجم‌تر روی مسایل تاریخی کار کنند و بر مبنای متدولوژی کارهایی را انجام دهند، چرا مجامع و حلقات تاریخ نگاری‌ای که می‌بایست به طور مشترک کار کنند، چنین کاری را نکردند؟
- آقای منیر به تاریخ ملی اشاره کردند. می‌خواهم بپرسم که منظور شما از تاریخ ملی چه است؟ آیا تاریخ ملی همان تاریخی است که به وسیله دولت و محققان دولتی نوشته میشود و یا تاریخی بر مبنای واقعیت‌ها از درون جامعه؟
- و همچنان اگر در باره آرشیف ملی هم اشاره کنید که چرا آرشیف‌های دولتی هنوز هم تنظیم نشده و پراکندگی در آرشیف اسناد دولتی وجود دارد، عامل اساسی در این روند چه است؟

آقای امیری:

پرسشی که آقای دروایان کردند در باره این که چرا فقط یک نفر تاریخ نویس خردگرا داریم باید بگویم که این پرسش به بسیاری از ابعاد دیگر زندگی ما ربط پیدا میکند. بحران در تاریخ نویسی مختص افغانستان نه، بلکه مختص تمام جوامع پیرامونی است. ما در جهان اسلام تاریخ نویسی آغازینی که داشته‌ایم به نحوی تاریخ و فقه و الهیات بوده است. نخستین تاریخ اسلام تاریخ طبری بود که به نحوی هم الهیات است و اراده موثر

مسا بود که ما و مردم ما آگاه نبودند که روند تاریخی در کشور چگونه می‌گذرد و چگونه تاریخ شکل می‌گیرد. تاریخ معاصر کشور ما تاریخ مصلحت‌ها است و نظام که حکومت می‌کرد باید تاریخ را در دست خودش می‌داشت تا در خدمت خودش به نوشت در می‌آمد. بنا می‌شود گفت که این تاریخ شصت سال ویرانگری تاریخ کشور ما بوده است. در افغانستان امروز افراد کم هستند که متدولوژی تاریخ را به رسمیت می‌شناسند و از آن پیروی می‌کنند.

آقای علی امیری گفت:

در ابتدا می‌خواهم روی دو نکته تمرکز کنم یکی آن همین شصت سال است که مخاطب من بنیاد آرمان شهر است می‌خواهم بدانم که مبنی این شصت سال چی است؟ تاریخ نویسی افغانستان با افغانستان که از سال ۱۷۴۷ آغاز می‌گردد پیوند دارد اگر ما شصت سال را در نظر می‌گیریم باید یک مبنی استوار داشته باشیم. در این شصت سال تاریخ کمتر نوشته و یا بیشتر نوشته شده و یا کدام اتفاق خاص افتاده است که باید روشن باشد.

نکته دوم مسئله تاریخ انگاری است. در این روزها استفاده از کلمات فارسی متأسفانه که زیاد شده و من به این مسئله خیلی به تردید نگاه می‌کنم. تاریخ انگاری از کلمه انگلیسی هستورسیزم آمده است. این مفهوم نه معنی تاریخ سازی بلکه نوع نگاه است به تمام پدیده‌ها از منظر تاریخ. بنا براین تاریخ انگاری نه تاریخ نویسی است و نه جعل تاریخ بلکه تاریخ انگاری یعنی به فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست یک نوع دید تاریخی داریم این دید را در یک بستر زمانی و مکانی قابل تحلیل می‌دانیم نه غیر از آن.

تمرکز بیشتر من روی صورت نگاری تاریخ افغانستان است و بیشتر روی این مسئله تمرکز خواهم کرد. به هیچ عنوان نمی‌توان گفت که تاریخ نویسی معاصر افغانستان از تاریخ افغانستان منفک باشد این دو با هم ربط دارند. اولین تاریخ افغانستان به نام تاریخ احمد شاه‌ی توسط منشی محمود حسینی نوشته شده است. به این مفهوم که از همان آغاز که دولت افغانستان شکل گرفته تاریخ نویسی هم آغاز گردید. در تاریخ ما دروغ، جعل، تحریف و سایر موارد دیگر وجود دارد. ولی ایس همه موارد را ما در تمام تاریخ و در هر جای دیگر می‌توانیم مشاهده کنیم. اما این را هم می‌توان گفت که تاریخ بیان کننده‌ی حقیقت‌ها بوده و هیچ گاهی حقیقت را کتمان نکرده است. افرادی که خواسته‌اند تاریخ را کتمان کنند و تحریف در آن به وجود بیاورند چندان موفق نبوده اند که نمونه‌های از دسته هم بسیار وجود دارد. این حرف نا بجای خواهد بود که تاریخ را یک امر بی منطق و بی قاعده به حساب بیاوریم، ویا این که تاریخ را همیشه زور مندان نوشته‌اند. این هم چندان صحنه ندارد.



## معرفی پروژه تحقیقاتی موسیقی محلی افغانستان

۳ - چگونگی رشد و تکامل هنر بسته به راه بدون انقطاع آن است، چیزی که در افغانستان بیشتر از سه دهه به طور کامل منقطع و مردود شمرده شد. و اگر به صورت گذرا به آثار قبل از این سه دهه بنگریم ماندگاری و زیبایی آنها به طور کامل خود نمایی می‌کند. گسست بین نسل‌ها باعث بی‌هویتی و سرگردانی نسل بعدی می‌شود چنان که به آن مبتلا شده‌ایم. از این رو ضبط آثار قدیم و اصیل گذشته از خوب یا بد، سبب ایجاد هویت فرهنگی برای یک ملت می‌شود.

۴ - هنر راهی بسیار زیبا و انسانی برای برون رفت از چالش‌های کنونی جامعه است. جامعه‌ای که سال‌ها است تنها صدای جنگ به گوشش رسیده صدای زیبای چنگ را فراموش کرده است. رنسانس در اروپا بعد از رنسانس فرهنگی به وجود آمد و نفوذ فرهنگ و هنر در جوامع بشری همیشه نمایان بوده است. چه خوب است به مقوله هنر و زیبایی شناسی در هنر و نقش آن در ساخت و هدایت جوامع توجه بیشتر صورت گیرد.

به جاست تا از این حرکت کاملاً فرهنگی و با ارزش کردانی و سپاسگذاری شود. و امیدواریم این پروژه ادامه یابد و موسیقی تمام نواحی افغانستان به همین ظرافت و دقت ضبط و ثبت تاریخ گردد.



که فرهنگ را تصدی کنند، امور اجتماع و فرهنگ و تطورات تاریخی را و برنامه ریزی‌های منظم اقتصادی را تصدی کنند و نشان بدهند که دولت تنها یک نهاد جابر حاکم نیست که بر شانه‌های مردم سوار شده و حرکت کند، بلکه مفهوم دولت عمده‌تأ از لحاظ مدنی یک نهاد خدماتی است. دولتی‌هایی که ما در گذشته داشتیم متأسفانه چیزی که نداشتند، خدماتی بودن آن‌ها بود در تعریف دولت‌ها و چیزی که داشتند، حاکمیت جابرانه این‌ها بر ملت و مردم بود.

هر زایش و تولدی یک فرصت تاریخی می‌خواهد. ما در گذشته‌ها دیدیم که نهادهایی را به نام اکادمی پشتو یا پشتو توله یا پشتو مرکه و یا هم چیزهایی را از این سبک و سیاق به وجود آوردند و وظیفه ایشان این بود که باید دولت برای‌شان برنامه و مضمون کار بدهند و این‌ها زیر تاثیر برنامه‌هایی که از طریق آن معاش میگیرند یا امتیاز دولتی به دست می‌آورند، کار کنند. پس فضایی که بتواند مورخین را در کنار هم بنشانند تا مورخین بتوانند تاریخ را بر فطرت و طبیعت تاریخت آن بتواند تشریح کند میسر نشد.

آقای منیر:

در جواب سوال آقای دروایان باید گفت که تاریخ رسمی تاریخی است که توسط دولت‌ها، عمال دولت‌ها و متأسفانه کسانی که بسته به بخش‌های ایدئولوژیک، قوم‌گرایی، تعصب و دید بسته دارند، نوشته میشود. تاریخ ملی افغانستان باید سه عنصر داشته باشد. عنصر اول مستند نویسی است. چیزی را که من از تاریخ نویسان عصر حاضر می‌خواهم این است که زمانی که روی شاهانی مانند: عبدالرحمن خان، امان الله خان و سایر کسان می‌نویسند، به آرشیف ملی تشریف بیاورند تا تمام وقایع تاریخی را با اسناد رسمی و فرمان من در خدمتشان قرار بدهم تا از آن استفاده کنند. تا باشند که نه از نگارش و نه از نظر افتادن به پهلوه‌ها، مورد توجه و یا عدم توجه قرار بگیرند. بخش دیگر تاریخ ملی متدلوژی تاریخ است. یعنی اگر این عناصر با هم جمع شوند، تاریخ ملی یک کشور به وجود می‌آید.

در باره کلمه ملی باید بگویم که در شرایط امروز یکی کلمه ملی و دوم استراتژی خیلی کلمات بی‌ارزشی شده‌اند و هر کسی در هر جایی که دلش بخواهد از این کلمات استفاده میکند؛ بدون این که بداند آیا جای استفاده چنین کلمات است یا خیر. که این یک مشکل جدی است و من امیدوارم این مشکل در وقت و زمانش در افغانستان از بین برود.

در مورد بخش دیگر سوال آقای دروایان می‌خواهم بگویم که به خاطری که از عمر آرشیف ملی در افغانستان به شکل نهادی و هویتی مدتی کمی می‌گذرد به همین خاطر نوعی عدم انتظام وجود دارد و ما تلاش داریم که قانون آرشیف ملی را بازنگری کنیم و مجموع اسناد و حتا فیلم‌ها و حتا اوراق دیگری را از تمام وزارت خانه‌ها جمع کنیم و یک آرشیف ملی سراسری بسازیم.

چنان که از آشفته بازار فرهنگی معاصر افغانستان به چشم می‌آید چیزی به جز فرهنگ و هنر جایگزین آن شده است و در این آشفته بازار هنگامی که با یک حرکت کاملاً فرهنگ مدار مواجه می‌شویم دور از واقعیت نیست که کاملاً متعجب شویم. اخیراً با خبر شدیم بنیاد فرهنگی آقا خان پروژه‌ای را با عنوان پروژه تحقیقاتی موسیقی فولکلور افغانستان شروع کرده است.

به همین دلیل، به معرفی پروژه مهمی می‌پردازیم که از از چندین سال پیش با ابتکار و مدیریت وحید قاسمی آهنگساز خواننده و موسیقی دان سر شناس افغانستان شروع شده است: «پروژه تحقیقاتی موسیقی محلی افغانستان». اصل این پروژه با توجه بر موسیقی نواحی و متدولوژی خاص شناخت موسیقی اصیل استوار است. اگر چه این کار یعنی جمع آوری موسیقی محلی کاری نو و بدیع در جهان نیست و حتی نمونه‌های دیگری نیز در افغانستان مشاهده می‌شود، هیچ‌گاه به این مقوله به طور جدی پرداخته نشده است. این پروژه کار خود را از ولایت بدخشان و بخش‌هایی از شمال افغانستان شروع کرده است که حاصل آن ۱۲ عدد سی دی صوتی، یک فلم مستند، یک دی وی دی از کنسرت‌های موسیقی محلی و کتاب راهنمای این مجموعه در بسته‌ای زیبا و بسیار با ارزش است. این اثر با ارزش از چند جهت قابل تأمل و تمجید است.

۱ - پروژه تحقیقاتی مذکور کاملاً توسط یک تیم افغان و با مهارت و شناخت افغان‌ها از فرهنگ و هنر خودشان به پیش می‌رود. نمونه‌های گذشته در این زمینه تنها از دید اتنوموزیکولوژی قابل بحث است و نه بیشتر در حالیکه فرهنگ و شناخت اصالت یک اثر محلی چیزی بیشتر از علم می‌طلبد. این اثر با ارزش بسیار آمده بسیار غنی و با ارزش است.

۲ - شناخت موسیقی بدخشان که یکی از نواحی دست ناخورده و بکر فرهنگی کشور است از اهمیت خاص برخوردار بوده. در این بسته به ملودی‌ها و ضرب آهنگ‌های خاصی بر می‌خوریم که بسیار نادر و در خور توجه است. تحقیق مذکور از چند جهت بوده که می‌توان از سازشناسی ترانه‌های بومی، شناخت ملودی‌های اصیل و فرم اجرای خاص آن نام برد. گویش‌های خاص، موسیقی مناسبتی، اجرای داستان‌های حماسی، مذهبی و عاشقانه به گونه‌ای از یک فرهنگ با پیشینه‌ی عمیق تاریخی حکایت می‌کند.

ادامه از صفحه قبلی

### باز خوانی تاریخ معاصر...

هم در تاریخ هم خداوند بود. به تدریج هم که ابوالحسن مسعودی و چهره‌هایی مثل ازای و این‌ها ظهور کردند، خرد گرایی به ضابطه‌ای در تاریخ مبدل شد تا ما می‌رسیم به بیهقی و بعدش هم تا خلف بیهقی یعنی کاتب ادامه پیدا میکنند. اما دنیای منجمد معیارهای خاص خود را داشتند که آن‌ها تاریخ را بر مبنای خاص و مشخص تفسیر میکنند. طوری که گفتم تاریخ نویسی افغانستان به نحوی چیزی میان تاریخ نویسی جدید و تاریخ نویسی قدیم است.

بنا بر این تاریخ نویسی نه تنها در افغانستان بلکه در همه جا و حتا جهان اسلام دچار بحران است. ما هنوز نتوانسته ایم تا از دید کاملاً سکولار و عرفی تاریخ بنویسیم، نتوانسته ایم تاریخ نویسی را بر اساس خرد گرایی استوار کنیم. که این خود یک بحران است و این بحران‌های کلانی که ناشی از برخورد دو تمدن و فرهنگ میشود و یک تمدن و فرهنگ می‌خواهد معیارهای خود را حتا در تبیین متن‌های تاریخی بر تمدن دیگری تحمیل کند؛ چنین بحران‌هایی به وجود می‌آید که نباید انتظار داشت که خیلی به زودی حل شود. در مورد این که چرا ما حافظه تاریخی پیدا نکردیم؟ چیزی بسیار مهمی است.

بعد از جنگ جهانی دوم یکی از فیلسوفان معروف آلمانی به نام کارل یاسپرس مقاله‌ی خیلی جالبی زیر نام «جرم جرم» نوشت در آن زمان آلمان‌ها شروع کردند به اعتراف کردن به خویش تن بازگشتن که ما چه نقصیری داشتیم که از بطن تاریخ و فرهنگی ما پدیده‌های به نازیم در آورد. ولی متأسفانه در جوامع پیرامونی و از جمله در افغانستان ما اولاً سنت نقد خویشتن و بازگشت به خویشتن را نداریم و ثانیاً بلوغ کافی را نداریم. نقد خویشتن از یک نوع بلوغ عقلانی و بلوغ فرهنگی و خرد تشکیل میشود که متأسفانه طوری که من گفتم تاریخ نویسی ناسیونالیستی در این جا ظهور خرد تاریخی را نا ممکن کرده است.

بنا بر این ما امکانات لازم را برای تأمل در نفس و خویشتن نداریم. ما به لحاظ ذهنی، عقلی و خرد از بلوغی برخوردار نیستیم که خویشتن خویش را نقد کنیم. بنا بر این وقتی که ما تأملی در نفس و نقد خویشتن را تمرین نکرده باشیم واضح است که حافظه تاریخی هم نخواهیم داشت.

آقای مرادی:

در باره سوال آقای دروایان که گفتند چرا تاریخ نگاران تا حال کارهای منسجمی انجام نداده‌اند باید بگویم:

تا حال هر حرف و صحبت‌هایی که کرده‌ایم، وظیفه دولت‌ها بوده برای این که دولت‌ها را برای این

گزارش

## کنفرانس هماهنگی و شبکه سازی ملی قربانیان

وی در ادامه یکی از مولفه های صلح را تغییر در رویه و ایدئولوژی مخالفین عنوان نمود و گفت: در مواردی که مصالحه صورت گرفته است، آمده اند و معذرت خواسته اند. و تعهد کرده اند که در آینده چنین نخواهند کرد. اما در افغانستان چنین نیست، آیا کسانی که برای خواسته هایشان می جنگند در آینده از چنین کاری دست خواهند کشید؟ آیا به صورت مسالمت آمیز خواسته های خود را مطرح می کنند؟ آیا طرفدار ایجاد امارت هستند؟ و سوال های دیگری که باید در پروسه مصالحه به آن پرداخته شود. مساله زن سیزی و تعدی به حقوق زنان که پیشینه زیادی دارد دیگر برای هیچ کس قابل پذیرش نیست. احترام به حقوق بشری تمام شهروندان از اهمیت خاصی برخوردار است. اساس یک پروسه موفق حقیقت یابی، مصالحه و عفو یکدیگر، صلح پایدار و... است. در غیر آن نمی توانیم به مصالحه برسیم. اجرای این ها به یک استراتژی موفق و موثر با تکیه بر منابع ضرورت دارد.

او افزود که به باور من منابع خارجی نمی تواند برای ما صلح و عدالت بیاورد. در زمینه راه حل، هر کشور راه حل خود را دارد. ما یک تجربه طولانی داریم از آشتی ملی دکتر نجیب تا قسم مجاهدین در مکه، خلع سلاح، دی آر، دایاگ، کمیسیون صلح، جرگه صلح افغانستان، جرگه مشورتی صلح، ایجاد شوراهای محلی و... همه لیست بلند بالای است که به خاطر ایجاد صلح صورت گرفته است. اما متأسفانه این اقدام ها به شکست مواجه شده است. یکی از دلایل این امر عدم حکومت داری خوب و مولفه های خوب است. به طور نمونه دی. آر و دایاک افسران را خلع سلاح کرد اما برای آنها اشتغال موثر ایجاد نکرد. در زمینه مصالحه هنوز تعریف دقیق وجود ندارد. مصالحه راهکار سیاسی پایان دادن به جنگ و کوبیدن دشمن است تا صلح پایدار ایجاد شود. همین طور تعریف دقیق از مخالفان وجود ندارد، میکانیسم ها مشخص نیست، عدم شفافیت و... همه سوال برانگیز است. هر گروه یک طرح می دهد. یکی از دلایل دیگر عدم توجه به خواسته های مردم است. مصالحه در صورت قربانی نمودن عدالت ممکن نیست. مردم به این دلیل به مصالحه باور ندارند که در هر دو طرف خط جنگ وضعیت نامطلوب است. در نتیجه مردم از حکومت حمایت نمی کنند چون نه حقوقشان را تامین می کند و نه نیازهایشان را. او گفت راه کار ما برای زنده نگه داشتن اعتراض ها، طرح شکایات، ثبت عرایض، تومارها و کارهای غیر پروژه ای است.

خانم ساری کوو از مرکز بین المللی عدالت انتقالی که در کشورهای پسا منازعه کار می کند، در آغاز گزارشی از کارکرد این مرکز در کشورهای مختلف ارائه داد. و با اشاره به چالش هایی که در کشورهای دیگر وجود داشت گفت ما باید قدم های کوچک را برداریم تا به آرمان های بزرگ برسیم. او تجربه ای از کشور شیلی را بیان کرد و اینکه چگونه جنرال پینوشه با همه ظلم که در کشور روا داشت توسط کمیسیون های حقیقت یابی شناسایی و به محاکمه کشانده شد. در افغانستان برای یاد آوری و تسلی دادن به قربانیان و عبرت آیندگان باید مراکز یاد بود ساخته شود که در این مورد اشاره ای به کشور کمبودیا کرد. و ساختمان هایی که نظامیان برای شکنجه قربانیان ساخته بودند اما حالا آن ساختمان ها به موزیم تبدیل شده است. آقای جیمز از سازمان ملل متحد سخنان بعدی گفت: وجه مشترک بین افغانستان و بوسنیا وجود دارد. از جمله در بوسنیا نیز جنگ بود در افغانستان نیز جنگ است. در بوسنیا دولت ضعیف بود و در افغانستان هم نشانه هایی از آن وجود دارد. در آن جا محاکم ناکارا بود در افغانستان نیز همین طور. یعنی در هر دو کشور بعد از جنگ، قربانیان احساس می کردند که در

گروه هماهنگی عدالت انتقالی، متشکل از ۲۶ نهاد جامعه مدنی در افغانستان به تاریخ ۲۹ و ۳۰ مارچ ۲۰۱۱ برابر با ۱۰ و ۱۱ حمل ۱۳۹۰، کنفرانسی را تحت عنوان «هماهنگی و شبکه سازی ملی قربانیان افغانستان» در هتل موج مرسل برگزار کرد. در این کنفرانس بیش از ۱۵۰ نفر از قربانیان دوره های مختلف در افغانستان اشتراک کرده بودند. این قربانیان از ولایت های کابل، هرات، بامیان، غزنی، پکتیا، خوست، کندهار، کنر، بدخشان و مزار بودند. هدف از شرکت نمودن این قربانیان رساندن صدای شان به گوش مسوولین، تحقق عدالت انتقالی در افغانستان و شبکه سازی قربانیان در کشور بود. به همین ترتیب مهمانان بین المللی، وکلای پارلمان و سایر اعضای جامعه مدنی افغانستان و رسانه ها نیز حضور داشتند و از این کنفرانس حمایت کردند.

سخنران اول این کنفرانس خانم سیما سمر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر بود. او با تحلیل از وضعیت حقوق بشر طی سال های اخیر گفت در دوره های گذشته جنایت هایی صورت گرفته است که برخی از آن ها در دوره جدید مستندسازی شده اما در دوره های گذشته این کار صورت نگرفته است. متأسفانه در معاهدات و توافقاتی که میان افغانستان و کشورهای دیگر با جامعه جهانی امضا شده است عدالت مد نظر گرفته نشده است، حتی در معاهده بن. اکثر مردم افغانستان عدالت می خواهند. عدالت انواع مختلف دارد. زمانی که یک قریه بمباران می شود حتمی نیست که در آن انسان کشته شود. همه مردم ملکی آن جا قربانی هستند.

ایشان در ادامه از تجربه بنگلادش صحبت کرد و گفت: در این کشور برای اطفالی که در اثر تجاوز پاکستانی ها تولد شده بودند قریه بنا کردند. کسی حق ندارد به آن ها بگوید که این ها غیر مشروع هستند. قربانیان برای تحقق عدالت انتقالی باید به اعتراضات خود ادامه داده و برای حکومت داری خوب دادخواهی کنند. خانواده قربانیان مستحق دریافت غرامت است، غرامتی که حد اقل زندگی آن ها را تکافو کند.

بحث دیگری که ایشان به آن اشاره کرد مستند سازی بود: در بسیاری کشورها مستند سازی کردند، نام افراد جنایت کار، سن، زمان، مکان، و حتی عکس آن ها را جمع آوری کردند. این وظیفه هر شهروند است «وظیفه کمیسیون نیست». در کار کمیسیون دیده شده است که هیچ قومی نیست که قربانی نداده باشد.

سخنران بعدی فرید حمیدی عضو بورد مشورتی ریاست جمهوری در تعیینات پست های عالی رتبه دولتی و کمیشنر حقوق بشر در باره فرصت ها و چالش های وضعیت حقوق بشر از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱ صحبت کرد. او با اشاره به کنفرانس بن گفت: در این کنفرانس با وجود دست آوردها، مهم ترین چالش این بود که به عدالت توجه نشد و اولویت به امنیت داده شد به این دلیل که توجه به عدالت باعث از بین رفتن ثبات خواهد شد. نتیجه آن که امروز هم امنیت و هم عدالت در حال از بین رفتن است. امروز هنوز ترس از بازگشت به همان دوره سیاه و نقض حقوق بشر وجود دارد.

او در ادامه تصویب قانون اساسی را یک دست آورد دانسته و گفت: قانون اساسی برخی دست آوردها در زمینه حقوق اساسی تمام مردم افغانستان دارد، اما برداشت از قانون اساسی باعث کج اندیشی شده است، به خصوص در زمینه احکام دینی با ارزش های حقوق بشری. با وجودی که مشارکت سیاسی مردم در قانون اساسی به خوبی تضمین شده است، اما در عرصه حقوق اقتصادی و فرهنگی به خصوص در جایگاه زنان مشکل وجود دارد. اشکال دیگر نگاه دوگانه جامعه جهانی در افغانستان نسبت به حقوق بشر است، هر روز شاهد تلفات افراد ملکی و بیگناه هستیم، هم از طرف نیروهای ناتو و دولت و هم از طرف مخالفین. این یکی از چالش های اساسی است. فساد مشکل دیگر ما است. اولین قربانی فساد عدالت و حقوق بشر است. سوء استفاده از قدرت و فرهنگ معافیت وجود دارد و زورمندان مطمئن هستند، دست عدالت به آن ها نمی رسد. با استفاده ابزاری از حقوق بشر، جایی که منافعیان ایجاد می کند از حقوق بشر دفاع می کنند در غیر آن نه. وی در ادامه به خشونت علیه زنان، زندانی کردن بدون محاسبه و بدون تئیت جرم، شکنجه، عدم توجه به ایجاد اشتغال، عدم توجه به تعلیم و تربیه متوازن، نیز اشاراتی داشت.

خانم شینکی کروخیل به نمایندگی از پارلمان سخنران بعدی برنامه بود اما ایشان هیچ اشاره ای به نقش پارلمان نداشت. او گفت تا زمانی که عقده های مردم باز نشود نمی توانیم به صلح و آشتی برسیم. دومین بحث برای صلح شناخت است. اگر این شناخت صورت نگیرد، نمی توانیم آشتی و مذاکره ایجاد کنیم و باز هم با ناکامی مواجه می شویم.

آقای ضیاء مبلغ سخنران دیگر بود که روی صلح دوام دار و عدالت انتقالی صحبت کرد. او گفت در این که مصالحه ضرورت است هیچ شکی نیست. راه حل های نظامی امروز به شکست مواجه شده است. به همان اندازه که به نیروهای ارتش و پولیس و نیروهای نظامی بین المللی افزوده شده به همان اندازه خشونت بیشتر شده است. او حکومت داری خوب، خلع سلاح، ادغام مجدد و ملکی سازی، اشتغال پایدار، رعایت حقوق بشر، مشارکت ملی، همدیگر پذیری، رسیدگی به مشکلات گذشته را از مولفه های صلح بیان کرد.

**وجه مشترک بین افغانستان و بوسنیا وجود دارد. از جمله در بوسنیا نیز جنگ بود در افغانستان نیز جنگ است. در بوسنیا دولت ضعیف بود و در افغانستان هم نشانه هایی از آن وجود دارد. در آن جا محاکم ناکارا بود در افغانستان نیز همین طور. یعنی در هر دو کشور بعد از جنگ، قربانیان احساس می کردند که در**

تصامیم سهم نیستند. در بوسنیا نهادهای مدنی مثل افغانستان در تصمیم گیری ها نقش نداشتند. اما بین این دو تفاوت های زیادی نیز وجود دارد. افغانستان سه دوره جنگ بوده است و یک شمار بدون محاسبه در افغانستان کشته شده است. اما در آن جا منازعه کوتاه بوده است. کشورهای منطقه در آن جا گروه های متخاصم را وادار کردند که دست از جنگ بکشند. اما در افغانستان مداخله بین المللی نتیجه ای نداده است. در آن جا یک دادگاهی وجود داشت که در جریان جنگ نیز فعالیت می کرد. معافیت در بوسنیا به مجرمین داده نشده بود اما در افغانستان می بینیم که جناح های درگیر از معافیت سیاسی در پروسه ادغام مجدد استفاده می کنند. در بوسنیا یک



تنها تسویه حساب بین قربانیان و عاملین زخم‌ها نیست. این کار با سهم شدن کل جامعه و نهادهای آن، باید به یک گفت‌وگو اجتماعی تبدیل شود.

بخش اول این کتاب سعی دارد در جهت ایجاد و تقویت حافظه جمعی روایت‌های قربانیان جنگ و خشونت در دوره‌های مختلف را - از نظام شاهی تا دوره طالبان - به زبانی ساده و روایی بازگو کند. در بخش دوم این کتاب نیز گفتگوهای مفصلی با شخصیت‌های سیاسی و تاثیرگذار دوران‌های مختلف که دستی بر قدرت داشتند، صورت گرفته است. برخی از این شخصیت‌ها با دید انتقادی به دوران خود نگریسته‌اند و برخی نیز استبداد و دیکتاتوری را عامل تداوم ساختارهای فراقانونی و از هم گسیختگی سیاسی - اجتماعی جامعه دانسته‌اند. گفتگوهای این مجموعه در فضایی کاملاً دوستانه و صمیمی صورت گرفته‌اند و در آن‌ها از متولوژی خاصی پیروی نشده است.

این کتاب از مجموعه «سکوت را بشکنیم» انتشارات آرمان شهر، در بهار ۱۳۹۰ و با شمارگان ۱۰۰۰ جلد منتشر شده است.

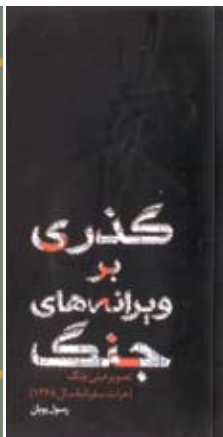
### گذری بر ویرانه‌های جنگ

«گذری بر ویرانه‌های جنگ (سفرنامه ۱۳۸۸)» چشم دیده‌های رسول پویان نویسنده این کتاب است از گوشه و کنارهای هرات در این سال.

در سال‌هایی که آتش جنگ از سر و روی این کشور زبانه می‌کشید هرات نیز پیکری گداخته بود که حرف اول را در آن خون و جنگ و تفنگ می‌زد فقر، بی عدالتی و نابسامانی‌های ناشی از این وضعیت عمده چشم دیده‌های نویسنده از وضعیت هرات است.

در این کتاب به تشریح وضعیت پایگاه‌های مجاهدین در آن سال‌ها بحث‌ها و صحبت‌های نویسنده با تعدادی از فرماندهان بلند پایه مجاهدین در مورد اوضاع جای کشور و هرات، رابطه این قوماندانان با مردم، وضعیت آموزش و پرورش در آن دوره، وضعیت زندگی مردم و امیدواری‌ها و ناامیدی‌های آن‌ها پرداخته شده است.

نگاه بسی طرفانه نویسنده و به گونه‌هایی واقع‌نگاری او از این دوره به این کتاب اهمیتی داده است که ناشی از کم بود نوشته‌هایی از این دست در مورد تاریخ معاصر



افغانستان است.

گذری بر ویرانه‌های جنگ را انتشارات آرمان شهر در بهار ۱۳۹۰ خورشیدی در ۸۲ صفحه و با تیراژ ۱۰۰۰ جلد در سلسله (سکوت را بشکنیم) به چاپ رسانده است.

### جوانان جهانی میان بیم و تردید

جزوه «جوانان، جهانی میان بیم و تردید»، متن دو گفتگوی (۱۳ و ۱۵) بنیاد آرمان شهر است که در زمستان ۱۳۸۹ اقبال چاپ یافته است. در گفتگوی ۱۳ (جوانان، جهانی میان بیم و تردید) آقایان خالد خسرو (روزنامه نگار) مسعود قیام (روزنامه نگار) و مرحوم سیدقیس دهراد (معاون سابق بنیاد آرمان شهر) سخنران بودند. در این جزوه وضعیت جوانها از چشم اندازهای گونه‌گون به وسیله خود جوانها مورد نقد و بررسی قرار گرفته شد.

در گفتگوی ۱۵ (ناهنجاریهای اجتماعی و روانی جوانان، آقایان خلیل الرحمن خلیل (استاد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه کابل) و دکتر مسعود کابلی (معالج امراض روانی و اعصاب و عضو بخش روانی و عصبی شفاخانه علی آباد) روی موضوع صحبت کردند. ریاست جلسه را آقای اجمل بلوچ زاده (آرمان شهر) و گفتگو گردانی این جلسه را آقای محمد یاسین نگاه (عضو هیأت مدیره کاشانه نویسندگان، شاعر و نویسنده) به عهده داشت که ختم این دو برنامه نیز توأم با پرسش و پاسخ اشتراک کنندگان بود و اشتراک کنندگان نظریات و پرسشهای خود را مطرح نمودند.

در این برنامه‌ها و این جزوه سعی شده است که وضعیت جوانهای کشور که عملاً از قلم افتاده‌اند و به انواع و اقسام مشکلات گرفتار هستند، از چشم اندازه‌های متفاوت پاسخ داده شود. قابل یادآوری است که این جزوه با حمایت مالی اتحادیه اروپا و انستیتوت جامعه باز افغانستان منتشر شده است، اما مسئولیت محتوای مطالب به عهده گویندگان است و به هیچ وجه نمی‌تواند باز تاب دهنده دیدگاه نهادهای نامبرده و بنیاد آرمان شهر محسوب شود.

## کتاب‌های تازه آرمان شهر

### عدالت برای زنان، در جنگ و صلح

در جوامعی مانند افغانستان که چندین دهه پی در پی درگیر جنگ بوده و هست، زنان نه به عنوان نیروهای جنگی به رسمیت شناخته می‌شوند و نه به عنوان قربانیان جنگی. در نتیجه لزوم گنجاندن دیدگاه‌های جنسیتی در روندها و برنامه‌های عدالت انتقالی، مصالحه، پرداخت غرامت و تامین صلح و امنیت نادیده انگاشته می‌شود. یکی از دلایل بنیادین این امر ساختارها و مکانیزم‌های تبعیض آمیز است که در طول تاریخ در تمام جوامع وجود داشته و اتفاقاً شرایط جنگی و دوران گذار نه تنها این ساختارها را از بین نمی‌برد بلکه آن‌ها را تشدید می‌کند و تداوم می‌بخشد. در واقع برای بسیاری از زنان، «دوران صلح» در حقیقت به معنای «دوران جنگ» و تداوم آن است، چون با پایان درگیری مسلحانه، جنگ علیه زنان به شکل‌های دیگر ادامه می‌یابد: خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی، خشونت جنسی و تجاوز، ازدواج اجباری و ازدواج زود هنگام، قاچاق دختران و زنان، «خشونت اقتصادی و اجتماعی»... اما تنها مساله این است که این دوران در نبود درگیری مسلحانه به عنوان دوران جنگ پذیرفته نمی‌شود.

کتاب «عدالت برای زنان در جنگ و صلح» مجموعه مقالاتی را در باره زنان، عدالت انتقالی، غرامت، مصالحه و امنیت در بر می‌گیرد و تلاش دارد تا دریچه‌ای تازه برای نگاه به مفاهیم و راه کارهای عدالت انتقالی از دیدگاه جنسیتی بگشاید. یکی از محوری‌ترین مباحث تمام مقالات

این کتاب، مشارکت زنان نه تنها در تعیین غرامت و طرح ریزی کمیسیون‌های حقیقت یاب بلکه مشارکت واقعی زنان در گفتگوها و روندهای صلح و حاضر شدن آن‌ها بر سر میز گفتگوها و افزایش مشارکت آنان در سطوح تصمیم گیری در حل و فصل مناقشات و فرایندهای صلح است تا اطمینان حاصل شود که دیدگاه آنان در فرایندهای آتی صلح و مصالحه در نظر گرفته می‌شود. این کتاب از مجموعه «سکوت را بشکنیم» انتشارات آرمان شهر است که به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم خانی، با همکاری شورانگیز دانشی، حروف‌نگاری کبیر احمد نشاط و طراحی و صفحه بندی روح الامین امینی تهیه و تنظیم شده است.

شمارگان: ۱۰۰۰

زمان و محل انتشار: بهار ۱۳۹۰، کابل - افغانستان

### گذشته چراغ راه آینده

انتشارات آرمان شهر به تازگی کتابی را منتشر نموده است با عنوان «گذشته چراغ راه آینده». در پیشگفتار این کتاب آمده است: هیچ جامعه‌ای در سایه فراموشی نمی‌تواند به صلح دست یابد. اگرچه یادآوری گذشته‌ای سراسر رنج و خشونت برای کسانی که آن را تجربه کرده‌اند کاری است بی نهایت بغرنج و دردآور اما برای روشن شدن گذشته هیچ راه گریز دیگری وجود ندارد. جامعه باید بتواند از حوادث تلخی که بر زندگی مردمانش حادث شده و مسیر زندگی آنان را تغییر داده است، صحبت نماید تا این درد و رنج تبدیل به قدرتی برای التیام بخشیدن به این زخم‌ها شود. چالش با گذشته به معنی زنده کردن رنج‌های گذشته و ایجاد شکاف در جامعه و دامن زدن به کینه‌ها و اختلافات نیست بلکه تنها راهی است برای شناساندن جنایت‌هایی که در گذشته صورت گرفته و جلوگیری از تکرار این فجایع در آینده با ایجاد ساختارهای قانونی و سیستم‌های پاسخ ده و جلوگیری از ترویج فرهنگ معافیت. انکار گذشته دردناک نه تنها به ایجاد صلح و آشتی در جوامع بحران زده و یا پس از بحران کمک نخواهد کرد بلکه مانند زخمی است که هر آن انتظار می‌رود سر باز کند و بوی تعفن آن نسل‌های بعدی را نیز دچار بحران نماید. درگیر شدن با گذشته

## سیاست نامه ۵ و ۴ تجدید چاپ شد

سیاست نامه ۵ و ۴ که اختصاص داشت به موضوع با عنوان «تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش» به دلیل استقبال بی نظیر خوانندگان و فعالان حقوق زن در داخل و خارج افغانستان و منطقه تجدید چاپ شد. این کتاب که در بردارنده مجموعه‌ای از گفتگوها با پژوهشگران حقوق زن و آموزش و هم‌منظر فعالان حقوق زن است در سه بخش تدوین شده است. بخش اول آن با عنوان «آموزش و تاثیر آن در مشارکت سیاسی زنان» به اهمیت آموزش عادلانه به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت می‌پردازد، بخش دوم با عنوان «مشارکت سیاسی فراتر از آموزش» گفت‌وگوهای مردم‌محور و نسخه‌های بین‌المللی واحد برای توانمندسازی زنان را مورد نقد قرار داده و اشتغال زنان را مهم‌تر از آموزش و تحصیل صرف آنان در راه مبارزه زنان علیه تبعیض و رفع نابرابری می‌داند و بخش سوم به تجربه فعالان حقوق زن در افغانستان و نگاه انتقادی آنان به فرهنگ مردسالار، فرصت‌های نابرابر، قوانین تبعیض آمیز، ان‌جی‌اویز و مبارزات یک قرن اخیر زنان در راه دستیابی به حقوق برابر، رفع تبعیض و مشارکت سیاسی و دستیابی به مناصب بالای تصمیم‌گیری می‌پردازد.



نوبت چاپ: دوم، این کتاب در بهار ۱۳۹۰ از سوی انتشارات آرمان شهر در شمارگان: ۱۰۰۰ جلد منتشر شده و در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار گرفته است. ناشر: آرمان شهر

ادامه از صفحه ( ۱۱ )

### کنفرانس هماهنگی و شبکه سازی...

که از دولت و پروسه انتخابات و مصالحه نظارت می‌کرد که در افغانستان وجود ندارد. کمیسیون حقیقت‌یابی نیز در افغانستان وجود ندارد. امروز در افغانستان نیاز به تشکیل جنبش‌های قربانیان، انجمن‌های قربانیان است. در بوسنیا نیز این انجمن‌ها وجود داشت. اما در برخی موارد رهبرها تصمیم می‌گرفتند و قربانیان نقشی نداشتند. در آن جا توقع‌های زیادی بود و بسیار قابل انجام نبود. به خصوص در دادگاه‌های یوگوسلاوی. در بسیاری موارد مردم از حقوق خود آگاهی نداشتند. چالش‌ها را نمی‌دانستند. این‌ها در مورد کسانی که لادراک بودند بسیار پافشاری می‌کردند که باید پیدا شوند. اما این را درک نمی‌کردند که آن‌ها پیدا نمی‌شوند. یکی از درس‌ها این است که بسیاری از سازمان‌ها برای قربانیان تشکیل شده بود اما نظریه‌های قربانیان در آن مطرح نمی‌شد. در آن جا تمام تمرکز بر پیگرد جزایی شده بود.

آقای شهیر عضو پارلمان که خود یکی از قربانیان بوده است که از صنف ۴ دانشگاه به زندان منتقل شده بیشتر احساسات خود را با قربانی‌ها شریک ساخت و گفت: ما صدای قربانیان را در پارلمان بلند خواهیم کرد. او گفت برای تحقق عدالت انتقالی باید شبکه سازی صورت گیرد با این وظایف: معرفی جنایت کاران به دادگاه‌ها، به وجود آمدن گروه فشار و عدالت خواهی، همکاری قربانیان به خاطر محاکمه جنایت کاران، که باعث عدم تکرار جنایت‌ها خواهد شد. سکوت ما فرهنگ معافیت را ترویج می‌دهد، صداها کمک به صلح پایدار خواهد بود، رهبری شبکه‌ها را خود قربانیان داشته باشند، از تجارب ملی و بین‌المللی استفاده صورت گیرد، نهادهای قربانیان باید خود کفا باشند.

آقای دکتر علامه استاد دانشگاه بیشتر این مسأله را از نگاه تئوریک مطرح کرد و در نتیجه‌گیری خود چنین گفت: به رغم آنچه تا کنون راجع به نمودهایی از دسترسی قربانیان به مراجع عدلی - قضایی و تضمین رفتار منصفانه در قوانین افغانستان، گفته شد، متأسفانه در بسیاری از موارد، قوانین مزبور در رعایت این اصل دچار خلأ و کمبود بوده و با معیارهای بین‌المللی فاصله فاحشی دارد. مهم‌ترین کاستی‌های قوانین افغانستان در این رابطه به شرح ذیل است:

۱- در دسترسی به عدالت و حضور در پروسه جزایی متضرر هنوز در حاشیه به سر می‌برد و به هیچ عنوان به منزله یک رکن از ارکان محاکمه به شمار نمی‌رود. به عنوان نمونه در این رابطه صرفاً به ذکر این امر اکتفا می‌شود که در تمامی مراحل جزایی این سارنوال است که همواره به جای متضرر تصمیم می‌گیرد.

۲- در قوانین جزایی افغانستان از لزوم فراهم آوری تدابیر حمایتی ده گانه موجود در اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی برای قربانیان، ذکری به میان نیامده است.

۳- در قوانین افغانستان، راجع به جبران خسارت صرفاً تأکید بر جبران خسارت مالی است. جبران خسارت‌های روانی و عاطفی مفهومی ناشناخته است.

۴- صحبت از بازپروسی و فراهم آوری مراقبت‌های طبی و روانی برای قربانیان به احتمال قوی بسیار لوکس و دست نیافتنی به نظر خواهد رسید و هم‌منظر دریافت معاضدت‌های حقوقی یا تخصصی.

۵- آخرین و مهم‌ترین نکته در این باره آن که در قوانین افغانستان راجع به حقوق و حمایت‌های لازم از قربانیان جرایم بین‌المللی هیچ نکته‌ای ذکر نشده است.

بنابراین، اصلاح قوانین جزایی افغانستان در راستای برخورداری از یک سیاست جنایی جامع و منسجم در راستای حمایت از قربانیان جرم، ضروری به نظر می‌رسد.

در این کنفرانس آقای کرن که از سازمان ملل اشتراک داشت، گفت: این پروسه زمان زیادی را در بر می‌گیرد، همه جامعه را باید هماهنگ بسازیم. وی با اشاره به تجربه خود از تیمور شرقی گفت: قبل از این که کمیسیون حقیقت به وجود بیاید قربانیان مستند سازی کرده بودند و انجمن‌ها بسیار به کمیسیون همکاری کردند. محاکمه جنایت کاران بسیار کار دشوار و حتا در برخی موارد غیر ممکن است و باعث تشنج‌های بیشتر می‌شود. به خصوص اشاره کرد که در تیمور شرقی ۲۰۰ هزار نفر از بین رفت، تجاوز جنسی به شدت زیاد بود، بسیاری زندانی شدند در این کشور زنان هیچ نقشی در ساختارها و نهادها نداشتند، این کشور مثل افغانستان یک کشور سستی است. زنان نمی‌خواستند حقایق را بر ملا سازند چون از حیثیت و آبروی خود می‌ترسیدند. در تیمور شرقی رسانه‌ها نقش فعالی در بیان قصه‌های قربانیان داشتند و مستندها را به نشر می‌رساندند.

حالا در افغانستان باید ساختارها را دوباره یا ایجاد و یا ترمیم کنند. محاکم ایجاد شود تا به جرایم رسیدگی صورت گیرد. کمیسیون‌ها در هر کشور متفاوت است و الگوی خاصی وجود ندارد. این کمک خواهد کرد که کرامت انسان‌ها مدنظر قرار گیرد، حقیقت منازعه دریافت خواهد شد، مداخلات کشورهای خارجی هم بخشی از کار کمیسیون‌های حقیقت است، کمیسیون‌ها تنها صدای مردم را می‌شنوند.

## بیان نامه وارثان زمین

روح الامین امینی

گوش فرا دارید

ای عوام کالانعام

منظومه‌ای اگر با چنین شروعی و چین سوژه‌ای که در ادامه از آن خواهیم گفت در مقابل مخاطبی هوشمند و آشنا به زبان و سرزمین ناگزیر افغانستان قرار گیرد گوینده را تحسین خواهد کرد.

«گوش فرا دارید» با فرمان آغاز می‌شود و با تحقیر آن هم با کلماتی عربی ادامه می‌یابد: «ای عوام کالانعام»

منظومه بلند بیان نامه وارثان زمین را نه از سبب کنایت که خود بر این پایه استوار است زبانی خاص است، بیانی خاص است و بنانی خاص‌تر. این منظومه را استاد واصف باختری در سال ۱۳۷۸ خورشیدی در پیشاور پاکستان سروده است. هم طنز است و هم تلخ است؛ هم نیش دارد و هم کنایه به تندی چپلی کباب پیشاوری است و بسا حلاوت توت هراتی تسندی از محتوای کلامش سر می‌گیرد و شیرینی از آرایه‌های لفظی و قدرت کلامش بار. به همین دلیل است که می‌توان خواندش بار بار. بگذریم که اگر مجال می‌بود سخن در این باب جولانگه کشیدن به درازای هفتاد من کاغذ را داشت.

اشارات پوشیده و پنهان این منظومه به امارت معدومه طالبان و تفکر تا کنون مرسومه آنان از نگاه استحکام و تاثیر گذاری پا فراتر از هر نقدی گذاشته که از نظر بنده حقیر در این باب گذشته. آن چه از منظر من در باب تفاوت این با آنان می‌توان گفت قدرت کلام است در عین جانمایه طنز و کنایتی که گاه مو بر اندام راست می‌کند:

تشبیه چه به کارمان آید

که به ظاهر از اهل تشبیه نییم؟

و از استعاره عارمان آید

زیرا ما را به یاد عاریت‌هایی می‌اندازد

که از خلقان گرفته‌ایم

و آن‌ها را هرگز بدیشان باز نخواهیم داد

چنین معنایی اگر نه با چنین لایسی و چنین اساسی بر زبان احدالناسی می‌آمد چه‌جا که نمی‌آمد بر روزگار آن که چنین می‌گفت.

تا کنون که بیست و هفتم ثور سنه ۱۳۹۰ است از این کتاب تنها یک چاپ دیده‌ام آن هم چندین سال پیش و آن چه اینک به منظور معرفی دیر هنگام از منظری و به هنگام از منظری دیگر از نظر می‌گذرد بر اساس نسخه ایست که به قول تاجیکان هم دل و هم زبانمان از سامانه‌ای برگرفته شده است.<sup>۱</sup>

این منظومه بلند حاکی دوره ایست از تاریخ معاصرمان که حاکمانش رابعه عدویه را سزاوار رجم می‌دانستند و کابل به هزار و یک دلیل در نهادشان کراهت پدید می‌آورد. به کتاب استاد، ریشخور<sup>۲</sup> و جوی شیر<sup>۳</sup> را بر نمی‌تافتند و «رسالة القافیه» را نخوانده بودند همان سان که «شافیه»<sup>۴</sup> و «کافیه»<sup>۵</sup> را و سلجوقی و غبار را به اندازه شپش خانه گریبانشان بهایی نمی‌دادند و سر می‌دادند:

مارا خوش نیاید بسا از لفظ‌های پارسی

که به «دی» پایان می‌یابند.

بدانیکه «دی» یکی از حروف الفبای کافرانتست

پس زدوده باد از قاموس‌ها:

آزادی

آبادی

شادی

رادی

1 <http://www.khoranzameen.net/php/read.php?id=199>

۲ نام منطقه‌ای در ولسوالی چهارآسیاب کابل

۳ نام منطقه‌ای در مرکز شهر کابل

۴ کتاب الشافیة فی التصریف در نحو اثر ابن حاجب نحوی

۵ کتابی از ابن حاجب نحوی



## فلسفه خوک: معنای زیستن زیر یوغ حکومت استبدادی<sup>۱</sup>

سعید پیوندی (جامعه شناس)

فلسفه خوک عنوان کتابی است که انتشارات گالیمار فرانسه از لیو شیائوبو، ناراضی سرشناس چینی و برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۱۰، منتشر کرده است. نام این کتاب که شماری چند از نوشته‌های وی پیرامون اوضاع چین را در خود جا می‌دهد برگرفته از موضوع یکی از مقالات خواندنی مجموعه است که در آن لیو شیائوبو تحول ذهنی و سیاسی جامعه این کشور را در پی کشتار معروف میدان «تیانانمن» (سال ۱۹۸۹) ترسیم می‌کند. نویسنده فلسفه خوک را برای توصیف آن شیوه زندگی به کار می‌برد که در چین استبدادی به مردم تحمیل می‌شود.

لیو شیائوبو فلسفه خوک را با زندگی به سبک و سیاق خوک و زندگی کردن در خوک‌دانی توضیح می‌دهد. خوک‌ها زمانی که از خوردن اشیاء می‌شوند به خواب می‌روند و زمانی که از خواب بیدار می‌شوند دوباره به سراغ خوردن می‌روند. زندگی خوکی در حقیقت دایره‌ای بسته و تکراری است که در آن همه چیز به سطح نیازهای اولیه و غریزی انسان تنزل می‌یابد. در این فلسفه زندگی خوک‌واره آدم‌ها زندانی نیازهای زیستی طبیعی خودند، خواست‌ها و آرزوهای والا و برتر انسانی رنگ می‌بازند و منزلت انسانی تا حد زندگی خوک سقوط می‌کند.

میدان‌دار اصلی این فلسفه به باور نویسنده کسی نیست جز دولت چین که برای ادامه کم‌دردمر حکومت خود نیاز به مردمی دارد که مطیع، سر به‌زیر و کم‌توقع باشند، درگیر مشکلات معیشتی روزمره باشند و کلا از زندگی چیزی بیش از همین نیازهای اولیه نخواهند.

در چنین جامعه‌ای که سرگرم اقتصاد و مشکلات معیشتی و مادی است نه کسی از حقوق بشر و دموکراسی حرف می‌زند و نه کسی لب به اعتراض به دولت و استبداد دولتی می‌گشاید. زندگی اجتماعی به خوک‌دانی شبیه می‌شود که در آن انسان‌هایی که به زندگی خوکی خو گرفته‌اند در کنار یکدیگر روزگار می‌گذرانند و هر کس درگیر مشکلات معیشتی خود است.

برنده جایزه نوبل صلح ۲۰۱۰ در تلاش برای درک چند و چون شکل‌گیری این فلسفه به ناکامی انقلاب مائو و تحول سیاسی و ذهنی جامعه چین در دهه‌های اخیر و شکست‌هایی که این کشور در حرکت به سوی جامعه باز به خود دیده اشاره می‌کند. پیش‌زمینه عینی این گرایش ایدئولوژی جدید اقتصادی دولت، راهبرد اقتصاد بازار و به وجود آمدن چپ جدیدی است که در نگاه گذشته حزب کمونیست به بسیاری از مقولات بازنگری جدی کرده و تلاش می‌کند نوعی الگوی سرمایه‌داری منهای لیبرالیسم سیاسی را ترویج دهد.

شیائوبو در توصیف فلسفه خوک فقط به سراغ دولت چین و حزب حاکم نمی‌رود، او لبه تیز حملات خود را همچنین متوجه آن دسته از روشنفکران و نخبگانی می‌کند که در عمل به چنین فلسفه‌ای گردن می‌گذارند و گاه به توجیه سیاسی یا نظری آن هم دست می‌زنند.

این روشنفکران سطح توقع از جامعه و نهادهای عمومی را به آن حد کاهش می‌دهند که دیکتاتوری و روش‌های سرکوب‌گرانه حکومت به امری ثانوی و غیراصولی تبدیل شود. فلسفه خوک به معنای دادن اولویت به پیشرفت اقتصادی، ثبات سیاسی و منفعت فردی به زیان دموکراسی و حقوق بشر است. هم‌زمان کسانی هم برای توجیه فلسفه خوک دست به انتقاد از کسانی می‌زنند که از نظر آن‌ها دارای نظریات رادیکال و آرمان‌گرایانه هستند و با تندروری خود نظم و ثبات سیاسی چین و موقعیت جهانی او را تضعیف می‌کنند.

بدین گونه است که لزوم وجود یک مرکز (دولت) قدرتمند برای اداره اقتصاد و کشور، ناسیونالیسم چینی و مخالفت یا دشمنی با غرب و یا نقد لیبرالیسم غربی به بهانه‌های خوبی برای توجیه رفتارهای استبدادی یا کم‌اهمیت جلوه دادن دموکراسی تبدیل می‌شود. شماری از روشنفکران و نخبگان هم برای همراهی با حکومت یا سکوت در برابر استبداد و سرکوب دولتی در پس کار دانشگاهی و آکادمیک پنهان می‌شوند و کاری به بحث‌های سیاسی روزمره درباره دموکراسی ندارند.

نویسنده فلسفه خوک ریشه اصلی شکل‌گیری و رونق این گرایش‌های فکری و توجیحات سیاسی را فشار دولتی و سرکوب سیاسی می‌داند. از نظر او، تقدیس ثبات سیاسی، پیشرفت اقتصاد یا برجسته کردن مسائل مربوط به توسعه مادی یا رقابت با غرب به بهای فراموشی دموکراسی و جامعه باز پیش از آن که ناشی از مشکلات زندگی باشد نتیجه تسلیم شدن در برابر سرکوب و سیاست‌های دولتی است.

گرایشی که برای سکوت در برابر استبداد یا توجیه آن به گفتن فرهنگی، ناسیونالیستی، علمی و دانشگاهی روی می‌آورد در حقیقت از ترسی پرده برمی‌دارد که سرکوب دولتی در جامعه و در میان نخبگان به وجود آورده است. از نظر نویسنده، روشنفکران و نخبگانی که آرمان‌های آزادی‌خواهانه و انسانی را به بهانه‌های مختلف کنار گذاشته‌اند و به گونه‌ای با فلسفه خوک همراهی می‌کنند راهی جز پذیرش زندگی خوک‌وار و رفتن به سوی ایسن خوک‌دانی ملی در برابر خود ندارند.

شیائوبو با اشاره به رابطه پر فراز و نشیب با دولت می‌نویسد در بازی با نظام که سال‌هاست ادامه یافته، نخبگان در حلقه خود نوعی خطوط قرمز را برای خود ترسیم کرده‌اند. آن‌ها خوب می‌دانند

اگر از این خطوط قرمز یا فراتر گذارند، امنیت و منافع‌شان به خطر خواهد افتاد. دولت در چنین شرایطی هر زمانی که خواست به فشار خود می‌افزاید و آن‌ها نیز ناچار به عقب‌نشینی بیشتر می‌شوند. نویسنده فلسفه خوک بر این باور است که خطوط قرمزی که سکوت روشنفکران را به دنبال می‌آورد از قاعده و قانون قابل رویتی پیروی نمی‌کند، همه چیز در ذهنیت صاحبان قدرت می‌گذرد. زمانی که آن‌ها پیرامون امنیت نظام و وضعیت خود دچار حس ناامنی شوند بر فشار خود خواهند افزود. وی می‌نویسد: «شکی نیست که ما برای ادامه زندگی نیاز به نان داریم، اما برای انسان بودن و انسانی زیستن نیاز ما به آزادی بیشتر است».

لیو شیائوبو نقش روشنفکران و نخبگان در برون‌رفت از این بن‌بست سیاسی را بسیار مهم می‌داند. او ضمن اشاره به تلاش حکومت برای تار و مار کردن روشنفکران و نخبگان مخالف و اوار ساختن بسیاری به مهاجرت از چین در چند دهه گذشته بر آن است که جامعه به روشنفکران و نخبگانی مستقل نیاز دارد که با شجاعت اخلاقی و سیاسی در برابر سرکوب و فساد حکومت مقاومت کنند و صدای خود را به گوش جامعه برسانند. کسانی که تن به زندگی خوکی نمی‌دهند، کسانی که می‌خواهند به اعتلای اخلاقی جامعه باری رسانند انسان‌هایی هستند که از دیدگاه این ناراضی برجسته چینی اصالت غریزی دارند و در برابر وسوسه‌های حکومتی تسلیم نمی‌شوند. آن‌ها با باور به آینده در برابر شرایط نومیدکننده‌ای که ویرانه‌های اخلاقی و معنوی جامعه ایجاد کرده مقاومت می‌کنند.

خواننده ایرانی کتاب نمی‌تواند با مطالعه مقالات گوناگون شیائوبو به کشور خود و رابطه حکومت آن با جامعه فکر نکند. با وجود تفاوت‌های بنیادی اولیه، گاه شباهت‌های این دو تجربه حیرت‌آور است. شاید هم محبوبیت الگوی چینی در میان برخی از دست‌اندرکاران و نخبگان دولتی در همین راستا قابل درک باشد. کسانی که تا دیروز آرزو داشتند ایران به «ژاپن اسلامی» تبدیل شود امروز شیفته تجربه چینی شده‌اند. به نظر می‌رسد آن چه بیش از هر چیز دیگر الگوی چینی را برای نخبگان سیاسی نزدیک به دستگاه‌های دولتی و صاحبان قدرت در ایران جذاب می‌کند همین پیشرفت مادی و اقتصادی بدون حقوق بشر و دموکراسی است.

زندگی خوکی و سرگرم اقتصاد بودن و درگیری با مشکلات معیشتی و کنار گذاشتن سیاست و فرهنگ همان چیزی است که آرزوی بسیاری از دست‌اندرکاران سیاسی در ایران هم هست. آن‌ها مردمی می‌خواهند که توقع سیاسی چندانی نداشته باشند، دین‌داری‌شان همان گونه که گفتن رسمی می‌پسندد باشد، هر زمان لازم بود برای شرکت در انتخابات و تظاهرات دولتی به خیابان‌ها بیایند و در برابر به خاطر وفاداری به حکومت پادشاه مادی بگریزند. سفرهای استانی و کشاندن مردم به خیابان‌ها و ورزشگاه‌ها برای خوردن غذای رایگان یا نامه‌نویسی به دولت و دویدن در پی اتومبیل احمدی‌نژاد برای دریافت اندکی کمک روایت و نسخه ایرانی همین زندگی خوکی است. پرداخت پارانه نقدی هم در خدمت چنین فلسفه‌ای است. صحنه‌های هجوم مردم به بانک‌ها برای دریافت پارانه نقدی یا گرفتن این یا آن کالا نمایش سقوط انسان در کشوری است که سیاست با استفاده از فقر و نیاز مردم به تحقیر آن‌ها دست می‌زند.

آن چه در این مقایسه حیرت‌آور است شباهت فلسفی حکومت‌هایی است که در جستجوی آرمان‌شهر ایدئولوژیکی و بهشت زمینی خود بودند و بی‌بوری به دموکراسی و حقوق مردم آن‌ها را به چنین بیراهه غم‌انگیزی کشانده است. یکی به نام امر قدسی و معنویت و دیگری به نام برابری و عدالت و منزلت انسانی هر دو سر از آن وادی درمی‌آورند که در آن نشان چندانی از اخلاق و انسانیت نمی‌توان یافت. هر دو نظام در روند تحول خود به خاطر گریز از دموکراسی و تن ندادن به مشارکت واقعی مردم به درکی از جامعه می‌رسند که در آن توقعات انسان نباید از سطح خوردن، خوابیدن و رابطه جنسی فراتر رود.

۳۱/۰۲/۱۳۹۰

۱ به نقل از وبسایت رادیو فردا:

[http://www.radiofarda.com/content/f2\\_leo\\_xiaobo\\_book\\_pig\\_philosophy\\_review\\_similarities\\_iran\\_china\\_democracy/24182000.html](http://www.radiofarda.com/content/f2_leo_xiaobo_book_pig_philosophy_review_similarities_iran_china_democracy/24182000.html)





راه‌حل است. بر این‌قرار انتظار می‌رفت که او مسئله را به صورتی روشن تعریف و تشریح کند.

اتفاقی آنچه کتاب ادیب‌سلطانی را

جذاب می‌کند، این است که - آن چنان که در عنوان آن هم آمده - به راستی «یادداشت‌ها»یی است که مؤلف چندان خود را مقید به نظم‌دهی به آن‌ها نکرده است. او دل‌بسته چپ با فرهنگ است و از آن سویه فرهنگ چپ عزیمت می‌کند که برخلاف چیزی که در احزاب آهنین و عبوس چپ دیده می‌شود، خوش‌باش، بردبار، روادار و آمیخته با طنزی است که از اطمینان به خود حاصل می‌شود. این نکته‌ای در خور تأمل است: اگر قرار باشد، چپ سرزنده و شاداب شود، و در بخش مارکسیستی خود از سنت «یک مسئله، یک راه‌حل» دست‌شویید، بایستی به این نحوه آزاد و تا حدی بی‌انگیز طرح پرسش و پیش‌نهاد پاسخ روی آورد.

کسانی هستند که همه مشکل‌ها را به شری به نام استالین برمی‌گردانند، یا به خروس‌چف، یا به گورباچف، و در عرصه وطنی (ایران) مثلاً به نورالدین کیانوری، احسان طبری، حزب توده ایران یا رهبری فداییان. ولی ادیب‌سلطانی مشکل و مسئله را در شخصیت‌ها و حزب‌ها ندیده است. او دچار آن چیزی نیست که نیچه بدان Ressentiment می‌گوید، احساس منفی‌ای که کینه‌اندوزی است، زهری است که پس از شکست در وجود انسان سست‌عصر جمع می‌شود و جسم و جان او را تلخ می‌سازد.

نگرانی ادیب‌سلطانی به خاطر چیزی بنیادی‌تر از سرنوشت حزب‌ها و جنبش‌هاست، او نگران روشنگری است، نگران عقلانیتی است که می‌بایست جهان را در بر می‌گرفت، ولی موفق نشده است. طرح «مسئله چپ» توسط او بر زمینه این نگرانی است.

در پشت جلد کتاب «مسئله چپ و آینده آن» چنین می‌خوانیم: «این تکنوکاری درباره پیدایش چپ بحث می‌کند، شرحی می‌دهد درباره مارکس، انگلس و مارکسیسم و نظری در باره آینده چپ عرضه می‌کند. این تصور پیش‌گذاشته می‌شود که تئوری‌ای برقرار است میان بالندگی درک دکارتی - کانتی از سوژه و پدیداری چپ در اواخر سده هجده و در سده‌های نوزده و بیست، و میان نقد هایدگری/ویتگشتاینی/پسامدرن سوژه و سقوط تدریجی چپ در ربع آخر قرن بیستم.»

با شاهدهای بیشتری از کتاب می‌توان نشان داد که ادیب‌سلطانی تاریخ چپ را همپوند با تاریخ سوژه آزاد دکارتی - کانتی عصر جدید می‌داند و به سخن دیگر تاریخ سوژه دوران مدرن و کلا سرنوشت خود مدرنیته را چارچوبی در نظر می‌گیرد که راه‌حل چپ در کادر آن ارائه شده و اینک نیز مسئله چپ در همان کادر طرح‌شدنی است. منظور از سوژه دکارتی - کانتی آگاهی‌ای است که برخورد آگاه است، خودبنیاد و آزاد است و یک نمود آغاز بالیدن آن در آستانه عصر جدید «می‌اندیشم پس هستم» دکارت است. کانت سوپه‌های سنجشگر، قانون‌گذار، داوری‌کننده، زیباشناس، اخلاقی و مسئولانه آن را بازمی‌نماید و همزمان دیالکتیک و محدودیت‌های وجودیش را. اما چیزی که برای دوره‌ای بدان توجه نشد، محدودیت‌ها بود. اراده به آزاد کردن و عقلانی کردن جهان، چنان پرشور و نیرومند بود که محدودیت‌ها در نظر گرفته نشدند. بخش اصلی چپ پا در مسیری نهاد که هگل گشود. افق، باز و نامحدود می‌نمود و رهروان می‌پنداشتند که آزادی تقدیر تاریخ است.

تقدیر تاریخ - که برنهاد شد سوژه ادراک آن ذهن یک طبقه یعنی پرولتاریا است - به دلیل تصور از فرجام رهایی‌بخش آن، در باور چپ عین آزادی پنداشته شد. نوعی حقیقت یگانه پیش‌گذاشته شد که جامع حقیقت‌های سه‌گانه کانتی حاصل از نقد خرد نظری، خرد عملی و خرد قضاوت‌گر بود. چپ بر این مبنا می‌پنداشت که شناخت درست از آن «او است، کار «او» نمونه حقیقی درست‌کاری است و پسندیده آنی است که «او» می‌پسندد.

ولسی این «او» که بود: انقلابی چپ؟ حزب؟ کمیته مرکزی؟ پولیت‌بورو؟ دبیر کل؟ پرولتاریا؟ اگر پرولتاریا بود، این موجود موجودیتش را در کجا نشان می‌داد؟ در وجود تجربی کارگران؟ در اقدامی ویژه که می‌توانست پرولتاری ناب خوانده شود؟ در این حال مرجع تشخیص که بود: انقلابی چپ؟ حزب؟ کمیته مرکزی؟ ... زنجیره پرسش‌ها در این مدار نیز تکرار می‌شوند و اگر به مدار بالاتر هم رویم، باز با همین پرسش‌ها روبرو می‌شویم. چنین پدیده‌ای را در منطق خودارجاعی (self-reference) می‌گویند. این دلالت به خود، توجیه خود از طریق خود، چپ را به سکتاریسم (فرقه‌گرایی) سوق داد و آنجایی که قدرت را در دست گرفت، به استبداد.

بهتر می‌بود که ادیب‌سلطانی این خودارجاعی را بررسی انتقادی می‌کرد. اما جایگاه او به عنوان «ناظر» نظارت‌گر بر کل دوران مدرن است و اگر مجاز باشیم که از اصطلاح خود ارجاعی استفاده کنیم، می‌توانیم بگوییم که او خودارجاعی چپ را تابع منتظم خودارجاعی مدرن می‌داند و از این رو تقدیر چپ را تابع تقدیر مدرنیته می‌کند. مضمون کتاب ادیب‌سلطانی بررسی مسئله مدرنیته

## مسئله چپ

نگاهی به اثری از میرشمس الدین ادیب‌سلطانی

محمدرضا نیکفر<sup>۱</sup>

زمانی به «چپ» همچون پاسخ نگریسته می‌شد، پاسخ به معضله‌های اجتماعی و سیاسی. چپ همواره به خود این اطمینان را داشت که پاسخ کلی هر پرسشی را می‌داند و تنها باید وضعیت مشخص را در نظر گیرد.

در گذشته پرسش «چه باید کرد»، که پرسش محبوب چپ‌هاست، با اطمینان خاطر طرح می‌شد، اطمینان از این که زمینه پاسخ درست به آن موجود است. پرسش «چه باید کرد» چپ مارکسیستی معمولاً آغاز تلاشی برای تفسیر چارچوب نظری و انطباق آن بر وضعیت مشخص بوده است. ولی اکنون چپ نامطمئن است، تا حدی که بررسی و نقد گرد آن پرسش تاریخی محبوب حرارت پیشین خود را از دست داده است. بحث‌ها فروکش کرده‌اند و به نظر می‌رسد که در میان مارکسیست‌ها دیگر کمتر کسی به راهکار سنتی تحلیل وضعیت متغیر جدید بر پایه بنیادهای ثابت نظری برای برون‌رفت از بحران باور دارد.

این راهکار زمانی کارآمد بود که به درستی تئوری شکی وجود نداشت. حتی تجدیدنظرطلبان (روزیونیست‌ها) تصحیح تئوری را با نظر به مقتضیات عینی و مصلحت‌های عملی لازم می‌دانستند و از یک نقد نظری ناب عزیمت نمی‌کردند. اکنون به نظر می‌رسد که چپ به «مسئله» تبدیل شده است. مارکسیست‌ها، که خود را دارای راه حل می‌دانستند، عمدتاً دیگر ابایی ندارند که از «مسئله چپ» سخن گویند. ولی «مسئله چپ» چه معنایی دارد؟

یادداشت‌های یک ناظر

اخیراً کتابی در ایران به زبان انگلیسی (در ۲۱۱ + XII صفحه) در باره «مسئله چپ و آینده آن» به قلم میرشمس الدین ادیب‌سلطانی منتشر شده که عنوان فرعی آن «یادداشت‌های یک ناظر» است: M. Š. Adib-Soitani, The Question of the Left and Its Future, Notes of an Outlook. Hermes Publishers, Teheran 2010

نویسنده این کتاب «ناظر» است، اما تصریح می‌کند که بی‌طرف نیست. چپ‌ها به دلیل عمل‌گرایی‌شان معمولاً به ناظران به دیدی انتقادی و حتی تحقیرآمیز می‌نگریسته‌اند. ولی ناظر ما، که دل‌بستگی آشکاری به چپ دارد، برای نظارت شأنی ویژه قایل است، تفسیر جهان را ضروری می‌داند و تصور نمی‌کند که با اراده به تغییر جهان دیگر دوره تفسیر آن به سر می‌آید. او ولی ایده‌ی تغییر جهان را فرونمی‌گذارد: «کاملاً به حق است که خواهان دگرگونی جهان باشیم؛ کاملاً به حق است که خرد (Vernunft) را وارد هستی - شناسی فاقد آگاهی کنیم.» (ص. ۲۱).

این آرزو - بخرد کردن جهان نابخرد - آرزوی جنبش «روشنگری» است. چپ، فرزند این جنبش است. ادیب‌سلطانی در یادداشت‌های خود پیدایش چپ را از دل این جنبش پی می‌گیرد. انگیزه او آن است که موقعیت کنونی را درک کند، افت و خیزهای گذشته را بررسی کند و درنگرد که چه امکانی برای خیزی دوباره وجود دارد.

مسئله چپ از آن رو برای ادیب‌سلطانی مطرح است که وجود چپ را ضروری می‌داند: «چپ بایستی سرزنده و سر حال بماند، و به لحاظ فکری کاملاً شاداب باشد. جهان بدون چپ تنگ‌دست‌تر است. یکی از ضایعاتی که بدان دچار می‌شود میانمایگی است. از la misère de la gauche [بینوایی چپ] چیزی حاصل نمی‌شود جز عقب‌ماندگی ذهنی بیشتر، توانگرسالاری افسارگسیخته، ثروت‌پرستی؛ فلاکت چپ به زبان توده‌های انسانی، به زبان فرهنگ و اخلاق است.» (ص. ۱۵۶)

ادیب‌سلطانی چپ را به مارکسیست‌ها منحصر نمی‌داند. چپ کسی است که عدالت‌خواه است، به لحاظ فرهنگی مدرن و در سنت روشنگری است، و خواهان آن است که دولت عقلانیت یابد. «ناظر» ما به دلیل تعلق فکریش به عقل‌گرایی روشنگر، ستمگری، بی‌عدالتی، بی‌اخلاقی و ابتذال فرهنگی را خلاف عقل می‌داند. درک او از عقل کانتی است. این عقل که به هیچ رو به حسابگری و محاسبه سودجویانه و فناوریانه فروکاستنی نیست، اخلاقی است و برخوردار از توانایی داوری انتقادی، از جمله در مورد خود. لازمه آرمان برآمد «چپ» از دید ادیب‌سلطانی آرزوی نابودی «راست» نیست. او خواهان جامعه‌ای آزاد و بهره‌مند از امکان تکرر آرا و رقابت مسالمت‌آمیز آن‌ها است.

طرح مسئله

ادیب‌سلطانی به صورتی روشن «مسئله چپ» را طرح نکرده است. منش فکری او این است که نظام‌مندانانه برسد و ببیند. او مترجم ارسطو، کانت و ویتگشتاین است و گرایش فلسفی‌اش به کسانی است که روششان طرح دقیق مسئله، توضیح مفهوم‌ها و اصل‌ها و عرضه نظام‌مند و استدلالی

در آینه مسئله چپ است.

از این نظر بخش نخست کتاب اهمیت ویژه‌ای دارد. در این بخش ادیب‌سلطانی بازمی‌نماید که چگونه حقیقت یگانه مدرنیته دچار بحران می‌شود و دوره پسمادرن به جای یگانگی، چندگانگی را می‌گذارد. ایده سوژه راهبر، که عقل او عقل تاریخ بود، درهم شکسته می‌شود و سوژه‌هایی ریزتر، که خود مدام در حال تلاشی و جدایی هستند، در حوزه‌های خردی که مدام خردتر می‌شوند، جای سوژه نخست را می‌گیرند. ادیب‌سلطانی این موضوع‌ها و روندها را ایده‌شناسانه بررسی می‌کند و به ندرت جامعه‌شناسانه.

سوژه چپ

خود مارکس مخالف آن بود که تاریخ به ایده‌شناسی فروکاسته شود. او در «ایدئولوژی آلمانی» که کار مشترک او و فریدریش انگلس در آغاز راهشان است، با سوژه‌ای که با ایده مشخص شود، وداع کرده بود؛ ولی درست در همانجا ایده دیگری زاده می‌شود که سوژه را مشخص می‌کند. مارکس و انگلس، و به پیروی از آنان بسیار کسان دیگر، سوژه خود را در پرولتاریا یافتند. پرولتاریا یک سوژه درشت است، در واقعیت کنکرت خود یک سوژه‌ی جمعی (collective subject) است، و چون جمعی است، منطق آگاهی و عملش در مقایسه با سوژه تجربی فردی بسی دورتر از آن چیزی است که در نزد سوژه دکارتی - کانتی می‌بینیم.

به سوژه‌ی پرولتاریا، در مارکسیسم، نه به عنوان واقعیت تجربی ناب، بلکه به عنوان ایده باید نگریست، چنانکه به سادگی می‌توان دید که صفت پرولتری، در ادبیات مارکسیستی معمولاً ربط مشخصی به این یا آن پرولتر زنده ندارد. پروژه کمونیستی، به عنوان قلب جنبش چپ، مبتنی بر این تصور بود که سوژه پرولتاریا در جریان مبارزه، «از خود بیگانگی» را رفع می‌کند، با حقیقت تاریخی خود یگانه می‌شود و آن سوژه‌ای می‌گردد که مفهوم ایده‌آل سوژه در روشنگری است: بدون پیش‌داوری، برخودبنیاد، آزاد، نقاد، سازنده، دارای توانایی داوری.

آرمان‌گرایی به همین جا ختم نمی‌شود: مکمل پندار یگانه شدن سوژه درشت پرولتاریا با سوژه روشن‌گشته روشنگر، این گمان بود که پرولتاریا می‌تواند سوژه‌های ملت/ملت - دولت را زیر هژمونی خود درآورد و آن‌ها را کنترل و رهبری کند. اما داستان به گونه‌ای دیگر پیش رفت: در نهایت ملت - دولت تعیین‌کننده شد، چنانکه انقلاب بلشویکی در روسیه در گام نخست شوراها و الکتریفیکاسیون (برق‌کشی سراسری، آرزوی لنین) را به ارمان آورد؛ شوراها ولی به سرعت بی‌مضمون شدند و فقط الکتریفیکاسیون به جا ماند، به عنوان نماد اراده به قدرت ملت - دولت روس با سنت تزاری آن.

در چین هم سوژه درشت ملت - دولت تعیین‌کننده بود. سوسیالیسم عنوانی شد برای یک سیاست سازندگی متمرکز خشن که سرانجام از چین عقب‌مانده یک ابرقدرت ساخت که در درون آن بهره‌کشی در شکل‌هایی منجستی بنیاد نظام را می‌سازد. ایدئولوژی‌ای که در دوران جدید میدان‌دار بوده است، ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم پروژه چپ را پس زده، کم‌توان کرده و در نمونه سوسیالیسم دولتی در زیر لوای آن رفته و آن را به اهرم اراده به قدرت ملی تبدیل کرده است.

در روسیه «روسیه»، در چین «چین» و در کوبا «کوبا» بر سوسیالیسم غلبه یافت. سوسیالیسم دولتی یکی از شکل‌های برنامه‌ریزی متمرکز ملی برای صنعتی شدن است.

پروژه عدالت و آزادی برآمده از جنبش روشنگری، پروژه‌ای است که در کارگاه فکری دکارتی - کانتی در مورد سوژه فردی آزاد و سنجشگر ساخته و پرداخته شده است. مختصات این سوژه تفاوت‌های بارزی با انسان در واقعیت تجربی شناخته‌شده آن دارد. آن سوژه انسان نیست، «حقیقت» انسان است، حقیقتی که گویا انسان از آن دور افتاده و بایستی بدان بازگردد. مارکس با نقد از خودبیگانگی سوژه می‌آغازد. او وجود یک «خود» حقیقی را پیشاپیش فرض می‌کند، همان خودی که باید خود واقعی شود. اما آیا چنین «خود» حقیقی‌ای وجود دارد؟

در طول تاریخ همواره گله‌های انسانی، هویت انسان را تعیین کرده‌اند: قبیله‌ها، طایفه‌ها، ملت‌ها، امت‌ها... و آن‌ها از خود «خود» را ساخته‌اند که به نوبت خود، سازنده «خود»‌های کوچک‌تر و در نهایت «خود»‌های فردی بوده‌اند. خود فردی‌ای که بتواند اصل خوانده شود، پدیدار یک موقعیت مرزی ویژه است؛ از دل تضادها در می‌آید، در لحظه تصمیم و گزینش و آفرینش. جرقه‌ای می‌زند و دوباره خاموش می‌شود، دوباره حل می‌شود در داستانی که در باره فرد می‌گویند و فرد در باره خود می‌گوید. و همه این داستان‌ها ساختگی هستند.

انسان‌شناسی مبتنی بر سوژه دکارتی - کانتی آرمان‌گرایانه و ساده‌دلانه بوده است. تصور می‌شد که وقتی از سرمایه‌داران سلب مالکیت شد و کارخانه به دولت به عنوان نماینده جمع تعلق گرفت، جمع خودفرمان همه استعدادها را برز می‌دهد، و می‌سازد تا آزادی خود را بسازد.

در این انسان‌شناسی، بوروکراسی، دولت، خودخواهی و غرایز فردی و جمعی نادیده گرفته می‌شدند. برداشت مارکس از انسان بسیار خوش‌بینانه بود. ولی انسان در واقعیت تجربه‌شده‌اش پست‌تر، خودخواه‌تر و ناآگاه‌تر از آن است که لیاقت کمونیسم را داشته باشد. یک مسئله چپ، رویارو شدن با این واقعیت انسان است، آن هم در وضعیتی که هنوز سوژه درشت ملت - دولت زمام سیاست و فرهنگ را در اختیار دارد. پرسیدنی است: پروژه عدالت و آزادی در

فضای بازتولیدکننده مدام نابرابری و اسارت چگونگی پیش‌بردی است؟ چگونه در بازار مکاره ایدئولوژی‌ها می‌توان همچون کانت روشنگرانه فراخواند که شهامت داشته باشید، با مغز خود بیندیشید؟

حقیقت پاره‌پاره

ادیب‌سلطانی معتقد است که حقیقت چپ، روایتی از حقیقت مدرن بوده است، حقیقتی که آن را «شناخت‌شناختی - منطقی» (ص. ۱۰) می‌نامد. تصور مدرن این بود که حقیقتی وجود دارد که ما آن را روشنمانده کشف می‌کنیم، و این حقیقت در هر عرصه‌ای یگانه و مستقل از نهادهای ذهنی کشف‌کننده و تبیین‌کننده آن است.

عصر مدرن، عصر «پیشرفت» بود، و «پیشرفت» از جمله، پیشرفت حقیقت دانسته می‌شد. مارکسیست‌ها فکر می‌کردند که حقیقت جامعه و تاریخ را کشف کرده‌اند و این حقیقت، بنابر الزام پیشرفت، پیش خواهد رفت و بر ناراستی و همه شکل‌های آگاهی‌های دروغین چیره خواهد شد. اکنون دارد درک دیگری از حقیقت رواج می‌یابد: حقیقت ساختگی است؛ حقیقت کلان وجود ندارد؛ آنچه وجود دارد، حقیقت‌های خردریز هستند که در قالب‌ها و سرزنمون‌های معینی شکل می‌گیرند و خارج از آن پارچوب‌ها اعتباری ندارند. حقیقت نسبی است. این درک «پست‌مدرن» از حقیقت است. ادیب‌سلطانی معتقد است که به

راستی می‌توان از دوران «پست‌مدرن» به عنوان واقعیتی اصیل

گفت، هر چند که این مفهوم مبهم است (ص. ۷).

ادیب‌سلطانی در کتاب «مسئله چپ و آینده آن»، بحران حقیقت چپ را به پست‌مدرنیسم برمی‌گرداند، به بحرانی شدن برداشت مدرن از حقیقت که مارکسیسم تجلی بارز آن بوده است و همسته با آن، آنچنان که پیش‌تر گفته شد، به بحرانی شدن سوژه دکارتی - کانتی

در دوران کنونی. آنچه ادیب‌سلطانی می‌گوید،

نوعی تبیین ماجرا از یک زاویه ایده‌شناسانه

است. فراخ‌ترین زاویه در این بحث را

جامعه‌شناسی تاریخی می‌گشاید. از این

دید، که بهره‌ای از آن عرضه شد، بهتر

می‌توانیم کارکردها و هم‌اوردی‌های

سوژه‌ها و حقیقت‌هایشان را ببینیم.

واقعیت و آرمان

کتاب «مسئله چپ و آینده آن» دو

بخش دارد. عنوان کتاب، عنوان بخش دوم

آن است که بخش اصلی مجلد را می‌سازد. عنوان بخش

نخست «درباره پرسش پیشامدرن، مدرن و پستامدرن» است. بخش

نخست در سال ۲۰۰۴ نوشته شده و بخش دوم در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷. بخش

نخست مفهوم‌هایی و موضوع‌هایی را معرفی می‌کند که در بخش دوم کاربرد دارند. از این نظر، بخش یکم پیش‌درآمد بخش دوم است. بخش دوم با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که انگیزه نوشتن اثر را شرح می‌دهد.

نیازی درونی برای این کار وجود داشته، نیاز برای درک موقعیت، نیاز برای فهم پیروزی‌ها و شکست‌ها و بررسی امکان یک پیروزی دوباره. این بخش حاوی مجموعه‌ای از نکته‌ها و داوری‌ها در باره مارکس و مارکسیسم است. در میان آن‌ها هم ستایش پرشور وجود دارد و هم انتقاد، انتقادهایی از سر همدلی و تفاهم با اصل پروژه چپ برای دستیابی به آزادی و عدالت. ادیب‌سلطانی در این بخش، ضمن انتقاد از تجربه‌های تلخ تاریخی، از اتحاد چپ و اصلاح پروژه چپ در مسیری که با سوسیال‌دموکراسی مشخص می‌شود، پشتیبانی می‌کند.

«رنال پلنتیک» سوسیال‌دموکراسی بر طبقه متوسط سوار است. ادیب‌سلطانی نیز از تغییر جهت نگاه از طبقه فرودست به طبقه میانی و قشر فرادست فرهنگی پشتیبانی می‌کند (ص. ۱۱۸) و حتی از لزوم سازش کار و سرمایه سخن می‌گوید (ص. ۱۵۹). به نظر او در وضعیت کنونی در درون چپ ایده سوسیالیسم دموکراتیک هیچ بدیلی ندارد. ادیب‌سلطانی همواره این گونه به «رنال پلنتیک» گرایش ندارد؛ او در جایی (ص. ۱۸۳) به شکل رادیکال تقابل آرمان و واقعیت را مطرح می‌کند، آنجایی که می‌پرسد: آیا چیزی که در حکومت قرار گیرد، هنوز چپ است؟

بجاست که این پرسش، همچون یک پرسش پایه‌ای در نظر گرفته شده و بر مبنای آن مسئله چپ در گذشته و حال طرح و بررسی شود. مسئله‌ای پایدار این است: چگونه می‌توان هم منتقد قدرت بود، هم در پی کسب قدرت؟

-----

۱ پژوهشگر علوم انسانی

منبع: [http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2011/05/110504\\_141\\_adib\\_soltani\\_book\\_review.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/arts/2011/05/110504_141_adib_soltani_book_review.shtml)



## پژوهش و کار علمی در افغانستان

معرفی نخستین شماره فصل نامه علمی - پژوهشی کتاب سینا

پژوهشگران را در دسترس دانشجویان و افراد اهل کاوش و تحقیق قرار دهد.

هرچند اولویت اول این فصلنامه، چاپ و انتشار آثار علمی استادان این مؤسسه است، اما خود را بدان محدود نمی‌سازد و از مقاله‌های استادان خارج از این مؤسسه تحصیلات عالی نیز به گرمی استقبال می‌کند.

کتاب سینا امیدوار است از این طریق به اهداف ذیل نایل آید:

۱ - طرح و بسط مباحث آکادمیک و تولید منابع علمی بدون تردید یکی از نشانه‌های توسعه یافته‌گی کشورها تولید منابع علمی است. در کشورهای انکشاف یافته دهه‌ها ژورنال علمی وجود دارد؛ اما در افغانستان از این گونه فصلنامه‌ها خبری نیست. محرومیت افغانستان از منابع علمی به حدی است که بخش اعظم و شاید بتوان گفت تمامی منابع علمی قابل استفاده در مونوگرافها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی دانشجویان و محققان افغانستان، آثار تولید شده از سوی استادان و پژوهشگران خارجی است.

نگارنده در محافل علمی خارج از کشور، خود بارها شاهد گرایه‌ی استادان خارجی و حتا دانشجویان افغان در مقاطع ماستری و دکورا از نبود و عدم تولید منابع علمی در افغانستان بوده است. نتیجه این امر وابسته‌گی افغانستان به منابع علمی خارج از کشور بوده و سهم کشور ما را در عرصه‌ی تحقیقات در حد یک مصرف‌کننده‌ی صرف تنزل داده است.

هدف نخست کتاب سینا، برداشتن گامی است در راستای خودکفایی علمی و تولید منابع پژوهشی داخلی برای دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور.

۲ - ارزیابی راهکارهای لازم برای سوال‌های اساسی جامعه در پرتو نتایج پژوهش

امروزه افغانستان به عنوان کشوری در حال سازنده‌گی پس از جنگ، شاهد مشکلات و معضلات فراوانی است. حل این مسایل و پاسخ درست به سوال‌های اساسی جامعه صرفاً از راه تحقیقات علمی میسر است. این فصلنامه در پی آن است که در حوزه‌های تخصصی موجود در مؤسسه برای مشکلات و مسایل اساسی کشور با استفاده از یافته‌های پژوهشی راهکارهای لازم را ارائه کند.

۳ - ارتقای سطح تحقیق و پژوهش در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی افغانستان

همان‌طور که اشاره شد، دیرزمانی است که دانشگاه‌های کشور از تولید آثار پژوهشی محروم مانده‌اند. کتاب سینا در پی آن است که در پرورش روحیه‌ی تحقیق و پژوهش در کشور سهم گیرد و از این راه سطح تحقیقات در افغانستان را ارتقاء دهد.

۴ - فراهم کردن بستری برای چاپ و نشر تحقیقات علمی استادان و پژوهشگران افغانستان در شرایط کنونی، در افغانستان، مرکزی برای سنجش، ارزیابی و در نهایت چاپ مقالات پژوهشی وجود ندارد.

معدود استادان اهل تحقیق، برای چاپ و انتشار مقالات پژوهشی خویش سرگردانند. این در حالی است که تولید و نشر مقالات علمی می‌تواند یکی از شاخص‌های ارتقای رتبه‌ی علمی استادان دانشگاهها قرار گیرد. این فصلنامه به دنبال آن است که زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن آثار پژوهشی به دقت سنجش و ارزیابی شود و آثار تحقیقی پژوهشگران هموطن شناسایی و به نشر سپرده شود تا از یک‌سو از آثار مذکور ق‌ردانی به عمل آید و از سوی دیگر این آثار به دست شیفته گان تحقیق برسد.

۵ سهم‌گیری و مشارکت محققان و استادان افغان در عرصه‌ی تحقیقات بین‌المللی فصلنامه‌های پژوهشی به دلیل محتوای علمی آن در داخل مرزها محدود نمی‌ماند. همان‌طور که از یافته‌های محققان خارجی بهره می‌بریم، پژوهش‌های ما نیز به مراکز علمی کشورهای همسایه حتا کشورهای دورتر راه خواهد یافت.

این فصلنامه در پی آن است که آثار علمی پژوهشگران افغانستان را ارزیابی، شناسایی و در عرصه‌ی تحقیقات منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی معرفی کند.

اولین شماره‌ی کتاب سینا به ویژه‌نامه‌ی حقوق و علوم سیاسی اختصاص یافته و در آن مقالات حقوقی و سیاسی به نشر رسیده است.

بسر خود لازم می‌دانم از زحمات دبیران ویژه این دو بخش، آقای روحانی (دبیر بخش حقوق) و آقای ارشاد (دبیر بخش علوم سیاسی) و آقای علی امیری و خاتم معصومه عرفانی که در قسمت ترجمه ما با همکاری کردند، تشکر کنم.

مدیرمسئول

کار علمی - پژوهشی با معیارهای آن در افغانستان برای دانشجویان و جوانانی که جدید به عرصه علم و پژوهش روی آورده‌اند ناشناخته است. دانشگاه‌های دولتی در افغانستان هنوز از مدل‌هایی استفاده می‌کنند که در دوره پیش از جنگ‌های داخلی یعنی دهه ۶۰ هجری شمسی به کار گرفته می‌شد. به همین خاطر این دانشگاهها نقش اساسی در تحولات دانش و خرد نداشته‌اند. اما در پهلوی دانشگاه‌های دولتی تعدادی از دانشگاه‌های خصوصی تاسیس شده است که برخی از این‌ها امیدوار کننده تر به نظر می‌رسند.

مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا در حال حاضر مجله علمی - پژوهشی (کتاب سینا) را به دست نشر سپرده است که شماره نخست در بهار ۱۳۹۰ به نشر رسید. صاحب امتیاز آن نیز همین مؤسسه تحصیلی است. در همایشی که به مناسبت چاپ نخستین شماره این فصل نامه از طرف این مؤسسه برگزار شده بود، آقای سید عسکر موسوی مشاور وزارت تحصیلات عالی افغانستان و دکتر عبدالقیوم سجادی رییس مؤسسه تحصیلات عالی خاتم النبیین در نقد و بررسی این فصل نامه ابراز نظر کردند.

آقای موسوی گفت در افغانستان مجلات و نشریهاییکه تاسیس میشود متأسفانه عمر کوتاه دارند و بعد از نشر چند شماره به دلیل مشکلات اقتصادی از نشر باز میمانند.

او در نقد وضعیت فعلی گفت: ما در کشوری زندگی میکنیم که اگر آدم بکشید ممکن است پست‌های بالاتری به دست بیاورید. اما کار تحقیقی جرم است. در کشورهایی مثل افغانستان تا زمانی که سواد نیست هر کاری که انجام دهید، مشکلی نیست، همین که با سواد شدید محاکمه میشوید.

ایشان در باره کتاب سینا گفت: نوآوری برای دانش چیست، به علم چه می‌افزاید، یا خبر جدید در این فصل نامه چیست؟ به قول او کتاب سینا اشکالاتی نیز در بخش‌های ویراستاری، ترجمه مقدمه به زبان انگلیسی («کسی که مقدمه را به انگلیسی ترجمه کرده به فارسی اندیشیده و به انگلیسی نوشته است»)، اشکال در پانویس و رفرنسها نمونه‌هایی از اشکالاتی هستند که آقای موسوی مطرح نمود.

سخنران دوم آقای دکتر عبدالقیوم سجادی گفت: تحقیق و کار علمی مهم‌تر از آموزش و تعلیم دادن است. در کشورهایی مثل کشور ما استاد دانشگاه در بهترین حالت انتقال دهندگان آرا و اندیشه‌های متفکران دیگر است. کار تدریس کار مصرفی است اما کار علمی کار تولید فکر است. در ادبیات مربوط به توسعه کمتر کشوری را میبینیم که بدون تحقیقات علمی دیرباره توسعه، به توسعه رسیده باشند.

او در بخش دیگری از سخنانش گفت: پژوهش و تحقیق برای حل معضلات و مسایل است. در کشورهای جهان سوم نقدگرایی پست مدرنیستی رایج است که بیشتر نقد میکند اما این کشور ما نیازمند تئوریا و نظریهها و راه کار ارائه نمودن، برای حل معضلات از طرف نخبگان علمی یک امر الزامی است.

آقای سجادی گفت: کار علمی و کار آکادمیک در هر صورت ارزشمند است، اما علم برای علم به درد نمی‌خورد. بل کار آکادمیک و علمی برای عمل به درد می‌خورد، یعنی کار علمی باید یکی از معضلات زمان را پاسخ بدهد. او گفت یکی از موانع جدی توسعه فرهنگ سیاسی قبیله‌ای است. این فرهنگ ضد توسعه است، اما قابل شکستاندن است. شکستاندن این فرهنگ کار دانشمندان است.

در بخش دیگر این برنامه آقای دکتر غلام حیدر علامه مدیر مسئول فصل نامه مجله علمی - پژوهشی (کتاب سینا) و آقای محمد حسین محمدی سردبیر آن در باره‌ی چگونگی تاسیس و اهداف این نشریه صحبت نمودند. ایشان اشاره نمودند: امیدواریم این گامی باشد. برای آغاز کارهای علمی - پژوهشی در سایر دانشگاه‌های کشور.

اینک سرمقاله این فصل نامه حضور خوانندگان پیشکش میشود: سالیان درازی است که افغانستان از عرصه‌ی تحقیق جهانی به دور مانده است. در کشور ما به دلیل جنگ‌های متناهی، مهاجرت استادان و محققان، تضعیف علمی دانشگاهها، از تحقیق و پژوهش کم‌تر خبری به گوش می‌رسد.

به‌مظنور جبران این خلاء و تشویق استادان و محققان کشور به تولید علم و آثار پژوهشی، مؤسسه‌ی تحصیلات عالی ابن سینا بر آن شده است تا فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی کتاب سینا را منتشر کند.

ابن سینا به عنوان اولین مؤسسه‌ی تحصیلات عالی غیرانتفاعی افغانستان همان‌طور که سرمایه‌اش استادان و محققان آن است، به دنبال رشد و نمو و به فعلیت درآوردن ظرفیت‌های علمی استادان خویش و دیگر استادان داخلی و خارجی بوده و در پی آن است که از این راه خدمات علمی





## معرفی کتاب زن، شریعت، جنسیت

ازدواج و فیصله‌های محلی مورد مطالعه قرار گرفته است.

فصل دوم و سوم این کتاب به بحث «شریعت و جنسیت» و «خشونت علیه زنان» می‌پردازد که توسط سید ضیاء مبلغ جعفری، فعال حقوق زنان نوشته شده است که در تهیه و تنظیم آن نگاهی ژرف، دقیق، علمی و اسلامی داشته است. در این بخش ایشان با استفاده از منابع دست اول اسلامی یعنی با رجوع به قرآن مجید و سنت پیامبر (ص) سعی می‌کند جایگاه واقعی زنان را در سیره پیامبر، قرآن کریم و به طور کلی در ایدئولوژی اسلامی نشان داده و از این رهگذار شکاف عمیقی را که میان پیام‌های اصیل دینی و واقعیت‌های تاریخی وجود دارد، نمایان سازد.

بحث بعدی مطرح در این کتاب بحث تساوی جنسیتی با موضوع جندر است که تهیه و تنظیم آن توسط سیدعلی ضیاء، مسئول موسسه سلام صورت گرفته است که موضوعات مطرح در آن طی سال‌های گذشته در کارگاه‌های آموزشی متعددی که توسط موسسه سلام به اجرا در آمده است مورد استفاده قرار گرفته است.

برای دریافت نسخه الکترونیکی این کتاب می‌توانید به لینک زیر مراجعه نمایید.

[http://www.fes-afghanistan.org/media/pdf/Women\\_Sharia\\_Gender.pdf](http://www.fes-afghanistan.org/media/pdf/Women_Sharia_Gender.pdf)

کتاب «زن، شریعت، جنسیت» از سوی بنیاد فریدریش ایبرت (دفتر افغانستان) در خزان سال ۱۳۸۸ در ۱۰۰۰ جلد منتشر شده است. این کتاب توسط سید نور الدین علوی، سیدضیا مبلغ جعفری و سید علی ضیاء در سه فصل همراه با یک دستنامه آموزشی به نگارش در آمده و توسط موسسه سلام ترتیب و ویراستاری شده است.

فصل اول این کتاب که توسط سیدنورالدین علوی، استاد جامعه شناسی دانشگاه، به نگارش در آمده است تحت عنوان «حقوق زن، جنبش‌ها و دست آوردها» کوشش نموده است با نگاهی عمیق و تحقیقی به مسائل زنان در سطح کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و جامعه افغانستان بپردازد. در این بخش وضعیت زنان در افغانستان با توجه به تعاریف جامعه شناسی یک مساله اجتماعی عنوان شده که حاصل ناکارآمدی و کارکردهای منفی نهادها و سازمان‌های عمومی جامعه است. مسائل اجتماعی به وضعیت‌ها و پدیده‌هایی اشاره دارند که موافق بر سر راه توسعه مطلوب جامعه ایجاد می‌کنند و وجود آن‌ها از این حیث نگران کننده به حساب می‌آید. وضعیت فرودست و نازل زنان در جامعه و تضییع حقوق آن‌ها را می‌توان مانع جدی در مسیر حرکت به سوی آینده انسانی‌تر و مطلوب‌تر تلقی کرد. در این تحقیق توجه بیشتر بر بعد فرهنگی - اجتماعی مساله زنان بوده و چهار محور فعالیت‌های اجتماعی، تعلیم و تربیت،

## نتیجه گیری‌های تکان دهنده گزارش جنایات جنگی در کوسوو

می‌رسید که در آلمان، کانادا و خصوصاً اسرائیل به سر می‌برند. این کلینیک به یک متخصص مجاری ادرار پریشینا به نام آقای لطفی درویشی تعلق دارد، که از قضا برادر زن آقای سولا، دانی آقای تاتنی، است.

استان کوسوو صربستان که اکثریت جمعیت آن آلبانیایی تبارند، در سال‌های دهه ۱۹۹۰ از سرکوب شدید رژیم بلگراد رنج برده بود. «مجمع دموکراتیک کوسوو» تشکل سیاسی آقای ابراهیم روگوا، مظهر مقاومت سیاسی و علم توسل به روش‌های خشونت بار به شمار می‌رفت، در حالی که «ارتش آزادیبخش کوسوو» از آغاز سال ۱۹۹۸ عملیات چریکی خود را عمومیت بخشیده بود.

از ماه مارس تا ژوئن سال ۱۹۹۹، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، به بمباران یوگسلاوی وقت (در برگیرنده صربستان و قره طاغ) دست یازید. نیروهای صرب نزدیک به هشتصد تن از آلبانیایی تباران را از جنوب کشور بیرون راندند. این آوارگان به آن سوی مرزهای استان با آلبانی، مقدونیه و قره طاغ گذر کردند. گفته می‌شود که این جنگ شاید ده هزار کشته از اهالی کوسوو بر جای گذاشته باشد.

روز ۱۰ ژوئن که نیروی بین المللی مأمور سازمان ملل آن قلمرو را در اختیار خویش گرفت، صرب‌ها از آنجا عقب نشستند و اداره موقت استان به هیئت از سازمان ملل متحد سپرده شد. از آن پس مردم غیر آلبانیایی (صرب‌ها، کولی‌ها و غیره) ناچار به تحمل تعقیب‌ها و آزارها شدند. در حالی

که «مجمع دموکراتیک کوسوو» و چریک‌های پیشین «ارتش آزادیبخش کوسوو» با یکدیگر به مخالفت برخاسته بودند، این ارتش خود را از یک تشکل سیاسی به نام «حزب دموکراتیک کوسوو» برخوردار ساخته بود که رهبری آنرا آقای هاشم تاتنی بر عهده دارد. روز ۱۷ فوریه ۲۰۰۸ کوسوو استقلال خویش را اعلام کرد، که صربستان به آن اعتراض نمود. در پهنه بین المللی بخشی از کشورها آنرا به رسمیت شناخته‌اند که تعدادشان هم چندان زیاد نیست.

۱ منبع: لوماند دیپلماتیک، مارس ۲۰۱۱

[http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id\\_article=1670](http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=1670)

نویسنده: ژان آرنو درنس  
برگردان: منوچهر مرزبانیان

مجمع پارلمانی شورای اروپا در تاریخ ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، گزارش آقای دیسک مارتی، نماینده شورای ایالات پارلمان سوئیس (مجلس سنا) در باره اتهامات مربوط به «رفتارهای ددمنشانه با اشخاص و قاچاق غیرمجاز اعضای بدن انسان‌ها در کوسوو» را تصویب کرد.

آقای مارتی از وجود «گروهی جنایتکار» که رهبری آقای هاشم تاتنی پرده برداشته که در سال ۲۰۰۷ نخست وزیر کوسوو شد. او این گروه را به نام ناحیه‌ای که زادگاه بیشتر اعضای آن است «گروه درنیتا» نامیده. سناتور سوئیس، مسئله «گرایش به جناح بندی» ارتش آزادیبخش کوسوو (اوپچه.کا) را پیش کشیده که از حمایت مستقیم دولت آلبانی و مشخصاً دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و نیز ارتش آن کشور برخوردار بود. «ارتش آزادیبخش کوسوو» همچنین از پشتیبانی «ترجیحی» دستگاه‌های سری غرب حاضر در آلبانی

در سال ۱۹۹۹ نیز بی نصیب نمانده بود.

این گروه فعالیت‌های جنایتکارانه متنوعی را پیش گرفته بود - قاچاق کالا، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، وغیره - که پس از پایان ستیزه نیز همچنان دنبال کرده است. آقای مارتی به گزارش‌های دستگاه‌های غربی اشاره می‌کند که آقای تاتنی را چون «سردسته تبه کاران کوسوو» شناخته‌اند. با اینهمه آقای مارتی که بسیار خوب از چند و چون اعمال آن‌ها آگاهی یافته، تصریح می‌کند که اگر آقای تاتنی شناخته‌ترین چهره عمومی گروه «درنیتا» است، لزوماً قوی‌ترین آن‌ها نیست؛ وی مشخصاً اهمیت و نقش آقایان اعظم سولا و جوات حلیتی را برجسته ساخته است.

«گروه درنیتا» مجمع الجزایری از زندان‌ها را در سرتاسر آلبانی برپا داشته بود: برخی اردوگاه‌های نزدیک مرز کوسوو، مانند «کاهان»، «کوکس» و

«پیتای» را عمدتاً برای نگهداری آلبانیایی‌های «خان و همدست» فرضی [صرب‌ها] در نظر گرفته بودند. دسته دومی از زندانیانی نیز بودند که هنگام بازداشت خود در آلبانی به قتل رسیدند. و سرانجام سومین دسته کسانی بودند که، به موجب این گزارش، بدشان منبع تأمین قاچاق اعضا می‌شد. این‌ها در مرکز بازداشتی واقع در «فوشه کرونی»، نه چندان دور از فرودگاه بین المللی تیرانا در بند بودند، که این نزدیکی انتقال سریع اعضا جدا شده آنها به خریداران را تسهیل می‌کرد. گویا این ماجرا فقط بر سر «مشتی» از زندانیان آمد، حداکثر حدود ده تن که همگی دست کم از دو اردوگاه بازداشت موقت و جداسازی زندانیان گذر کرده بودند.

یک چهره نقشی حیاتی در جراحی و جدا کردن اعضا بدن به عهده داشته است: دکتر شعیب مویا، پزشک «ارتش آزادی بخش کوسوو» که سپس مشاور آقای تاتنی در امور بهداشت و درمان شد. نام این پزشک همچنین در پرونده درمانگاه مدیکوس دیده می‌شود، کلینیکی خصوصی در پریشینا، صحنه دیگر قاچاق اعضای بدن انسان‌ها، که تا سال ۲۰۰۸ به کار خود ادامه می‌داد. «داوطلبانی» برای فروش یکی از کلیه‌های خود به آنجا می‌آمدند، که عمدتاً به دست «مشریانی»



## نظامیگری در مقابل قانون اساسی

### پایگاه های نظامی بدون مرز امریکا

با تاکید بر «شرایط سخت مالی کشور»، آقای رابرت گیتز وزیر دفاع آمریکا، در ۶ ژانویه گذشته اعلام داشت که پرسنل و تجهیزات ارتش از نتایج آن بی تاثیر نخواهند ماند. هرچند با ۵۵۳ میلیارد پیش بینی شده برای سال ۲۰۱۲، بودجه نظامی همچنان افزایش خواهد یافت. امری که احتمال عمیق شدن درگیریها را در پی دارد.

وقت پرسیدن یک سوال اساسی است. آیا ساخت هزاران پایگاه نظامی در سرتاسر جهان اشتباهی و حشتناک از سوی ایالات متحده نبوده است؟ این پایگاهها که برای افزایش امنیت ملی آمریکا ساخته شدهاند، آیا در عمل برعکس بهانه‌ای برای درگیری و در نتیجه نامنی نیستند؟

دلایل مخالفت با پایگاههای نظامی آمریکا در جهان، سیاسی و بر پایه اتفاقات چند سال گذشته است. حضور نیروهای نظامی آمریکا در برخی کشورها باعث ترس و دشمنی مردم محلی با آمریکا شده و مقدمات جنگهایی بی نتیجه و خلاف آرمانهای ظاهری آغازینشان در عراق و افغانستان را فراهم کرده است. کاری که امروز به نظر می‌رسد پایگاههای آمریکایی در پاکستان، یمن و شاخ آفریقا هم دنبال می‌کنند. در پایان جنگ جهانی دوم با درخواست مردم آمریکا پایگاههای نظامی در بسیاری از مناطق برچیده شد که این وضع تا دوران جنگ سرد ادامه یافت.

مؤثرتر از نمایندگی‌های دیپلماتیک

جنگ ویتنام پایگاهها را به شرق آسیا کشاند اما با شکست آمریکا در ویتنام نیروهای آمریکایی به آنچه ماموریت اصلی خود در سیاست خارجی می‌دانستند بازگشتند: امنیت بخشیدن به اروپا در مقابل یک حمله احتمالی شوروی. سپس نظریه نظامی تازه‌ای شکل گرفت که حمله نظامی برق آسا با نیروی نظامی عظیم، اهداف مشخص و از پیش تعیین شده و عقب نشینی سریع را توصیه می‌کرد.

استقرار نیروهای نظامی در سراسر جهان و توجیه عقلانی آن نتیجه اعتماد به نفس باز یافته ارتش است. با آغاز ریاست جمهوری کلیتون، ایالات متحده تا پیش از جنگ در یوگسلاوی از دخالت نظامی در کشورهای خارجی دوری می‌کرد. اما جنگ یوگسلاوی آغاز دوره‌ای است که پنتاگون نقشش را گسترش داد و با ساخت یک پایگاه نظامی بزرگ در کوسوو و قلمرو بوروکراتیک اشغال شده‌ای را فتح کرد.

دانا پریست در کتاب خود ماموریت (۱) با اشاره به اینکه پایگاههای نظامی بدون توجه رسانه‌ای با عمومی گسترش یافت، می‌نویسد این پایگاهها ابزاری قوی در اختیار رئیس جمهوری‌اند تا در مواقعی که نمایندگی‌های دیپلماتیک و CIA پاسخی مناسب برای اتفاقات جهانی نداشته باشند به کمک او بیایند. راه حل‌های پیشنهادی نیروهای نظامی قطعی، فوری و غیر قابل بازگشتند و ارتش همواره فرمانها را بدون چون و چرا انجام می‌دهد. با این کار، آن‌ها تصویر آمریکای قدرتمند را به مردم داخل و خارج کشور نشان می‌دهند.

همین موضوع منجر به افزایش نقش نیروی نظامی در سیاست خارجی آمریکا شد. فرماندهی مرکزی در تمپای فلوریدا که آنتونی زینی (ژنرال جبه طلب آن را هدایت می‌کرد، برای حل مشکلات خاورمیانه دست به کار شد. این آغازی بود بر ایفای نقش مراکز فرماندهی منطقه‌ای با گروه‌های برنامه ریز و بازوهای عملیاتی خود در سیاست نقاط مختلف جهان. اینگونه مراکز فرماندهی مستقل در تصمیم گیری ولی با حمایت مالی آمریکا در نقاط مختلف ایجاد شد که برنامه‌های نظامی را در کنار حضور سیاسی دنبال می‌کرد. مراکز که مدتی بعد بیش از سفارتخانه‌های آمریکا تاثیر گذار شدند.

بسا ورود جورج بوش به کاخ سفید، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع، سیاست نظامی آمریکا را برای رهایی از آنچه بی‌بازده بودن و بوروکراسی پنتاگون میدانست به برنامه «کنترل انسانی بر ارتش» تغییر داد. البته بعدها او برای عملی کردن این تغییر با سدهای داخلی روبرو شد: بررسی گنگره و نظارت دستگاه قضایی بر قدرت اجرایی. اشغال نظامی افغانستان در سال ۲۰۰۱ به رامسفلد اجازه داد تا نظریه‌اش درباره جنگ‌های آینده را جامه عمل پوشاند: فرستادن یگان‌های ویژه‌ای با تجهیزات تکنولوژیکی پیشرفته، حمله هوایی و جلب حمایت نیروهای محلی که در مورد افغانستان در اتحاد شمال تجلی یافته بود.

دخالت نظامی بعدی در عراق که از نظریه «شوک و هراس» الهام می‌گرفت، به پنتاگون اجازه داد تا دستگاه دولتی را کاملا در اختیار خود بگیرد. امری که منجر به غلطیدن هرچه بیشتر کشور در هرج و مرج شد. البته سرانجام برنامه «ضد شورش» ژنرال دیوید پترئوس همراه با کمک به گروه‌های قبیله‌ای «متحد» که اغلب سنی بودند، انتخابات سال ۲۰۱۰ را ممکن کرد. البته عراقی‌ها با این انتخابات به آرامش دست نیافتند و علی‌رغم نتایج ناروین اش برنامه دیوید پترئوس همچنان دنبال می‌شود.

پایگاههای نظامی آمریکا در جهان برای حفظ منافع این کشور و آسان‌تر کردن دخالت‌های احتمالی آنی در امور دیگر کشورها ساخته شده‌اند. آن‌ها انعکاس ایدئولوژی به اصطلاح «دفاع از دموکراسی» اند که بر سیاست خارجی آمریکا از زمان ریاست جمهوری ویلسون حاکم بوده است و نقشش دادن انگیزه به نیروهای نظامی این کشور برای جنگیدن در خارج از مرزهایش است.

در سال ۱۹۹۳، ساموئل هانتینگتون با بیان این مطلب در مجله فارین افرز که «جنگ جهانی آینده» نه جنگ دولت‌ها بلکه «برخورد تمدن‌ها» است (۲) نظرات را به خود جلب کرد. مثالی که او روی آن تاکید می‌کرد جدال غرب و تمدن‌های مسلمان برای مدیریت جهان بود. او همچنین معتقد بود چینی‌ها (تمدن کنفوسیوسی) متحد و حامی عرب‌ها خواهند شد.

## آزادی بیان

احترام به آزادی بیان، نخستین قدمی است که غالباً در جهت دموکراسی برداشته می‌شود. آزادی بیان از مطالبات مشترک لیبرالیسم سیاسی و جمهوری خواهی بوده و از شالوده‌های آزادی وجدان است که رودرو با جزمیت و دگم قرار می‌گیرد. این دگم می‌تواند پادشاهی مطلقه (اهانت به مقام شامخ سلطنت) یا مذهب (گناه تکفیر و بی حرمتی) باشد. بو مارش [نویسنده بنام قرن هیجدهم فرانسه] به طنز از زبان فیگارو می‌گوید «تا زمانی که من در نوشته‌هایم نه از اقتدار، نه از کیش، نه از سیاست، نه از اخلاق، نه از صاحب منصبان، نه از صاحبان مال، نه از اپرا، نه از هر نمایش دیگری، نه از فردی که به چیزی احساس تعلق کند، صحبت نکنم، می‌توانم هر چه می‌خواهم آزادانه منتشر کنم، البته با اعمال دو یا سه سانسور».

انقلاب‌های انگلستان و فرانسه در قرون هفدهم و هجدهم، از جمله انقلاب هانی بودند که نقطه بارزشان شناسایی حق آزادی بیان بود. بدین ترتیب، این انقلاب‌ها به بخشی از طرح عصر روشنائی، جامه عمل پوشاندند. همه قوانین ملی و بین المللی که از حقوق اشخاص حفاظت می‌کنند، برای این آزادی جایگاه ویژه‌ای قائل شده‌اند: از قانون انگلیسی منشور حقوق (Bill of Rights) در سال ۱۶۸۹ آزادی بیان و مباحثه در پارلمان، حق جمع آوری تومار (تا اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ و نیز منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها مصوبه ۱۹۸۱، بسیار گویا است که در میان نخستین آزادی هانی که رژیم‌های خودکامه حذف می‌کنند، عمدتاً از طریق کنترل مطبوعات و هنر، آزادی بیان قرار دارد.

اگرچه اصل آزادی بیان مورد شناسایی و حفاظت قرار داشته، ولی حدود و ثغور آن همیشه مورد بحث و مشاجره بوده است. تنها ایالات متحده حدودی برای آن قائل نیست. اولین ماده اصلاحی قانون اساسی آمریکا بسیار روشن است. «کنگره هیچ قانونی برای محدود ساختن آزادی بیان یا آزادی مطبوعات نخواهد گذراند.» حتی دیوان عالی دائماً لویحی را که قصد حفاظت از کاربران صغیر اینترنت دارد، رد می‌کند. از آن جایی که زمینه عمل آزادی در چارچوب قوانینی است که برای حفظ منافع عمومی وضع شده‌اند، آزادی مطلق وجود ندارد. در این راستا در فرانسه، انتشارات ویژه نسل جوان در چارچوب قانونی مصوبه ۱۹۴۹ از نظام خاصی تبعیت می‌کند که ارائه هر مطلبی را که مشوق تبهکاری، پستی یا دزدی باشد ممنوع ساخته است. با وجود این، چنین محدودیت هانی که همواره مهار شده‌اند، در حال ناپدید است، از جمله در اثر روش‌های قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر. در سال ۲۰۰۱، این دادگاه بخشنامه شماره ۱۹۳۹ را که به وزیر کشور فرانسه قدرتی گسترده جهت ممنوع ساختن انتشارات خارجی می‌داد محکوم کرد.

در دوران اخیر مباحثات مربوط به چگونگی استفاده از آزادی بیان، دوباره زنده شده است. فراتر از توسعه فنون و تکنولوژی‌های جدید، عوامل سیاسی نیز در آن نقش دارند. قوانین مربوط به مبارزه با تروریسم (از جمله پاتریوت اکت Patriot Act در ایالات متحده) جرم‌های مهمی پیش بینی کرده که قدرت کنترل دولت را تحکیم می‌بخشد. علاوه بر این، ظهور احزاب راست افراطی موجب شد تا مجازات هانی برای بیان برخی مطالب نظیر نفی نسل کشی یهودیان در نظر گرفته شود. برخی که در مورد بازگشت آن چه «حقایق رسمی» تلقی می‌شوند، هشدار می‌دهند، «فراخوانی به امضای نوزده تاریخ دان در مورد آزادی تاریخ بر ضد هر قانون مربوط به حافظه [تاریخی]» را مطرح ساخته‌اند. آیا لزوم مبارزه با نژادپرستی باید از مجرای اتخاذ تصمیمات قضایی به منظور محدودیت حق بیان بگذرد؟

تاکیدات جدید مذهبی نیز به نوبه خود، بنای آزادی بیان را متزلزل کرده است. مومنان همه ادیان اقدام به ممنوع ساختن فیلم‌ها (آخرین وسوسه مسیح ساخته مارتین اسکورسیزی)، کتاب‌ها (آیات شیطان نوشته سلمان رشدی یا شورای روحانی عاشق اثر اسکار پانتیازا) یا کاریکاتورهای مطبوعات (تصاویر پیامبر اسلام در دانمارک) می‌کنند. برخی از روشنفکران به ویژه در مورد اسلام معتقدند که این‌ها بیش از این که مذهب را مد نظر داشته باشند، خود جامعه‌های مربوطه را هدف گرفته است. برخی دیگر، در ضمن تایید این مشکل، بازگشت قوانین مربوط به گناه تکفیر یا فعال ساختن مجدد آن و نیز اراده تسلط مذهب بر فضای اجتماعی را تقبیح می‌کنند.

این مباحثات هنگامی مطرح می‌شوند که اندیشه و نمایندگی سیاسی دچار بحران است. بحرانی که تایید مصلحت عمومی را بر پایه حقوقی که مورد قبول همگان باشند، مورد تردید قرار می‌دهد. آنیس کالامار که انجمن ماده ۱۹ را اداره می‌کند (ماده DUDH برای حفاظت از حق بیان) از مفهوم مطلق این آزادی دفاع می‌کند. از نگاه او، هر محدودیتی، حتی همراه با حسن نظر، پیش از همه به سود قدرت‌های موجود تمام می‌شود.

منبع: لوموند دیپلماتیک، آوریل ۲۰۰۷:

[http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id\\_article=1085](http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=1085)

نوشته: آنیس کالامار

مترجم: بهروز عارفی

در اختیار دارد، همیشه این چنین ستایشگر قدرت نظامی نبوده است. در منشور حقوق ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۷۸۷ به قانون اساسی الحاق شد، آمده است: «شبه نظامیان هماهنگ برای امنیت یک کشور آزاد ضروری هستند، حق افراد برای نگهداری و حمل اسلحه نباید نقض شده». اما تا قبل از بند ۸ ماده ۱ قانون اساسی اشاره‌ای به ارتش فدرال نشده است. بند مربوطه می‌گوید که کنگره وظیفه «گسترش ارتش و حمایت کردن از آن را دارد، البته به شرط آنکه حمایت مالی از دو سال پیاپی تجاوز نکند». بند بعد بسپح شبهه نظامیان دولتی را در مواقعی مثل «اجرای قوانین ایالتی، سرکوب شورش‌ها و دفع تهاجمات» مجاز می‌داند. البته انتخاب افسران بر عهده ایالت‌هاست و نیروها را دولت براساس «نظم و انضباط مقرر کنگره» آموزش دهد. ماده دوم قانون اساسی، درباره قدرت اجرایی، می‌گوید که تنها رئیس جمهور «باید فرمانده کل ارتش و نیروی دریایی و نیروهای نظامی ایالت‌ها باشد هنگامی که آنها به خدمت ارتش آمریکا درمی‌آیند». قانون اساسی متنی عمیقاً ضد نظامیگری است که بیان‌کننده مخالفت مردمی آن دوره بر علیه حضور نظامی انگلستان در میان مهاجرنشینان است.

ارتشی که یک ملت را تسخیر کرده

بر افکار عمومی آمریکا تا میانه قرن بیستم روحیه مخالفت با ارتش مسلط بود. در زمان جنگ جهانی دوم، ارتش آمریکا فقط ۱۷۵ هزار نفر نظامی حرفه‌ای داشت، بسپح عمومی که در سال ۱۹۴۵ پایان یافته بود با شروع جنگ سرد دوباره آغاز گشت و اصل خدمت نظام داوطلبانه تا بعد از پایان جنگ ویتنام مطرح نشد. بدین ترتیب تا دهه ۱۹۷۰، ارتش آمریکا ارتشی «شهروندی» باقی ماند و بخشی از افسران از دانشکده‌های افسری و بخشی دیگر از راه نظام وظیفه جذب می‌شدند.

با جایگزین کردن ارتش شهروندی با ارتشی حرفه‌ای مسئولین سیاسی ابزار قدرتی را ایجاد کردند که تحت کنترل مردم نیست. همزمان با آن قدرت محافل صنعتی - نظامی به شدت افزایش پیدا کرد. صنعت دفاعی و نظامی امروزه مهم‌ترین بخش از اقتصاد تولیدی آمریکاست. منافع آن چنان عظیم است که تصمیمات خود را هم به دولت و هم بر کنگره تحمیل می‌کند. دوقرن پیش میرابو در مورد پروس، قدرتمندترین کشور اروپا در آن زمان این چنین نوشته بود: «پروس کشوری نیست که یک ارتش در اختیار دارد بلکه ارتشی است که یک ملت را تسخیر کرده». این نظر بی شک امروز در مورد ایالات متحده می‌تواند صدق کند.

بین سال‌های آغازین جنگ سرد در اروپا و جنگ حمال حاضر در افغانستان، آمریکایی‌ها فرصت‌های زیادی برای به صدا آوردن سلاح‌هایشان داشته‌اند: از جمله در کره، جنگ ویتنام و اشغال کامبوج، عملیات نظامی در لبنان، گرنادا، پاناما، جمهوری دومینیکن، السالوادور (غیرمستقیم)، سومالی (در ارتباط با تصمیم سازمان ملل، که با حمایت از حمله اتیوپی به سومالی ادامه یافت) و دو حمله نظامی به عراق و یک حمله به افغانستان. جز در جنگ اول خلیج هیچکدام از آنها به نتایجی هماهنگ با اهداف اولیه نرسیدند.

ایالات متحده در داخل مرزهایش در مقابل هرگونه حمله نظامی روئین تن است. اما نمی‌توان همین مطلب را در مورد نیروهای نظامی‌اش که در خارج از کشور وارد عملیات شده‌اند تأیید کرد. امنیت ایالات متحده بی شک بهتر حفظ می‌شد اگر سیاست خارجی کشور بالاخره به پنجاه سال دخالت در امور دیگران پشت می‌کرد و راه گفتگو برای بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان و عراق بدون بجا گذاشتن پایگاه نظامی را پیش می‌گرفت. چنین تغییراتی بی شک از لحاظ سیاسی پرهزینه هستند، هم در داخل و هم در خارج. اما زمان آن رسیده که رهبران این کشور هدف‌های تازه‌ای را برای آن تعریف کنند. آیا آن‌ها اراده، توانایی سیاسی و ایدئولوژیک آنرا خواهند داشت؟

1- The Mission, Norton, New York, 2004.

2- The Clash of Civilization?, Foreign Affairs, Tampa, summer 1993

3- Andrew J. Bacevich, The New American Militarism, Oxford university Press, New York, 2005

۱ منبع: لوموند دیپلماتیک، مارس ۲۰۱۱

[http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id\\_article=1686](http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=1686)

نویسنده: ویلیام فاف؛ مترجم: مرتضی روحانیان

پیشینی او اشتباه بود - مانند پیش بینی مشابه جورج بوش در سال ۲۰۰۱ که گفته بود نفرت از آزادی‌های غرب اسلام‌گرایان رادیکال را به جنگ تحریک می‌کند. در واقع رشد بنیادگرایی اسلامی ریشه در یک بحران درونی اسلام دارد. هدف اسلام گرایان تصفیه و پاکسازی رفتارهای مذهبی و عقب راندن نفوذ غرب است، نه فتح آن. این گرایش حاصل تلاقی چندین عامل همگراست: شکست کشورهای عرب برای جایگزین کردن یک خلق واحد بجای امپراتوری عثمانی که با جنگ اول جهانی از هم فرو پاشید، تقسیم استعماری خاورمیانه بین امپراتوری بریتانیا و فرانسه و جدا شدن بخشی از فلسطین

و تاسیس

اسرائیل.

سیاست

آمریکا بعد از

جنگ جهانی

دوم بر روی

اتحاد نزدیک

با عربستان

سعودی و

شاه ایران

بنا گذاشته

شده بود. در

واشنگتن نادر بودند کسانی که نمی‌اندیشیدند که اسلام رفتاری غیر مرسوم برای زندگی در دنیای امروز است و بدین جهت محکوم به خالی کردن صحنه. چنین نگرشی، این فرض اشتباه را تقویت می‌کرد که براساس آن گویا همه تمدن‌ها ضرورتاً به سوی سرنوشتی واحد تحول می‌یابند و ایالات متحده و هم پیمانانش از این جهت در مقامی ویژه قرار دارند.

در این دیدگاه فرض بر آنست که رشد علم و تکنولوژی و هم چنین سیاست و فرهنگ در کنار هم و با طی کردن مسیری واحد صورت می‌پذیرد. اما تاریخ نشان می‌دهد که هژمونی رُم برپایه تمدن عظیم یونان امکان پذیر شد و هر دوی این‌ها از آبخشور تمدن‌های غنی بین النهرین، مصر و ایران تغذیه کرده بودند. این کتاب مقدس بود که اولین بار مفهوم تاریخ به مثابه روندی مستقیم را مطرح کرد که در نهایت به یک رستگاری ختم می‌شود و بدین ترتیب هرآنچه پیش از آن وجود داشته معنا پیدا می‌کند. بر سبست چنین زمینه‌ای ظهور نوعی هزاره گرایی (میلناریسم) عصر روشنگری ممکن شد و از جمله در قرائت‌های مدرن و توتالی تر آن.

اتوپی مشابهی نیز به خصوص از زمان وودرو ویلسون در سیاست خارجه آمریکا حاکم بوده است که ریشه‌اش به تفکرات زائران امریکائی مهاجرنشین ماساچوست بر می‌گردد که بر آن بودند که دنیای جدید (آمریکا) توسط خداوند تقدس یافته است. نگاهی که همچنان در میان بعضی محافل سیاسی آمریکا وجود دارد.

اندرو بیسویچ مورخ آمریکایی معتقد است غرور ملی باعث افزایش قدرت نظامی آمریکا شد. زمان جنگ سرد سیاست آمریکا بر پایه مبارزه با نوعی برداشت ساده انگارانه از لنینیسم بنا شده بود. با این فرض که تقریباً در همه جا به غیر از بلوک کمونیست، آمریکا کشوری با سیاست‌های دموکراتیک شناخته می‌شود.

بیسویچ بر آنست که در آغاز جنگ ویتنام آمریکایی‌ها «خود را متقاعد کرده بودند که بهترین راه برای آرامش و رسیدن به آرامش و امنیت استفاده از شمشیر است». آن‌ها اعتقاد داشتند که «جهانی که در آن زندگی می‌کنند امروز از همیشه خطرناک‌تر شده و باید تلاش‌هایشان را دو برابر کنند». بیسویچ اعتقاد دارد که «آن‌ها این را به عنوان یک وظیفه پذیرفته بودند». در نتیجه سناریوی گسترش قدرت نظامی به همه نقاط کره خاکی به نظر «رفتاری منطقی می‌نمود و یک وضعیت طبیعی که در مقابل آن هیچ بدیلی وجود نداشت» (۳).

امروزه ایالات متحده مانند یک دولت نظامی کلاسیک عمل می‌کند، دولتی که نیروی نظامی و امنیت داخلی‌اش در اولویت‌اند و سیاستش غرق در توهم تهدیدهای بزرگ هنوز کشف نشده است. با خوشبینی بسیار، ایالات متحده اطمینان می‌دهد که عراق تبدیل به کشوری دموکراتیک شده است و اوپاما نیز ظاهراً می‌خواهد نیروهایش را از افغانستان خارج کند، انتخابی که پنتاگون مخالف آنست چرا که در حال برپاسازی تاسیسات نظامی «دراز مدت» در این کشورست که در آینده مرکز رهبری عملیات نظامی در منطقه را به عهده خواهد گرفت. از سوی دیگر طالبان هرگونه مذاکره برای صلح را موکول به خروج نیروهای نظامی کرده‌اند. در نتیجه اوپاما در مقابل انتخابی سخت قرار گرفته است. این یک موضوع مهم برای دولت اوپاما و تصمیم‌گیری‌هایش است.

اگر اوپاما بر اساس توصیه‌های گزارش تحلیلی ماه دسامبر گذشته در مورد استراتژی آمریکا در افغانستان، تصمیم به خروج نیروهای امریکائی از این کشور بگیرد، ممکن است با امواج خشم مخالفان جمهوری خواه و هم چنین پنتاگون مواجه شود که در این کار نماد شکستی توهین آمیز را می‌بیند. پایگاه‌های نظامی موجود زین بعد یک مانع اساسی در راه حل و فصل هرگونه مشکلات در منطقه خواهند بود.

ایالات متحده آمریکا، که امروز به تنهایی از مجموع متحدان و رقبایش نیروی نظامی بزرگ‌تری





## کنوانسیون ضد شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه و تحقیر کننده

### با نگاهی به افغانستان

جواد دروازیان

۱

#### پیش در آمد

شکنجه یکی از شدیدترین جرایم نوع دولتی است که در نیمه دوم قرن بیستم در اسناد بین المللی حقوق بشر، در قوانین داخلی کشورها، جرم پنداشته شده و جنایت علیه کرامت انسانی و علیه بشریت شناخته شده است. اما هنوز هم در بسیاری از کشورها یکی از روشهای معمول برای گرفتن اعتراف و اقرار یا به دلایل خصومت شخصی، نبودن وسیله اثبات جرم، عدم آگاهی مسئولان از حقوق متهمین و مظنونان، عدم آگاهی مظنونان و متهمان از حقوق خود، عدم پیگیری قضایی شکنجه، نبود نهادهای نظارت کننده، نبود قانون یا خلاءهای قانونی و دلایل دیگر صورت میگیرد. لت و کوب شدید (تا سرحد مرگ)، تهدید به مرگ، هتک ناموس و عفت، سوزاندن، کشیدن ناخنها، بیخوابی طولانی، خشونت جنسی یا وادار کردن شخص به تماشای خشونت جنسی، و دیگر رفتارهای غیر انسانی، بی رحمانه و خشونت آمیز در زمره شکنجه به شمار میروند. آنچه که تمام اسناد بین المللی در مورد آن اتفاق نظر دارند این است که شکنجه یک عمل «عمدی» است. از این جمله اند: کنوانسیون ضد شکنجه سازمان ملل (ماده ۱)، اعلامیه ضد شکنجه سازمان ملل (ماده ۱)، کنوانسیون بین کشورهای آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه (ماده ۲)، اساسنامه دیوان بین المللی کیفری (ماده ۷)، دیوان اروپایی حقوق بشر. اما عدهای از دانشمندان حقوق بر این باورند که شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و تحقیر کننده در بسیاری از اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه جرم پنداشته شده است. علیرغم آن، حقوق دانان معتقدند در برخی موارد بیاحتیاطی یا مسامحه نیز میتواند موجب تحقق شکنجه شود؛ و آن از مواردی است که آن مسامحه نه یک مسامحه ساده، بلکه یک مسامحه فاحش بوده که عرفاً از یک شخص معقول چنان مسامحه‌ای انتظار نمیروند.

#### شکنجه در اسناد و کنوانسیون‌های بین المللی پیش از ۱۹۸۴

به اساس ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) «احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد»<sup>۳</sup>  
ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مقرر میدارد: «در بارهی کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند {زندانیها}، باید به انسانیت و احترام به حیث ذاتی شخص انسان رفتار کرد»<sup>۴</sup>

ماده ۵ نظامنامه رفتار مأمورین نیروی نظامی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل (۱۹۷۹) نیز اعمال شکنجه را تحت هر شرایطی ممنوع کرده است. «هیچ مأمور نیروی انتظامی عمل شکنجه یا سایر رفتار ظالمانه، غیر انسانی یا موهن یا تنبیه را تحمیل، تحریک یا تحمل نخواهد کرد. مأمور نیروی انتظامی به دستور مافوق یا شرایط خاص از قبیل وضعیت جنگ یا تهدید به امنیت ملی، بیثباتی سیاسی، داخلی، هر وضعیت اضطراری عام به منزله توجیه یا دیگر رفتار ظالمانه غیر انسانی یا موهن یا تنبیه استناد نخواهد کرد»<sup>۵</sup>

**اعلامیه ضد شکنجه** (دسامبر ۱۹۷۵) با قطعنامه ۳۴۵۲ اعلامیه حمایت از تمام اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز را صادر کرد. این اعلامیه ۱۲ ماده دارد. ماده اول آن شکنجه را این گونه تعریف میکند:

الف- منظور از «شکنجه» در این اعلامیه هر اقدامی است که بر اثر آن درد یا رنج شدید، اعم از جسمی یا روانی، به عمد به وسیله یا به تحریک یک مقام عمومی برای مقاصد همچون کسب اطلاعات یا گرفتن اعتراف از یک شخص یا شخص ثالث، مجازات کردن او برای اقدامی که انجام داده یا مظنون به انجام آن است، یا مرعوب کردن او یا اشخاص دیگر به شخص تحمیل و وارد میشود. این تعریف فقط شامل درد یا رنج ناشی از، ذاتی و لاینفک، یا فرعی و جنبی مجازات‌های قانونی تا حد سازگار با حداقل مقررات استاندارد برای رفتار با زندانیان نمیشود.

۲

#### کنوانسیون ضد شکنجه

دو سال پس از صدور اعلامیه حمایت از اشخاص در برابر شکنجه، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای از کمیسیون حقوق بشر در خواست کرد تا پیشنویس قرار دادی را با عطف بر موارد مندرج در اعلامیه (شکنجه) فراهم آورد. کمیسیون تهیه پیش نویس را از سال ۱۹۷۹ در دستور کار خود قرار داد و در نشست چهارم خود طی قطعنامه‌ای نتیجه کار را که شامل پیش نویس معاهده، نظرات دولتها و خلاصه گزارشهای کمیسیون بودجه مجمع بود ارائه کرد. مجمع در سال ۱۹۸۴ پیش نویس را مورد پذیرش قرار داد و از دولتها خواست تا سریعاً به این قرار داد ملحق شده و آنرا به تصویب برسانند. در صورت تمایل بیانیه‌های جداگانه در مورد پذیرش صلاحیت کمیته ضد شکنجه بر حسب مواد ۲۱ و ۲۲ کنوانسیون صادر کنند. این کنوانسیون متشکل از یک مقدمه و ۳۳ ماده است و در همان سال (۱۹۸۴) تصویب و در ۲۶ جون ۱۹۸۷ قوت قانونی یافت. در همان سال ۲۸ دولت این کنوانسیون را پذیرفتند و ۱۰ کشور بیانیه‌های راجع به پذیرش و شناسایی صلاحیت

«کمیته ضد شکنجه» را صادر نمودند.

کنوانسیون ۱۹۸۴، شکنجه را جرم بین المللی اعلام کرده است، چه در زمان جنگ ارتکاب باید و چه در زمان صلح. اما در صورتی که این جرم در زمان جنگ رخ دهد با «نقض شدید» مقررات کنوانسیونهای ژنو و دو پروتوکول آن همپوشانی دارند. ولی برخلاف پروتوکول دوم کنوانسیون ژنو، کنوانسیون ضد شکنجه فقط در مورد دولتهای عضو قابل اعمال است اما غیر دولتها مانند گروههای درگیر جنگ داخلی به آن ملزم نیستند.

اما ویژگی عمده قرار داد شکنجه این است که به عنوان قواعدی دارای صلاحیت جهانی در رابطه با هر شخص مظنون به عمل شکنجه قابل اعمال است. به این صورت که میتوان او را به کشور دیگر مسترد کرد یا مجازات نمود.<sup>۶</sup>

**الف- تعریف:** به اساس کنوانسیون ۱۹۸۴: «شکنجه عبارت است از ایراد عمدی هر گونه درد و یا رنج شدید بدنی یا روحی به یک شخص از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمتی رسمی عمل میکند، و یا به تحریک، یا اجازه و یا سکوت او به منظور اخذ اطلاعات و یا اقرار شخص و یا شخص ثالث، مجازات او از بابت عملی که وی، یا شخص ثالث مرتکب شده و یا مظنون به ارتکاب آن است، ارباب، یا اجبار، یا اشخاص ثالث و یا به هر دلیلی که مبتنی بر هر گونه تبعیض باشد. درد و یا رنجی که از مجازاتهای قانونی ناشی میشود، یا جز لاینفک و لازمه آنها است، از شمول این تعریف خارج است.

- به اساس بند دوم این ماده: «مفاد این ماده به گستره شمول اسناد بین المللی یا قوانین داخلی که به نوعی متضمن مقررات عامل شمول تری باشد، هیچ گونه خدشه ای وارد نمی کند.»

**ب- وظایف دولتها:**

۱- چون اعمال شکنجه بیشتر از طرف دولتها و اشخاص رسمی صورت میگیرد، مواد ۱۲ تا ۱۶ کنوانسیون وظایف مختلفی را که دولتها در این زمینه باید مراعات کنند، تعیین کرده است.

به اساس ماده ۱ (۲) دولت عضو، تدابیر قانونگذاری، اداری، قضایی و دیگر اقدامات موثر برای جلوگیری از شکنجه در سراسر سرزمین تحت اقتدار تحت صلاحیت خود را اتخاذ میکند. به اساس بند ۲ هیچ گونه شرایط استثنایی مثل حالت جنگ یا تهدید به آن، را نمیتوان برای توجیه شکنجه داخلی، یا هر گونه وضعیت فوق العاده عمومی نمیتواند به عنوان دستاویزی برای توجیه شکنجه مورد استناد قرار گیرد. و بر اساس بند سوم این ماده دستور افسر یا مقام دولتی نمیتواند مستمسکی برای توجیه شکنجه قرار گیرد.

۲- جرم ساختن شکنجه: ماده ۴ توصیه مینماید که هر کشور عضو مراقبت به عمل خواهد آورد که تا کلیه اشکال شکنجه در قانون جزای آن کشور عنوان مجرم داشته باشد. و هر کشور عضو با تعیین مجازات متناسب با طبق سنگین این جرایم ارتکاب این گونه بزه ها را قابل مجازات اعلام خواهد کرد.

۳- صلاحیت: طبق ماده ۵ هر کشور عضو تدابیر لازم را برای احراز صلاحیت قضایی خود در مورد جرایم موضوع ماده ۴ باید اتخاذ کند. در پهلوی صلاحیت «کشوری» کشورها دارای صلاحیت قضایی جهانی نیز هستند. و دولتهای عضو مکلف اند هر نوع اتهام به شکنجه زمانیکه در قلمرو آن کشور حضور دارد، مورد محاکمه قرار دهند.

۴- تشریفات رسیدگی قضایی: در ماده ۵ آمده است، هر کشور عضو تدابیر لازم را برای احراز صلاحیت قضایی خود در مورد جرایم موضوع ماده ۴ در موارد اتخاذ خواهد کرد: در صورتی که جرایم مذکور در هر نقطه از قلمرو تحت صلاحیت آن یا در کشتی یا هواپیمای ثبت شده نزد آن کشور ارتکاب یافته باشد، در صورتیکه متهم تبعه آن کشور باشد، قربانی دارای تابعیت آن کشور باشد، مشروط بر این که آن کشور مقتضی بداند، کشور عضو که متهم در قلمرو قضایی وی حضور دارد، و به هیچ کشور دیگر مسترد نمیکند، تدابیر لازم اتخاذ خواهد کرد. همچنان تذکر داده شده است که این کنوانسیون نافی هیچ گونه صلاحیت کیفری موجود در قوانین داخلی نیست. و بر اساس ماده ۶ هر شخص توقیف شده میتواند بلافاصله با نزدیکترین نماینده صلاحیتدار دولتی که تابعیت آنرا دارد، تماس برقرار کند. اگر شخص فاقد تابعیت باشد، این تماس با نماینده دولتی که شخص مذکور در آنجا اقامت دارد، برقرار خواهد شد.

۵- مسأله استرداد: با توجه به اینکه دولتهای در مورد جرایم واقع شده در قلمرو خود، اعم از جرایم عمومی یا سیاسی، حساسیت خاصی دارند و به هنگام گریز برخی از مجرمان به کشورهای دیگر در صدد استرداد آنها برآیند، طبق ماده سه چنانچه دلایل جدی در مورد وجود خطر شکنجه نسبت به استرداد شوندگان احساس شود، اخراج مجرم و یا استرداد او انجام نگیرد.

#### مراقبت دولتها در زمینه اجرای دقیق کنوانسیون ۱۹۸۴

در این زمینه دولتهای عضو مکلف شده‌اند که در اجرای آن با یکدیگر مساعدت کنند، تشریفات رسیدگی به جرایم را مرعی دارند، حقوق زبان دیدگان از جرم را رعایت نمایند و آموزشهای لازم را در این زمینه به مأموران خود بدهند.

دولتهای عضو بر مساعدت قضایی وسیع بین خود برای اجرای کلیه تشریفات رسیدگی به جرایم یاد شده اتفاق نظر دارند؛ موافقت و تعهد مینمایند که ادله وقوع جرم که برای رسیدگی ضروری

و اقسام شکنجه قرار گرفته اند. به اساس این گزارش‌های نهادی که در آن شکنجه رایج است مثل پولیس (امنیتی، عدلی و ترافیکی)، امنیت ملی، نظارت خانه‌ها، زندان‌ها، دادستانی و ارتش است. اکثر شکنجه‌ها و رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده توسط پولیس صورت گرفته است. امنیت ملی در جایگاه دوم، نظارت خانه‌ها در جایگاه سوم، توقیف خانه‌ها یا محابس در جایگاه چهارم، دادستانی و ارتش در جایگاه پنجم و ششم قرار دارند.

به اساس این گزارش‌های دلایل شکنجه در این نهادها عدم اعتراف و اقرار، خصومت‌های شخصی، نبود وسیله اثبات جرم، منفعت مالی، عدم آگاهی مسئولان از حقوق متهمان و مظنون‌ها، عدم آگاهی متهم‌ها و مظنون‌ها از حقوق خود، عدم پیگیری قضایی شکنجه، عدم وجود یک نهاد نظارت‌کننده، وجود خلاءهای قانونی در مورد شکنجه و قتل کادرهای مسلکی در ارگان‌های کشف و تحقیق دلایلی است که برای اعمال شکنجه به کار می‌رود.

ابزارهایی که در کشور ما برای اعمال شکنجه به کار می‌رود مثل مشت، لگد و سیلی، اسلحه، چوب، کیبل زدن، شوک برقی، بسته کردن به زنجیر و زولانه به صورت مداوم، بیخوابی و محرومیت از آب و غذا، استفاده از سیخ داغ، استفاده از میله آهنی و دنده پولیس، فحش و دشنام بوده است.

با وجود اینکه شکایت‌هایی به نهادهای مربوطه مثل دادستانی، دادگاه، کمیسیون مستقل حقوق بشر و تعداد اندکی از نظارت خانه‌ها و محابس تسلیم شده تنها ۳ درصد این شکایت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که یک تن از شکنجه‌کنندگان محاکمه یا مجازات نشده است.

به اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر روش‌های شکنجه که در افغانستان اعمال می‌شود «شدیداً ظالمانه و غیر انسانی است و ابزار وحشتناکی برای شکنجه نمودن استفاده می‌گردد».

نیروهای خارجی: به اساس گزارش‌های مختلف در باره زندانی‌هایی که تحت نظارت نیروهای خارجی هستند، شکنجه و اعمال ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده بسیار رایج است. از جمله در زندان‌های گوانتانامو، بگرام و پل چرخ. اغلب بازداشت‌شدگان در این زندان‌ها از افغانستان هستند. شماری از این بازداشت‌شدگان هنوز جرمشان ثابت نشده است، نهادهای حقوق بشری بین‌المللی در بسیاری از موارد حق دیدار با زندانیان را ندارند.<sup>۱۱</sup>

۴

با توجه به آنچه تذکر داده شد، کنوانسیون ضد شکنجه در افغانستان هم به به وسیله دولت افغانستان و هم به وسیله نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو در افغانستان پایمال می‌شود. این در حالیست که هیچ یکی از اینها مورد بازپرسی قرار نگرفته اند. نه تنها در چند سال اخیر که جنگ و جنایات ضد حقوق بشری شدید تر شده است، بلکه سال‌ها پیش از این درگیری‌ها نیز این تخطی‌ها وجود داشته است. به طور نمونه هیچ سازمان بین‌المللی به استثنای صلیب سرخ از زندان بگرام نتوانسته است گزارش تهیه کند و گزارش‌های صلیب سرخ نیز مجرمانه است.

- ۱- ن ک کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گزارش «علل شکنجه در نهادهای مجری قانون»، [http://www.aihrc.org.af/rep\\_dari\\_caz\\_tou.htm](http://www.aihrc.org.af/rep_dari_caz_tou.htm)
- ۲- نیک نفس، مهدی، «مفهوم شکنجه: استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین‌الملل)»، مجله حقوقی، شماره سی و سوم، ۱۳۸۴ص ۱۹۳
- ۳- مجموعه قوانین منتخب، «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، نشر وزارت عدلیه افغانستان، جدی ۱۳۸۶ص ۸۲
- ۴- همان، «میتاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» ص ۱۸۶
- ۵- «نظام نامه رفتار مأموران نیروی انتظامی» <http://www.unic-ir.org/hr/hr12.pdf>
- ۶- علامه، غلام حیدر، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌المللی کیفری، تهران: نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۵ صص ۱۰۳-۱۰۲
- ۷- برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به متن کنوانسیون در: <http://www.unic-ir.org/hr/hr40.pdf> و شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹
- ۸- نگاه کنید به: <http://moj.gov.af/fa/page/1693>
- ۹- جریده رسمی، قانون اساسی افغانستان، نشر وزارت عدلیه، سال ۱۳۸۹ شماره ۸۱۸
- ۱۰- برای دریافت متن این گزارش مراجعه کنید به سایت کمیسیون مستقل حقوق بشر: [http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:2dnSk0NqQ2cJ:www.aihrc.org.af/rep\\_dari\\_caz\\_tou.htm](http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:2dnSk0NqQ2cJ:www.aihrc.org.af/rep_dari_caz_tou.htm)
- ۱۱- برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به سیاست نامه ۲۰ آرمان شهر، مقالاتی از پردیس کبریایی.

به منظور پیشگیری از وقوع هرگونه شکنجه، هر کشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها، شیوه‌ها و عملکردها، آیین بازداشت و رفتار با اشخاصی را که به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر و بازداشت یا زندانی شده اند، مورد بازبینی منظم قرار خواهند داد. و کشورها باید مراقبت به عمل بیاورند تا مقامات صلاحیتدار آن در صورت وجود دلایل بر وقوع شکنجه در هر حوزه تحت صلاحیت قضایی آن، به تحقیقات سریع و بیطرفانه مبادرت ورزند.

است، ابلاغ گردد. اما به اساس بند دوم ماده ۹ معاهدات منعقد موجود در خصوص معاضدت قضایی را به اجرا در خواهند آورد. یعنی اگر معاهده ضد این کنوانسیون بین کشورها امضا شده باشد، لازم الاجرا نیست.

به منظور پیشگیری از وقوع هرگونه شکنجه، هر کشور عضو کنوانسیون مقررات بازجویی، دستورالعمل‌ها، شیوه‌ها و عملکردها، آیین بازداشت و رفتار با اشخاصی را که به نحوی در یکی از حوزه‌های تحت صلاحیت قضایی آن دستگیر و بازداشت یا زندانی شده اند، مورد بازبینی منظم قرار خواهند داد. و کشورها باید مراقبت به عمل بیاورند تا مقامات صلاحیتدار آن در صورت وجود دلایل بر وقوع شکنجه در هر حوزه تحت صلاحیت قضایی آن، به تحقیقات سریع و بی طرفانه مبادرت ورزند. کسانی که مدعی شکنجه شدن هستند باید بتوانند شکایت خود را در حوزه قضایی آن به مراجع صلاحیت دار تسلیم نمایند و به شکایات فوراً رسیدگی گردد.

اگر به قربانی لطمه وارد می‌گردد، باید جبران گردد و وی از حق قابل اجرا برای دریافت خسارت کافی و منصفانه و از امکانات اعاده کامل به وضع سابق برخوردار شود. و در صورت مرگ قربانی در نتیجه شکنجه، افراد تحت تکفل او مستحق دریافت خسارت خواهند بود. (مواد ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۰)

طبق ماده (۲)۱۶ مفاد این کنوانسیون به هیچ وجه به مقررات مندرج در قوانین داخلی و یا اسناد بین‌المللی دیگر در ارتباط با ممنوعیت مجازات‌ها و یا رفتار بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده و یا مقررات ناظر به استرداد و یا اخراج خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

### کمیته ضد شکنجه

در بخش دیگر این کنوانسیون (از ماده ۱۷ تا ۲۴) در باره ضرورت تشکیل کمیته ضد شکنجه است. این کمیته از ده نفر کارشناس مستقل که به داشتن اخلاق عالی انسانی و شایستگی علمی در زمینه حقوق بشر اشتهار دهند، است. و این کارشناسان بهوسیله کشورهای عضو و با رعایت توزیع منصفانه جغرافیایی و سودمندی حضور چند چهره دارای تجربیات حقوقی انتخاب میشوند. طبق ماده ۱۷ این افراد با رای مخفی کشورهای عضو برگزیده میشوند. هر کشور عضو میتواند نامزدهای خوشنام خود را با توجه به اثرات مثبت پیمان مربوط به حقوق مدنی و سیاسی که مایل به خدمت در کمیته ضد شکنجه هستند، معرفی کند. اعضای کمیته برای مدت ۴ سال انتخاب میشوند و انتخاب دوباره آنها در صورت نامزدی مجدد بلامانع است.

صلاحیت: از ماده ۲۰ الی ۲۴ در باره وظایف و صلاحیت‌های کمیته و همکاری‌های سازمان ملل و دولتهای عضو است. اگر کمیته اطلاعات معتبری بر اعمال شکنجه در قلمرو دولت عضو دریافت کند، دولت عضو را برای بررسی اطلاعات دعوت میکند. و اگر اطلاعات موثق دریافت شد و کمیته متقاعد شد، یک یا چند نفر اعضای خود را برای بررسی میفرستد، کلیه تحقیقات کمیته مجرمانه صورت می‌گیرد و در تمام موارد میکوشد همکاری دولتها را جلب نماید، به محض ختم تحقیقات گزارش خود را سالانه اعلام خواهد کرد. کمیته مکلف است گزارش سالانه خود را به سازمان ملل و کشورهای عضو ارائه کند. به اساس ماده ۲۱ کشورها میتوانند مدعی تخلف عضو دیگر شوند و کمیته مکلف به پذیرش و بررسی آن است؛ اما اعلام بدون شناسایی را نخواهد پذیرفت.<sup>۷</sup>

صرف نظر از دولتها اشخاص حقیقی نیز میتوانند به تجاوز و تخلف دولتها از مقررات کنوانسیون اعتراض کنند، کمیته آن را با در نظر داشت اصول خود طبق ماده ۲۳ میپذیرد.

مواد ۲۵ تا ۳۲ کنوانسیون، تشریفات تفهیم کنوانسیون و شرایط الحاق و اعتبار آن و همچنین اصلاحاتی را که توسط کشورهای عضو پیشنهاد میشود، مورد توجه قرار داده و دبیر کل سازمان ملل را مسئول ابلاغ این شرایط دانسته است.

۳

### شکنجه در افغانستان

افغانستان این کنوانسیون را در ۴ فبروری ۱۹۸۵ امضاء و در ۱ اپریل ۱۹۸۷ به تصویب رسانیده است.<sup>۸</sup>

قانون اساسی افغانستان، قانون جزا و قوانین مدنی کشور اعمال شکنجه و هرگونه مجازات را که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع قرار داده است. در ماده ۲۹ قانون اساسی در باره منع شکنجه چنین آمده است: «تعذیب انسان ممنوع است».

هیچ شخصی نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.<sup>۹</sup>

اما در این راستا تحقیقاتی که در افغانستان صورت گرفته، اندک بوده و نهادهای حقوق بشری در این راستا توجه خاصی نکرده اند. یکی از این تحقیقات را در سال ۱۳۸۵ کمیسیون مستقل حقوق بشر انجام داده است.<sup>۱۰</sup> در آن زمان ۱۰۰۰۰ نفر در زندان‌ها و توقیف خانه‌های افغانستان وجود داشتند. از این میان ۳۹۸ نفر مورد مطالعه قرار گرفته اند که از میان آن‌ها ۹۸/۵ درصد مورد انواع

### آرمان شهر منتشر کرده است

- کاروان هزار و یک شعر برای افغانستان، زمستان ۱۳۸۲
- کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- شعر برای صلح، (تاجیکستان، سرلیک)، تابستان ۱۳۸۲ خورشیدی
- تجلیل از احمد شاملو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم‌های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵ خورشیدی
- چالش‌های آزادی بیان: رسانه‌ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵ خورشیدی
- دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کثیرالقوم، حوت ۱۳۸۵ خورشیدی
- در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین المللی و حقیقت‌های محلی، حمل ۱۳۸۶ خورشیدی
- تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- آیا دانشگاه‌های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارد یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی
- دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی
- ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- زنان صلح را می‌سرایند (ویژه زنان)، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- سنت و تجدد: روبرویی یا همسویی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- سید جمال‌الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل‌ها، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- مطالبات زنان افغانستان از رییس جمهور آینده، جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸ خورشیدی
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان- پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۱-۲»
- سیمرغ (مجموعه ی شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می‌کند، مردم چه می‌خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- راهنمای قربانیان به دادگاه بین المللی جنایی، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- ناتو، استننا بر دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- صدای قربانیان برای عدالت، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- از ساختار پارلمان تا نگاه انتقادی به کارنامه مجلس اول در افغانستان، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- پُر سیمرغ (برگزیده اشعار جایزه صلح سیمرغ)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- اقتصاد بازار در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- از کتاب تا آزادی بیان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- قلعه حیوانات، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیمرغ»
- بررسی یک دهه حضور بین‌المللی در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- در جستجوی حقیقت و عدالت در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- تا سیگار بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سیمرغ»
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش «سیاست نامه ۴-۵»
- صلاحیت قضایی جهانی: راه کارهایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر «سیاست نامه ۶-۷»
- جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- سیمرغ در قاف صلح، گزیده اشعار و تصاویر برای صلح در افغانستان، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۱-۲»
- ناتو، استننا بر دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- جوانان - جهانی میان بیم و تردید، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- بازخوانی حافظه جمعی، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، مجموعه شعر حمیرا نکهت دستگیر زاده، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، چاپ دوم بهار ۱۳۹۰ خورشیدی «سیاست نامه ۴-۵»
- گذشته چراغ راه آینده است، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- گذری بر ویرانه های جنگ، تصویر عینی جنگ، سفرنامه ۱۳۶۸، رسول پویان، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- عدالت برای زنان در جنگ و صلح، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
- حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی، تابستان ۱۳۹۰
- از بی سواد تا جنگ، از جنگ تا بی سواد، تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی



To receive regular information about Armanshahr Foundation you can join one of the following groups

<http://groups.google.com/group/armanshahrfoundationopenasia?hl=en>

[http://groups.yahoo.com/group/armanshahrfoundation\\_openasia](http://groups.yahoo.com/group/armanshahrfoundation_openasia)

On Facebook: Armanshahr Foundation/OPEN ASIA

<http://javezasimorgh.blogfa.com/>

<http://campaign50darsad.blogfa.com/>

<http://afpa.blogfa.com/>